



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



دعا و سراج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیدنا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعا و اسرار اجابت

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	دعا و اسرار اجابت
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۳	پیشگفتار
۳۵	گفتار اول: گوهر های تابناک دعا
۳۵	اشاره
۳۷	اهمیت دعا
۳۷	اوج کلام معصومین علیهما السلام
۳۸	دعا؛ کانون توجه خدا
۴۰	قرآن نازل و قرآن صاعد
۴۱	مفهوم دعا
۴۲	دعا برتر از قرائت قرآن
۴۴	محبوب ترین اعمال
۴۵	ذکر و دعا
۴۵	خواص ذکر یونسیه
۴۶	رهایی حضرت یونس از شکم ماهی
۴۷	چگونه با خدا سخن بگوییم؟
۴۹	توجه به مضامین دعاها
۴۹	نماز شب مختصر
۴۹	مناجات انسان با خدا
۵۰	محبت خداوند به بنده خویش
۵۲	گفتار دوم: دعا و اجابت

۵۲ اشاره
۵۵ شکستگی در دعا
۵۶ چهار چیز پنهان
۵۶ (۱) رضا، در طاعت
۵۸ شاد کردن دل دیگران
۶۰ اشک نیمه شب
۶۰ عجله در عمل خیر
۶۱ (۲) خشم، در معصیت
۶۲ پیشگیری از گناه
۶۳ گناهان کوچک را دست کم نگیریم!
۶۴ (۳) اجابت، در دعا
۶۵ اجابت دعای مورچه
۶۵ خوش بینی به خدا در دعا
۶۶ (۴) ولی خدا، در بندگان
۶۷ غلام زین العابدین علیه السلام
۶۹ دعا و استجابت
۷۰ دعا بدون پاسخ نمی ماند
۷۲ گفتار سوم: دعا و روح تسلیم
۷۲ اشاره
۷۵ چرا برخی از خواسته ها برآورده نمی شود؟
۷۵ اصرار بر دعا
۷۶ پاسخ خداوند
۷۷ ریزش رحمت
۷۸ دعا و جریان فیض الهی
۷۸ خلقت شیطان
۷۹ مناجات فرعون

۸۱	گرفته یار
۸۲	هم نشین خدا
۸۲	هزار نام خدا
۸۳	آنچه خدا می خواهد
۸۴	توفیق و توافق با خدا
۸۴	سپاس بر خواست خدا
۸۵	رنج خواسته ها
۸۶	تسلیم و اجابت
۸۸	تسلیم خواست خداوند
۹۰	روح استکبار
۹۱	گفتار چهارم: اصرار بر دعا
۹۱	اشاره
۹۳	محبوب ترین عمل در روی زمین
۹۳	گدایی در خانه خدا
۹۵	سماجت در خواستن
۹۶	اجابت بی قید و شرط
۹۶	تسلیم و امید
۹۷	فرزند زبیر
۹۸	فلجی که به اصرار شفا یافت
۹۹	بلای دوست
۱۰۰	کیفیت اجابت
۱۰۲	تأخیر عاشقانه
۱۰۴	گفتار پنجم: ظرفیت اجابت دعا
۱۰۴	اشاره
۱۰۷	دعا از روی محبت
۱۰۸	روح تسلیم در دعا

- ۱۰۹ دعای آمرانه
- ۱۰۹ ظرفیت اجابت
- ۱۱۰ اصرار در حوائج معنوی
- ۱۱۱ اجابتی که ظرفیت نداشت
- ۱۱۲ انکار ضروریات
- ۱۱۳ وای بر ثعلبه!
- ۱۱۴ برای بر آمدن حاجات
- ۱۱۴ جایگاه حدیث کساء
- ۱۱۵ معجزه حدیث کساء
- ۱۱۷ ختم صلوات
- ۱۱۷ ذبح بلا گردان
- ۱۱۹ گفتار ششم: دعا و معرفت به خدا
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۱ شکردهای امام سجاد علیه السلام در دعا
- ۱۲۲ عدم معرفت خدا مانع استجاب دعا
- ۱۲۳ اصلاح اعتقادات نسبت به خدا
- ۱۲۴ شهادت به پاکی یوسف
- ۱۲۶ منقلب شدن جبرئیل
- ۱۲۶ غلام و وزیر
- ۱۲۸ خدا چه می خورد؟!
- ۱۲۹ خدا چه می پوشد؟
- ۱۳۰ تمثال انسان در آسمان چهارم
- ۱۳۱ ستاریت مؤمن
- ۱۳۲ خدا چه کار می کند؟
- ۱۳۳ حق انتخاب را برای خدا بگذاریم!
- ۱۳۴ تأخیر اجابت مؤمن

- ۱۳۵ عذرخواهی خداوند!
- ۱۳۶ ظرفیت اجابت در دنیا
- ۱۳۷ فساد در عبادت
- ۱۳۸ توجه به مقامات اخروی
- ۱۳۹ انصراف از شفای چشم
- ۱۴۱ گفتار هفتم: دعا و خوش بینی به خدا(۱)
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۳ رتبه دعا
- ۱۴۴ حسن ظن به خدا
- ۱۴۵ بزرگترین گناهان کبیره
- ۱۴۶ با سه کس مشورت نکن
- ۱۴۷ سوء ظن به خدا؛ منشأ خصلتهای ناپسند
- ۱۴۹ خدای حنان
- ۱۴۹ اشتیاق خداوند
- ۱۵۱ شناخت صاحب خانه
- ۱۵۱ بهترین حسابرس
- ۱۵۲ حسابرس خود باش!
- ۱۵۳ بهترین طیب
- ۱۵۳ بهترین مراقب
- ۱۵۴ تیر و تور و تار خداوند
- ۱۵۵ نجوای خداوند با بندگانش
- ۱۵۵ بهترین نزدیک
- ۱۵۶ حدود الهی
- ۱۵۷ بی حدی خداوند
- ۱۵۸ بهترین پاسخ دهنده
- ۱۵۹ بهترین دوست

- ۱۶۰ بهترین وکیل
- ۱۶۱ بهترین مولا و بهترین پاور
- ۱۶۲ گفتار هشتم: دعا و خوش بینی به خدا(۲)
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۵ بهای بهشت
- ۱۶۶ وعده خداوند
- ۱۶۷ اجابت دعوت گسترده الهی
- ۱۶۷ اقیانوس بی کران «نهج البلاغه»
- ۱۶۸ درهای گشوده خداوند
- ۱۶۹ باب دعا
- ۱۶۹ باب توبه
- ۱۷۰ راه نجات
- ۱۷۱ بنده ای که از آتش نجات یافت
- ۱۷۲ دروغی که راست از آب در آمد!
- ۱۷۳ تأثیر خوش بینی در سرنوشت
- ۱۷۵ گفتار نهم: دعا و خوش بینی به خدا(۳)
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۷ دعای کمیل
- ۱۷۷ چکیده دعاها
- ۱۷۸ استوار ساختن پایه های خوش بینی
- ۱۷۹ جذب معرفت و محبت
- ۱۸۰ نزد گمان بنده مؤمن
- ۱۸۱ با کریمان کارها دشوار نیست!
- ۱۸۲ با خوش بینی همه را می پذیرد
- ۱۸۳ معنای خوش بینی به خدا
- ۱۸۴ کمی هم نگرانی

- گفتار دهم: خوش بینی و فال خوب ----- ۱۸۵
- اشاره ----- ۱۸۵
- بدگمانان به خدا ----- ۱۸۷
- ذکر یونسیه ----- ۱۸۸
- بدی ها را به خود نسبت دهیم ----- ۱۸۹
- ما نداریم از رضای حق گله ----- ۱۹۰
- نور خوش بینی به خدا ----- ۱۹۱
- فال خوب ----- ۱۹۳
- تقدیرات حتمی و غیر حتمی ----- ۱۹۵
- فال خوب حضرت آسیه ----- ۱۹۶
- درخواست عافیت بهتر بود ----- ۱۹۷
- حکم فرعون علیه خویش ----- ۱۹۸
- خیال های خوب ----- ۲۰۰
- گفتار یازدهم: نیک خواهی و سرنوشت ----- ۲۰۱
- اشاره ----- ۲۰۱
- تقدیرات حتمی ----- ۲۰۳
- خداوند بهترین را می نویسد ----- ۲۰۴
- تقدیرات غیر حتمی ----- ۲۰۵
- هول جهنم ----- ۲۰۶
- بد حرفی زدی! ----- ۲۰۸
- بلا در گرو گفتار ----- ۲۱۰
- تعبیر خواب و تقدیر ----- ۲۱۱
- خبرهای خوب و بد ----- ۲۱۲
- تأثیر تلقین ----- ۲۱۳
- گفتار دوازدهم: خوش بینی و تقدیرات الهی ----- ۲۱۵
- اشاره ----- ۲۱۵

- ۲۱۷ خیر دنیا و آخرت در خوش بینی
- ۲۱۸ تصدیق خوش گمان
- ۲۱۹ عذاب بدگمانی
- ۲۱۹ مطابق امید بند [مؤمن
- ۲۲۱ جبران فال بد
- ۲۲۱ آثار تلقین در روحیه
- ۲۲۲ تلقین میت
- ۲۲۲ خوش گمانی حتی به یک سنگ
- ۲۲۳ سنگی که موجب پیروزی شد
- ۲۲۴ سنگی وسیله هدایت
- ۲۲۵ فال خوب پیامبر صلی الله و علیه و اله
- ۲۲۶ گفتار سیزدهم: گنجینه ی صحیفه
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۹ شفای همه بیمارها
- ۲۳۰ برای برون رفتن محبت دنیا از دل
- ۲۳۰ دعای معجزه آسا
- ۲۳۱ همه کاره همه چیز
- ۲۳۲ آبی بر آتش
- ۲۳۲ هدیه حضرت رضا علیه السلام
- ۲۳۷ فهرست ها: فهرست آیات، فهرست روایات و دعاها، فهرست منابع
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۹ فهرست آیات
- ۲۴۴ فهرست روایات و دعاها
- ۲۶۲ فهرست منابع
- ۲۶۷ درباره مرکز

دعا و اسرار اجابت

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: دعا و اسرار اجابت / حبیب الله فرحزاد؛ ویراستار اکبر اسدی.

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.؛ ۲۱×۱۴ اس.م.

فروست: سلسله مباحث برنامه ی «سمت خدا».

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۱۶-۷

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۳۶]-۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: دعا

موضوع: دعا -- فلسفه

موضوع: دعا -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره: BP۲۶۶/ف۳۵ د۷ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۷۶۶۲۲

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵

گفتار اول: گوهرهای تابناک دعا ۱۷

اهمیت دعا ۱۹

اوج کلام معصومین علیهما السلام ۱۹

دعاء کانون توجه خدا ۲۰

قرآن نازل و قرآن صاعد ۲۲

مفهوم دعا ۲۳

دعا برتر از قرائت قرآن ۲۴

محبوب ترین اعمال ۲۶

ذکر و دعا ۲۷

خواص ذکر یونس ۲۷

رهایی حضرت یونس از شکم ماهی ۲۸

چگونه با خدا سخن بگوییم؟ ۲۹

توجه به مضامین دعاها ۳۱

ص: ۵

نماز شب مختصر ۳۱

مناجات انسان با خدا ۳۲

محبت خداوند به بنده خویش ۳۲

گفتار دوم: دعا و اجابت ۳۵

شکستگی در دعا ۳۷

چهار چیز پنهان ۳۸

(۱) رضا، در طاعت ۳۸

شاد کردن دل دیگران ۴۰

اشک نیمه شب ۴۲

عجله در عمل خیر ۴۲

(۲) خشم، در معصیت ۴۳

پیشگیری از گناه ۴۴

گناهان کوچک را دست کم نگیریم! ۴۵

(۳) اجابت، در دعا ۴۶

اجابت دعای مورچه ۴۷

خوش بینی به خدا در دعا ۴۷

(۴) ولی خدا، در بندگان ۴۸

غلام زین العابدین علیه السلام ۴۹

دعا و استجاب ۵۱

دعا بدون پاسخ نمی ماند ۵۲

گفتار سوم: دعا و روح تسلیم ۵۵

چرا برخی از خواسته ها برآورده نمی شود؟ ۵۷

اصرار بر دعا ۵۷

پاسخ خداوند ۵۸

ریزش رحمت ۵۹

دعا و جریان فیض الهی ۶۰

خلقت شیطان ۶۰

مناجات فرعون ۶۱

گرفته یار ۶۳

همنشین خدا ۶۴

هزار نام خدا ۶۴

آنچه خدا می خواهد ۶۵

توفیق و توافق با خدا ۶۶

سپاس بر خواست خدا ۶۶

رنج خواسته ها ۶۷

تسلیم و اجابت ۶۸

تسلیم خواست خداوند ۷۰

روح استکبار ۷۲

گفتار چهارم: اصرار بر دعا ۷۳

محبوب ترین عمل در روی زمین ۷۵

گدایی در خانه خدا ۷۵

سماجت در خواستن ۷۷

اجابت بی قید و شرط ۷۸

تسلیم و امید ۷۸

فرزند زبیر ۷۹

فلجی که به اصرار شفا یافت ۸۰

بلای دوست ۸۱

کیفیت اجابت ۸۲

تأخیر عاشقانه ۸۴

گفتار پنجم: ظرفیت اجابت دعا ۸۷

دعا از روی محبت ۸۹

روح تسلیم در دعا ۹۰

دعای آمرانه ۹۱

ظرفیت اجابت ۹۱

اصرار در حوائج معنوی ۹۲

اجابتی که ظرفیت نداشت ۹۳

انکار ضروریات ۹۴

وای بر ثعلبه! ۹۵

برای بر آمدن حاجات ۹۶

جایگاه حدیث کساء ۹۶

معجزه حدیث کساء ۹۷

ختم صلوات ۹۹

ذبح بلا گردان ۹۹

گفتار ششم: دعا و معرفت به خدا ۱۰۱

شکردهای امام سجاد علیه السلام در دعا ۱۰۳

عدم معرفت خدا مانع استجاب دعا ۱۰۴

اصلاح اعتقادات نسبت به خدا ۱۰۵

شهادت به پاکی یوسف ۱۰۶

منقلب شدن جبرئیل ۱۰۸

غلام و وزیر ۱۰۸

خدا چه می خورد؟! ۱۱۰

خدا چه می پوشد؟! ۱۱۱

تمثال انسان در آسمان چهارم ۱۱۲

ستاریت مؤمن ۱۱۳

خدا چه کار می کند؟! ۱۱۴

حق انتخاب را برای خدا بگذاریم! ۱۱۵

تأخیر اجابت مؤمن ۱۱۶

عذرخواهی خداوند! ۱۱۷

ظرفیت اجابت در دنیا ۱۱۸

فساد در عبادت ۱۱۹

توجه به مقامات اخروی ۱۲۰

انصراف از شفای چشم ۱۲۱

گفتار هفتم: دعا و خوش بینی به خدا (۱) ۱۲۳

رتبه دعا ۱۲۵

حسن ظن به خدا ۱۲۶

بزرگترین گناهان کبیره ۱۲۷

با سه کس مشورت نکن ۱۲۸

سوء ظن به خدا؛ منشأ خصلت های ناپسند ۱۲۹

خدای حنان ۱۳۱

اشتیاق خداوند ۱۳۱

شناخت صاحب خانه ۱۳۳

بهترین حسابرس ۱۳۳

حسابرس خود باش! ۱۳۴

بهترین طیب ۱۳۵

بهترین مراقب ۱۳۵

تیر و تور و تار خداوند ۱۳۶

نجوای خداوند با بندگانش ۱۳۷

بهترین نزدیک ۱۳۷

حدود الهی ۱۳۸

بی حدی خداوند ۱۳۹

بهترین پاسخ دهنده ۱۴۰

بهترین دوست ۱۴۱

بهترین وکیل ۱۴۲

بهترین مولا و بهترین یاور ۱۴۳

گفتار هشتم: دعا و خوش بینی به خدا (۲) ۱۴۵

بهای بهشت ۱۴۷

وعده خداوند ۱۴۸

اجابت دعوت گسترده الهی ۱۴۹

اقیانوس بی کران «نهج البلاغه» ۱۴۹

درهای گشوده خداوند ۱۵۰

باب دعا ۱۵۱

باب توبه ۱۵۱

راه نجات ۱۵۲

بنده ای که از آتش نجات یافت ۱۵۳

دروغی که راست از آب در آمد! ۱۵۴

تأثیر خوش بینی در سرنوشت ۱۵۵

گفتار نهم: دعا و خوش بینی به خدا (۳) ۱۵۷

دعای کمیل ۱۵۹

چکیده دعاها ۱۵۹

استوار ساختن پایه های خوش بینی ۱۶۰

جذبه معرفت و محبت ۱۶۱

نزد گمان بند □ مؤمن ۱۶۲

با کریمان کارها دشوار نیست! ۱۶۳

با خوش بینی همه را می پذیرد ۱۶۴

معنای خوش بینی به خدا ۱۶۵

کمی هم نگرانی! ۱۶۶

گفتار دهم: خوش بینی و فال خوب ۱۶۷

بدگمانان به خدا ۱۶۹

ذکر یونسیه ۱۷۰

بدی ها را به خود نسبت دهیم ۱۷۱

ما نداریم از رضای حق گله ۱۷۲

نور خوش بینی به خدا ۱۷۳

فال خوب ۱۷۵

تقدیرات حتمی و غیر حتمی ۱۷۷

فال خوب حضرت آسیه ۱۷۸

درخواست عافیت بهتر بود ۱۷۹

حکم فرعون علیه خویش ۱۸۰

خیال های خوب ۱۸۲

گفتار یازدهم: نیک خواهی و سرنوشت ۱۸۳

تقدیرات حتمی ۱۸۵

خداوند بهترین را می نویسد ۱۸۶

تقدیرات غیر حتمی ۱۸۷

هول جهنم ۱۸۸

بد حرفی زدی! ۱۹۰

بلا در گرو گفتار ۱۹۲

تعبیر خواب و تقدیر ۱۹۳

خبرهای خوب و بد ۱۹۴

تأثیر تلقین ۱۹۵

گفتار دوازدهم: خوش بینی و تقدیرات الهی ۱۹۷

خیر دنیا و آخرت در خوش بینی ۱۹۹

تصدیق خوش گمان ۲۰۰

عذاب بدگمانی ۲۰۱

مطابق امید بنده مؤمن ۲۰۱

جبران فال بد ۲۰۳

آثار تلقین در روحیه ۲۰۳

تلقین میت ۲۰۴

خوش گمانی حتی به یک سنگ! ۲۰۴

سنگی که موجب پیروزی شد! ۲۰۵

سنگی وسیله هدایت ۲۰۶

فال خوب پیامبر صلی الله علیه و اله سلم ۲۰۷

گفتار سیزدهم: گنجینه صحیفه ۲۰۹

شفای همه بیماری ها ۲۱۱

برای برون رفتن محبت دنیا از دل ۲۱۲

دعای معجزه آسا ۲۱۲

همه کاره همه چیز ۲۱۳

آبی بر آتش ۲۱۴

هدیه حضرت رضا علیه السلام ۲۱۴

فهرست ها ۲۱۹

فهرست آیات ۲۲۱

فهرست روایات و دعاها ۲۲۵

فهرست منابع ۲۳۶

ص: ۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دعا، یکی از مهم ترین پل های ارتباطی بین انسان و خالق هستی است و می توان آن را بزرگراهی به سوی خداوند دانست.

دعا فقط حاجت خواستن نیست، دعا یعنی گفت و گو و انس و ارتباط با خدا.

اوج کلمات حضرات معصومین علیهم السلام به هنگام انس با خدا بوده است. دعاهایی که از پیشوایان ما به ما رسیده است، دریایی از معارف بلندی است که شاید دسترسی به آن در جاهای دیگر میسر نباشد.

این است که انس با دعا، هم معرفت آموز است و هم روح انسان را با خدای خویش پیوند می دهد و آن را به اوج می رساند.

بحمد الله مدتی توفیق داشتم مباحثی پیرامون دعا و شرایط اجابت آن، در برنامه «سمت خدا» در شبکه سه سیما مطرح نمایم. آنچه پیش روی شماست حاصل آن مباحث است که پس از تدوین و ویرایش به شما خوانندگان عزیز و گرامی تقدیم می گردد.

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل

و دلسوز و بسیار عزیزم جناب آقای سید عبدالمجید رکنی که زحمات شبانه روزی ایشان این برنامه را بارور کرد، و از معجری دوست داشتنی و ارزشمند آن جناب آقای نجم الدین شریعتی، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

همچنین از برادر بسیار عزیزم، فاضل ارجمند جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را کشیده و نیز از ناشر محترم این کتاب صمیمانه قدردانی نمایم.

و السلام علیکم و رحمه الله

قم مقدس، شوال ۱۴۳۵

حیب الله فرحزاد

ص: ۱۶

گفتار اول: گوهر های تابناک دعا

اشاره

ص: ۱۷

اهمیت دعا

یکی از موضوعات مهم و ارزشمند، مناجات‌ها و نیایش‌ها و دعاهای ائمه معصومین علیه السلام است. مناجات‌ها و دعاهای اهل بیت علیهما السلام از گنجینه‌های بزرگی است که گوهرهای تابناکی می‌توان از آن استخراج نمود.

گاهی یک جمله از دعا افراد را ساخته و منقلب کرده است.

گاهی چکیده بسیاری از معارف در یک جمله دعا آمده است.

در دعای عرفه امام حسین علیه السلام عرضه می‌داریم:

ماذا وجد من فقدك و ما الذی فقد من وجدك؛ (۱) خدایا، آن کس که تو را نیافت، چه یافت؟! و آن کس که تو را یافت، چه نیافت؟!!

دعاها ذخایر عظیمی است که ما از آن غافل هستیم. دعا ابعاد مهمی دارد، اما آنچه بنیاست به آن پردازیم، بعد رحمت و مغفرت و نویدها و مژده‌هایی است که در دعاها آمده است.

اوج کلام معصومین علیهما السلام

یکی از بزرگان می‌فرمودند: امامان ما علیهما السلام با همه گفت و گو داشتند: از

ص: ۱۹

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۹، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶، مفاتیح الجنان، ص ۴۸۱، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

پست ترین افراد گرفته، تا افراد متوسط جامعه و اصحاب خاص خود. با هر کدام به فراخور حالشان صحبت می کردند. اما اوج کلمات و سخنان آن بزرگواران در مناجات ها در وقتی است که با خدای متعال گفت و گو می کردند.

دعا؛ کانون توجه خدا

در هر صورت لازم است ابتدا مقداری درباره اهمیت دعا، ارزش آن و شیرینی گفت و گوی با خدا سخن گفته شود.

آیات فراوانی درباره دعا داریم. یکی از آن آیات، در آخر سوره مبارکه فرقان است که خدای متعال می فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (۱) بگو: اگر دعاهای شما نباشد، پروردگرم به شما اعتنا نخواهد کرد.

«قل» های قرآن بسیار لطیف و زیباست. من خودم بسیار لذت می برم.

مرحوم حاج آقای دولابی هم به این قل ها که می رسیدند، بسیار اظهار شغف و شادمانی می کردند.

خدای متعال در قرآن به طور مستقیم با ما صحبت می کند. و این پیامبر خداست که کلام خدا را به ما القا کرده است. این القای پیامبر به قدری لطیف است که انسان احساس می کند خداوند بدون واسطه با ما سخن می گوید.

پیامبر عظیم الشان دلال محبت بین خالق و مخلوق است. بنده ها را با خدا آشتی می دهد. خدا که آشتی محض است. پیامبر صلی الله علیه و اله طوری دلالی

ص: ۲۰

کرده است که وقتی ما قرآن می خوانیم، به طور مستقیم متوجه خدا می شویم. یعنی وقتی می گوییم: «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، «مالک یوم الدین»، یاد پیغمبر نمی کنیم. بلکه، با خدا مواجه می شویم. یعنی پیغمبر با لطافت، کلام خدا را به ما القا کرده است و با کلام خدا با ما صحبت می کند. یعنی پیغمبر بسیار لطیف و زیبا خود را کنار کشیده است.

اینجا لطافت های این «قل»ها پیدا می شود که گاهی خدای متعال نمی خواهد به طور مستقیم با بنده های خود صحبت کند. همانند یک پدر مهربان یا مادر مهربان، در عین این که فرزند او پاره جگر اوست و بسیار او را دوست دارد، ولی به یک شخصیتی می گوید: شما این را از طرف من به او بگو: در این خیلی لطافت و ظرافت نهفته است!

پیغمبر ما هم این قل ها را جا نینداخته است. «قل»؛ به آنها بگو. «قل هو الله احد؛ بگو: خداوند یکتا و یگانه است.» با یک لطافت خاصی خدای متعال به حبیب خود و عزیز خود می گوید: به بنده های من این طور بگو. در اینجا هم می گوید: قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم؛ ای پیغمبر به این بندگان من بگو: اگر دعاها و نیایش های شما نباشد، پروردگار شما به شما اعتنا نخواهد کرد.

این خیلی مهم است. یعنی رمز لطف خدا و ریزش رحمت خدا و عنایات خدا، این گدایی ها و درخواست ها و دعاها و نیایش های ماست. این صریح قرآن است. «ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم»

در کلمه «ربی» خیلی لطافت وجود دارد. خداوند مربی ماست؛ آن

کسی که می خواهد ما را پرورش دهد و به کمال برساند. اگر این خواسته ها و دعاها و نیایش های ما نباشد، به ما توجه و عنایت نمی کند.

لذا در روایات از قول نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله و سلم آمده است:

الدعا مخ العباده؛ (۱) جان و مغز و روح عبادت، دعا و نیایش است.

قرآن نازل و قرآن صاعد

برخی از بزرگان ما از جمله امام راحل رحمه الله تعبیر زیبایی درباره دعا دارند. می فرمایند: ما یک قرآن نازل و یک قرآن صاعد داریم. قرآن نازل همین قرآن معروف است.

«تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (۲) آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

این قرآن پیام هایی است که خدای مهربان برای انسان ها فرستاده است. قرآن تنها کتابی است که تحریف و کم و زیاد نشده است. تنها کتاب آسمانی که الآن در دست بشریت وجود دارد، بدون تردید قرآن است.

خود مسیحی ها هم همه معتقد هستند که انجیل تحریف شده است و نوشتار شاگردان حضرت عیسی و حواریین است.

این قرآنی که از سوی خدای متعال در دست ماست، قرآن نازل است. اما قرآن صاعد، پیام هایی است که بندگان خدا برای خدای متعال می فرستند. تعبیر قرآن صاعد برای دعا، تعبیر زیبا و ارزنده ای است.

ص: ۲۲

۱- عده الداعی، ص ۲۹، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۲- سوره واقعه، آیه ۸۰.

ذخائر و گنجینه های ارزشمندی در این دعاها وجود دارد. اصلاً خود دعا موضوعیت دارد. کلمه دعا به معنای خواستن، صدا زدن و خواندن است، نه به معنای چیز خواستن است. چیز خواستن را سؤال می گویند.

وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛ (۱) از فضل و رحمت و برکت خدا، برای رفع تنگناها درخواست کنید!

خود کلمه دعا یعنی صدا زدن.

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ (۲) مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم؛ کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

«ادعونی» یعنی من را بخوانید، من را صدا بزنید. گفتن «یا رب» گفتن «یا الله» خواندن خداست. خود این موضوعیت دارد و بسیار با اهمیت و کارساز است. نه این که چیزی بخواهیم.

شما با هر کس که صحبت و گفت و گو می کنید، رنگ و بو و آثار او در شما متجلی می شود. و خدا دوست دارد که با او صحبت کنیم. خداوند ما را دعوت کرده که بیایید با هم گفت و گو کنیم. اگر شما دعا نکنید و در خانه خدا را نزنید، «یا رب» و «یا الله» نگویید، این استکبار و تکبر ورزیدن است.

ص: ۲۳

۱- سوره نساء، آیه ۳۲.

۲- سوره غافر، آیه ۶۰.

دعا برتر از قرائت قرآن

روایت بسیار زیبایی دیدم که شاید این نوع روایات برای بعضی شگفت آور باشد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: دعا بالاتر است، یا قرائت قرآن؟

قرائت قرآن واقعا موضوع مهمی است. ثواب های فوق العاده ای برای تلاوت قرآن برشمرده اند.

سؤال کردند: گاهی امر دایر می شود که دعا بخوانیم، یا قرآن تلاوت کنیم. کدام افضل است؟ ما نوعا تک بعدی هستیم. به محض این که به چیزی توجه کردیم، از چیزهای دیگر غافل می شویم. یا از این طرف می افتیم، یا از آن طرف.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

والله لو انی حدثتکم بفضل زیارته و بفضل قبره لترکتکم الحج رأسا و ما حج منکم احد؛ [\(۱\)](#) به خدا سوگند، اگر من در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و در فضیلت قبر آن حضرت سخن بگویم، حج را به طور کلی ترک می کنید و کسی از شما دیگر حج به جا نمی آورد.

یعنی من همه فضایل زیارت امام حسین علیه السلام را نمی توانم بیان کنم که زائر امام حسین علیه السلام چه عظمتی دارد. می ترسم فضایل زیارت امام حسین علیه السلام را بگویم و دیگر اشخاص به زیارت خانه خدا نروند. چون زیارت خانه خدا هم نباید ترک شود، واجب است در طول سال دور

ص: ۲۴

۱- کامل الزیارات، ص ۲۶۶، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳.

خانه خدا طواف کننده باشد، در همه زمان ها، غیر از موقع نماز که تعطیل است.

مثلا از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

من زار قبر الحسين عليه السلام و هو يريد الله عز وجل شيعة جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل حتى يرد إلى منزله؛ (۱) اگر کسی برای خدا به زیارت امام حسین علیه السلام برود، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را همراهی می کنند تا زمانی که بر گردد.

این سه فرشته مقرب خدا، زائر مخلص امام حسین را همراهی می کنند تا برگردد.

اینجا راوی انسان مصر و با پشتکاری بوده است. به امام صادق علیه السلام می گوید: خلاصه کدام افضل است؟ دعا یا قرائت قرآن؟ من بین دو راهی هستم. بعضی افراد خیلی دقیق هستند. می خواهند ببینند اگر عملی یک کمی هم ثواب بیشتری دارد، به همان طرف بروند. حضرت فرمودند:

كل فيه فضل و كل حسن ؛ هر دو فضیلت دارد و هر دو خوب است.

به امام علیه السلام گفته شد: این را می دانیم. می خواهیم بینیم کدام یک افضل و برتر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدعاء أفضل؛ (۲) دعا از قرائت قرآن برتر است.

ص: ۲۵

۱- کامل الزیارات، ص ۱۴۵، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۶، عده الداعی، ص ۴۱، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۲۶.

بعضی در نماز سوره های طولانی می خوانند. بعضی در قنوت نماز دعا زیاد می خوانند. بعضی از بزرگان در قنوت نمازهای نافله، دعای ابوحمزه ثمالی را می خوانند. اگر امر دایر باشد بین قرائت قرآن و دعا و نیایش با خدای متعال، دعا افضل است؛ چه در نماز، چه در غیر نماز.

شاید یک علت آن این است که دعا عمل کردن به قرآن است. چون فرمان خود خداست:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ (۱) مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.

وقتی دعا می خوانیم، در واقع ما عمل به قرآن می کنیم. لذا عمل به قرآن بالاتر از تلاوت قرآن است. خدا دوست دارد همیشه با او صحبت کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ان الله يحب ان يسأل؛ (۲) خداوند دوست دارد از او درخواست شود.

محبوب ترین اعمال

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت زیبایی فرمودند:

أحب الأعمال إلى الله في الأرض الدعاء؛ (۳) محبوب ترین اعمال در نزد پروردگار در روی زمین، دعا و نیایش است.

احب، بالاتر از افضل است. افضل برای کسانی است که به دنبال ثواب هستند. ولی احب از باب محبت است. برای کسانی است که با محبت خدا کار دارند، نه با ثواب او. دنبال جلب محبت خداوندند.

ص: ۲۶

۱- سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- عده الداعی، ص ۱۵۶، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۰.

۳- عده الداعی، ص ۳۹، هدایه الأمم، ج ۳، ص ۹۹.

علاوه بر آن ما در گفت و گو با خدای متعال تخلیه می شویم. در گفت و گو با خدا، اوصاف الهی در ما تجلی پیدا می کند.

ذکر و دعا

دعا، ذکر و یاد خدای متعال است. خداوند فرموده است:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ (۱) مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم!

بسیاری از ذکرهای ما دعاست. اللهم صل علی محمد و آل محمد، هم ذکر است و هم دعا و هم توسل کوتاه به پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام. در میان ذکرها و دعاها جامعیتی به جامعیت ذکر صلوات پیدا نمی کنیم. دعا که می گوئیم فقط این نیست که ما «صحیفه سجادیه» یا دعای کمیل را بخوانیم. خود گفتن و تکرار صلوات بهترین دعاست. استغفار دعاست. با استغفار از خدای متعال طلب آمرزش می کنیم.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۸۷»؛ (۲) معبودی جز تو نیست! منزهی تو، به راستی که من از ستمکارانم.

این هم ذکر است و هم دعاست. تنزیه و تسیح خدای متعال می کنیم.

خواص ذکر یونسیه

این ذکر به ذکر یونسیه معروف است. ذکر حضرت یونس علیه السلام است که در نماز غفیله بعد از حمد می خوانیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عجبت لمن اغتم كيف لا يفرع إلى قوله «لا إله إلا أنت

ص: ۲۷

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲- سوره انبیا، آیه ۸۷.

سبحانک انی کنت من الظالمین» فانی سمعت الله عز وجل يقول بعقبها ونجیناه من الغم وكذلك ننجی المؤمنین؛(۱) در شکستم کسی که غمگین است، چگونه به این قول خداوند: «لا إله إلا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین» پناه نمی برد؛ که شنیدم خدای عزوجل به دنبال آن می فرماید: و ما او را از غم و اندوه نجاتش دادیم و این چنین اهل ایمان را نجات می دهیم.

بزرگان ما گفتن این ذکر را بسیار سفارش کرده اند. تکرار آن خیلی خوب است. اگر در سجده باشد، بهتر است، ولی در غیر سجده هم می توان گفت.

خداوند می فرماید: هم حضرت یونس را با این ذکر از شکم ماهی و قعر دریا بیرون آوردیم و هم مؤمنین را از ظلمت ها و فشارها و افسردگی ها و غصه ها و ناراحتی ها بیرون خواهیم آورد.

رهای حضرت یونس از شکم ماهی

مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله به این ذکر بسیار معتقد بودند. همه اهل سیر و سلوک و اهل عرفان به این ذکر اعتقاد داشتند.

آیت الله بهجت جمله لطیف و زیبایی درباره این جمله و این ذکر می فرمودند. می فرمودند: ببینید ذکر یونسیه چقدر قوی و قدرتمند است که حضرت یونس را که خدا او را در شکم ماهی و قعر دریاها زندانی کرده بود، بیرون آورد. چنان که قرآن می فرماید:

ص: ۲۸

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۳.

«فَلَوْلَمَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (۱) و اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم آن ماهی می ماند.

خدای مهربان می فرماید: اگر حضرت یونس علیه السلام تسبیح ما نمی گفت، یعنی ذکر «لا إله إلا أنت سبحانك انی كنت من الظالمین» را نمی گفت، تا روز قیامت او را در شکم ماهی نگه می داشتیم. به خاطر این که تسبیح ما را گفت، او را از شکم ماهی بیرون آوردیم.

آیت الله بهجت فرمودند: ذکر یونسیه این قدر قدرتمند و قوی است! کسی که باید تا قیامت در شکم ماهی حبس باشد، او را سه روزه بیرون آورد.

چگونه با خدا سخن بگوییم؟

دعاهایی که از معصومین علیهما السلام به ما رسیده است، به نوعی می خواهد به ما یاد بدهد که چگونه با خداوند صحبت کنیم، از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم.

البته بهترین دعاها، دعاهای قرآنی است.

« رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ »؛ (۲) پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار!

بعد از دعاهای قرآنی دعاهای پیغمبر عظیم الشأن و امامان معصوم علیهما السلام

ص: ۲۹

۱- سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- سوره بقره، آیه ۲۰۱.

است. دعا را به هر زبانی می توانیم باید بخوانیم.

در اوایل «مفاتیح الجنان» دعایی وجود دارد که در تعقیبات همه نمازها خواندن آن مستحب است. بسیار با محتوا و عالی است. اگر کسی این دعا را بخواند، سختی های قیامت بر او آسان می شود و پرونده او بسته می شود. یعنی به پرونده او نگاه نمی کنند. مضامین آن عالی است.

اللهم إن مغفرتك أرجى من عملي و إن رحمتك أوسع من ذنبي اللهم إن كان ذنبي عندك عظيما فعفوك أعظم من ذنبي اللهم إن لم أكن أهلا أن أبلغ رحمتك فرحمتك أهل أن

تبلغني و تسعني لأنها وسعت كل شيء برحمتك يا أرحم الراحمين؛ (۱) خدایا، البته به آمرزش تو بیشتر امیدوارم تا به عمل خود، و البته رحمت تو گسترده تر از گناه من است. خدایا، هر چند گناه من نزد تو بزرگ است، اما عفو و بخشش تو بزرگ تر از گناه من است. خدایا، اگر من لایق آن نیستم که رحمتت به من برسد، رحمت و لطف تو لایق است که به من رسا باشد و مرا فرا گیرد؛ زیرا همه چیز عالم را رحمتت فرا گرفته است! به رحمت تو، ای خدای ارحم الراحمین!

می گوئیم: خدایا، امید من به آمرزش تو بیشتر از عمل من است. عمل داریم. نماز می خوانیم. روزه می گیریم. ولی من به عمل خود تکیه نمی کنم. به آمرزش تو تکیه می کنم. گناه من هر چقدر بزرگ است، کنار رحمت خدا کوچک است. خدایا، من اگر اهلیت ندارم رحمت شما را

ص: ۳۰

۱- المصباح للكفعمی، ص ۶، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷، مفاتیح الجنان، ص ۵۷، تعقیبات مشترکه نمازها.

بگیرم، رحمت شما اهلیت دارد شامل حال من شود. چون رحمت وسعت دارد و به همه موجودات می رسد.

توجه به مضامین دعاها

باید به مضامین این دعاها با دقت توجه داشته باشیم، ذکر خیلی از پیرمردها و پیرزن های قدیم همیشه این بود: «یا رب نظر تو برنگردد!» این مضمون همین دعایی است که پیغمبر صلی الله علیه و اله همواره می خواندند:

اللهم ولا تکننی إلی نفسی طرفه عین أبدا؛ (۱) خدایا، و مرا به یک چشم به هم زدن به خود وا مگذار!

نماز شب مختصر

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط این سفارش را می فرمودند که نگویید ما حتما باید بر خیزیم و یازده رکعت نماز شب بخوانیم و سیصد مرتبه العفو بگوییم و چنین و چنان کنیم. یک نماز شب مختصر داریم به نام «و تیره». این نماز شب مختصر دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء است. نه سحر خیزی دارد، نه افت و خیز، و نه سختی و ناهمواری.

بعد از نماز عشاء دو رکعت نافله عشاء نشسته می خوانیم. این می شود نماز شب مختصر. از همین نماز شب مختصر شروع کنیم تا به نمازهای بزرگ تر برسیم.

مناجات انسان با خدا

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می فرمودند: شما اگر توفیق نماز شب

ص: ۳۱

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۶.

و دعاهای طولانی ندارید، در رختخواب که دراز می کشید، موقع خوابیدن با خدا صحبت کنید. بگویید: خدایا، مرا بیا مرز!

در روایت آمده است که اگر کسی روزی بیست و پنج مرتبه بگوید: «الله اغفر للمؤمنین والمؤمنات و المسلمین و المسلمات»، خداوند به عدد هر مؤمنی که از دنیا رفته است و به عدد هر مؤمنی که تا قیامت خواهد آمد، به او حسنه می دهد و گناه از او محو می کند و درجه به او عطا می کند. (۱)

اگر انسان هنگام سحر حال دعا و قرآن و عبادت ندارد، در همان رختخواب با خدا صحبت کند. این ارتباط خیلی زیباست! یعنی همین که ما با زبان فارسی با خدا صحبت کنیم و بگوییم: ای خدای خوب من، ای خدای مهربان من، من را ببخش، بسیار ارزنده است. حتی انسان با خدای متعال شوخی کند.

استاد بزرگواری داشتیم می فرمودند: من سحرها گاهی می بینم نه می توانم بخوابم، نه حال عبادت دارم. با خدا شوخی می کنم. می گویم: خدایا، این چه کاری است، من را سر کار گذاشته ای! نه حال عبادت دارم، نه می گذاری بخوابم! خدا دوست دارد.

محبت خداوند به بنده خویش

خدا بنده خود را دوست دارد و او را رها نمی کند. ما هر چه فکر کنیم خدا چقدر ما را دوست دارد، عقل و فکر و اندیشه ما به آنجا نمی رسد. در یک حدیث زیبای قدسی آمده است که خدای متعال می فرماید:

ص: ۳۲

۱- الأمالی للصدوق، ص ۳۷۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۴.

عبدی آنا و حقی لک محب فیحقی علیک کن لی محبا؛(۱) ای بنده من، به حقی که تو بر من داری، من دوستت دارم. پس به حقی که من به تو دارم، تو نیز مرا دوست بدار!

خیلی زیباست که خدا بگوید: من تو را دوست دارم! چقدر زیبا و دلنشین و فرحبخش است، وقتی خدا به انسان بگوید: دوستت دارم! خدایی که غنی مطلق، بی نیاز مطلق، محبوب کل عالم، محبوب همه انبیاست. اگر انسان برای این جمله جان بدهد جا دارد!

ص: ۳۳

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۱، باب ۵، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۷۹.

گفتار دوم: دعا و اجابت

اشاره

ص: ۳۴

دعاها راه به سوی خداست. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در تعبیر مهم و زیبایی فرمودند:

الدعاء مخ العباده؛(۱) دعا مغز عبادت است.

مجموعه عبادات بسیار گسترده است. ولی آن ذلت و شکستگی که در دعا وجود دارد، در هیچ یک از عبادات نیست. لذا از آن به مغز و جان عبادت تعبیر شده است. مثنوی شعر زیبایی دارد. می گوید:

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم آید سوی زاری فقیر

هیچ وقت در مقابل خدای متعال زور آزمایی نکنیم. از در ذلت و شکستگی و کوتاهی و تواضع و ادب وارد شویم. در این حالت است که ما را زود قبول می کنند. در دعای شب جمعه آمده است:

و لا ینجی من سخطک الا التضرع الیک؛(۲) چیزی جز تضرع به در گاهت ما را از غضبت نجات نمی دهد.

یعنی دعا و نیایش و درپوزدگی در خانه خداوند متعال نجات بخش است.

ص: ۳۷

۱- الدعوات، ص ۱۸ عده الداعی، ص ۲۹، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.

۲- مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۲۹۶، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۹۵، مفاتیح الجنان، ص ۸۳، اعمال شب جمعه.

هر چقدر دعا و نیایش و زاری و ذلت ما در خانه خدا بیشتر باشد، رحم و محبت و لطف خدا به سر ما بیشتر سرازیر می شود. او غنی مطلق است و ما فقر محض هستیم. این دو با هم خیلی تناسب دارد.

یک کسی هیچی ندارد است و یک کسی همه چیز دارد. این دو خیلی به هم می خورند. راه ارتباط این دو، دعا و نیایش است. عرض حاجت و التماس به درگاه خداوند است. عرض حاجت بهانه ای است که ما با خدا صحبت کنیم.

خود دعا موضوعیت دارد. این که ما با خدا انس می گیریم، گفت و گو می کنیم، گپ می زنیم، به مراتب بالاتر از حاجت هایی است که می خواهیم.

چهار چیز پنهان

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان زیبا و فراگیری دارند که هشدار دهنده است. می فرمایند:

إن الله اخفی أربعة فی أربعة: (۱) خدای متعال چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است.

(۱) رضا، در طاعت

نخست فرمودند:

أخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فریما وافق رضاه و أنت لا تعلم؛ خشنودی خویش را در اطاعتش

ص: ۳۸

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹، وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۶، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۶.

پنهان کرده است. پس چیزی از اطاعت او را کوچک شمار؛ چه بسا با رضایت او همراه شود و تو ندانی!

کدام عمل است که خدا را راضی می کند؟ نمی دانیم. احتیاط این است که همیشه در اطاعت و فرمان خدا باشیم. چیزی بالاتر از رضای خدای متعال نیست. و چیزی هم بدتر از غضب خدا نیست.

انسان با شهادتین مسلمان می شود. اگر این اسلام و اقرار به قلب سرایت کند، ایمان است. اگر به اعضاء و جوارح ما سرایت کند، تقواست. و از تقوا بالاتر این است که انسان قلب و روح و جان خود را به خدای متعال بدهد و به مقام رضا برسد. رضا بالاترین مراحل است.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي»؛ (۱) ای نفس مطمئه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من در آی، و در بهشت من داخل شو! مقام رضا، مقام بس بلندی است! چه کنیم تا رضای خدا را به دست بیاوریم؟ امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای متعال رضایت خود را در اعمال خیر مخفی کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

من هم بخیر فلیعجله و لا- یوخره فإن العبد ربما عمل العمل فيقول الله تبارك و تعالی قد غفرت لك و لا اكتب شيئا ابدأ؛ (۲)

کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، باید عجله

ص: ۳۹

۱- سوره فجر، آیه ۲۷ تا ۳۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۲، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۳.

کند و به تأخیر نیندازد، که بنده چه بسا عملی را انجام می دهد و خداوند متعال به او می گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که به ضرر تو باشد ثبت نخواهم کرد.

گاهی یک کار خیر گل می کند. مشخص هم نیست. مشخص هم نباشد بهتر است؟ چون این باعث می شود که ما احتیاطا همه کارهای خیر را انجام دهیم.

شاد کردن دل دیگران

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

واعلموا أنکم لا تشکرون الله عز و جل بشئ بعد الإیمان بالله و بعد الاعتراف بحقوق أولیاء الله من آل محمد رسول الله أحب الیکم من معاونتکم لإخوانکم المؤمنین علی دنیاهم الی هی معبرتهم إلی جنان ربهم فان من فعل ذلک کان من خاصه الله تبارک و تعالی؛ بدانید که شما سپاس و شکر چیزی را بعد از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای خدا، از آل محمد نخواهید داشت که محبوب تر نزد شما باشد از کمک به برادران دینی خود در امور دنیا که وسیله رسیدن به بهشت خداست. کسی که چنین کند، از مقربین درگاه خدا

خواهد بود.

یعنی بعد از ایمان به خدا و توحید و ولایت که مرحله بسیار بالایی است، چیزی که خیلی محبوب است، این است که دلی را شاد کنید، گره ای را باز کنید، گرفتاری را از گرفتاری در بیاورید، زندانی را آزاد کنید.

ص: ۴۰

بعد می فرماید: در زمان پیغمبر خدا یک نفر خیلی اهل معصیت بود. از گناه فروگذاری نمی کرد. عده ای محضر پیغمبر خدا آمدند و عرض کردند: فلانی خیلی اهل گناه و معصیت است! خیلی خراب کار است!

حضرت فرمودند: این شخص توبه می کند و کارهای خوب او، او را نجات می دهد. خدا پایان کار او را ختم به خیر می کند و سیئات او را تبدیل به حسنات می کند.

بعد فرمودند: به خاطر این که روزی از محلی عبور می کرد. دید مؤمنی در محلی استراحت کرده است و باد آمده لباس او را کنار زده است و بدن او پیدا است. او هم خواب است و خبر ندارد. ممکن بود افرادی بیایند ببینند و او را مسخره کنند.

این آدم فاسق گفت: من به خاطر خدا آبروی او را می پوشانم. بدون این که بیدار شود، آرام لباس خود را بر بدن او انداخت و او را پوشاند و به روی او هم نیاورد، مبادا خجالت بکشد. و رفت.

وقتی آن مؤمن بیدار شد، افرادی که این منظره را دیده بودند، به آن مؤمن گفتند: فلانی آمد و ستر عورت کرد و بدن تو را پوشاند. خیلی خوشحال شد و از صمیم دل به او دعا کرد که خدایا، او را عاقبت بخیر کن! خدای متعال دعای او را در حق این غرق گناه مستجاب کرد.

این فرمایش پیغمبر خدا، به گوش آن گناهکار رسید. گناهان خود را کنار گذاشت و توبه کرد و جزو اخیار و ابرار شد.

امام هشتم علیه السلام فرمودند: بعد از یک هفته جنگی پیش آمد و در آن

جنگ شرکت کرد و به مقام شهادت رسید. (۱) ببینید از یک عمل کوچک به کجا رسید! عمل های ریز را دست کم نگیریم.

اشک نیمه شب

گاهی انسان نیمه شبی بلند می شود و با خدا گفت و گویی می کند. به یاد گناهان خود می افتد و اشکی می ریزد. اعضا و جوارح در روز قیامت شهادت می دهند. مژه های چشم عرض می کنند: بار پروردگارا، این بنده تو نیمه شبی بلند شد و از خوف تو گریست. خدای مهربان می فرماید: به خاطر این که در دنیا از خوف من گریه کرده است، او را از جهنم برگردانید.

یک قطره اشک گاهی دریاها را آتش جهنم را خاموش می کند. گاهی شما در مسیری عبور می کنید. یک سنگی جلوی راه مردم است، ممکن است پای کسی به آن گیر کند. این سنگ را از سر راه مردم بر می دارید. خدا می گوید: به خاطر این خیر خواهی تو، من تو را می بخشم و بهشت را بر تو واجب می کنم.

عجله در عمل خیر

پس هیچ عمل کوچکی را دست کم نگیریم. عمل های ما مثل این است که هزار تیر رها می کنیم، ولی یک تیر به هدف می خورد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من هم بخیر فلیعجله و لایؤلله فان العبد ربما عمل العمل فيقول الله تبارك و تعالی قد غفرت ذلك و لا اكتب

ص: ۴۲

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۹، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

عليك شيئا أبدا (۱) کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، باید تعجیل نماید و آن را به تأخیر نیندازد، که بنده چه بسا عملی را انجام می دهد و خداوند متعال به او می گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که بر ضرر تو باشد، ثبت نخواهم کرد.

بنابر این، هیچ فرصتی را نباید از دست دهیم، همه اعمال خیر را مغتنم بشماریم.

(۲) خشم، در معصیت

در مورد دومین چیزی که خداوند پنهان داشته، فرمودند:

وأخفى سخطه فى معصيته فلا تستصغرن شيئا من معصيته فرما وافق سخطه معصيته و أنت لا تعلم؛ و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده است؛ پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشمار؛ چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی!

همان طور که طاعات را نباید دست کم بگیریم، نافرمانی او را هم نباید دست کم بگیریم. خدای متعال غضب خود را در معصیت و نافرمانی خود پنهان کرده است. ما نمی دانیم کدام گناه است که خشم الهی را به جوش می آورد و آتش جهنم را بر ما واجب می کند و ما را از نظر خدا می اندازد.

گاهی دلی شکسته می شود، آهی کشیده می شود که قابل جبران

ص: ۴۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۳، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۳.

نیست. اگر برای کسی گناهی پیش آید، همان موقع به عاقبت گناه بیندیشید و به خدا پناه ببرد. به هر راهی بزند که وارد گناه نشود.

پیشگیری از گناه

یکی از راههای پیشگیری از گناه یاد خداست. فکر و نیت گناه را باید در نطفه خفه کرد. اگر برای کسی گناهی پیش آمد و یا فکر گناه به سر او زد، سعی کند گناه به مرحله عمل نرسد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من هم بسیئه فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیئه فیراه الله سبحانه فیقول و عزتی و جلالی لا أغفر لك بعدها أبدا؛^(۱) و کسی که تصمیم بر گناهی گرفت، مبدا آن را انجام دهد که چه بسا بنده ای گناهی انجام دهد و خداوند متعال او را ببیند و بگوید: به عزت و جلالم سوگند، دیگر تو را نمی آمرزم!

همان طوری که ممکن است عمل خیر کوچکی رضای خدا را جلب کند و رحمت و محبت خدا را به جوش بیاورد، از این طرف هم باید مواظب بود. اگر در معرض گناه قرار می گیرید، سعی کنید که از خدا کمک بخواهید تا این گناه به مرحله عمل نرسد. چون گاهی بنده ای گناهی انجام می دهد و از نظر خدای مهربان می افتد. چیزی در عالم از این بدتر نیست که کسی کاری انجام دهد که از نظر خدا بیفتد. و قطعاً توفیق توبه هم پیدا نمی کند. مگر این که باز خود خدا به او لطف و عنایتی کند.

این ها همه از شدت دلسوزی و لطف خدای متعال است. یعنی شدت

ص: ۴۴

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۳، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۳.

محبت خدا این هشدارها را به ما می دهد که ما یک وقت خود را در معرض گناه هم قرار ندهیم.

گناهان کوچک را دست کم نگیریم!

امام هشتم علیه السلام در بیان زیبایی فرمودند:

الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر ومن لم يخف الله في القليل لم يخفه في الكثير (۱) گناهان کوچک راههایی به سوی گناهان بزرگ است؛ هر کس از گناهان کوچک نترسد، از گناهان بزرگ نخواهد ترسید!

نگوییم حالا این یک گناه چیزی نیست، یک متلک گفتن، یک دل شکستن، یک مال جزئی از مردم را خوردن، آبروی افراد را ریختن، نه، این ها خیلی زیاد است. یعنی از گناهان ریز هم باید پرهیز کرد.

حضرت آدم، پدر بزرگ ما، یک مقدار گندم خورده است. یک مقدار گندم چیزی نبود، ولی او را از بهشت بیرون کردند.

گناه مثل سم است. نمی توانیم بگوییم که یک ذره سم عیب ندارد. یا مثل آتش است، یک آتش کوچک یک وقت شعله ور می شود و همه جا را می سوزاند. لذا گناه را جدی بگیریم.

همان طور که حضرت امیر علیه السلام می فرماید: خدای متعال غضب خود را در گناهان مخفی کرده است، هیچ گناهی را کوچک نشمارید. چه بسا آن گناه باعث می شود از نظر خدا بیفتید و غضب او شامل حال شما شود.

ص: ۴۵

سومین چیزی را که خدا پنهان کرده است، فرمودند:

و أخفی إجابته فی دعوته فلا تستصغرن شیئامن دعایه فرما وافق إجابته و أنت لا تعلم؛ و اجابت خویش را در میان دعاهایش پنهان نموده است، پس هیچ دعایی را کوچک نشمار، چه بسا همان، دعای مستجاب باشد و تو ندانی!

هیچ دعایی را هم دست کم نگیرید. به هر زبانی و در هر حالتی با خدا صحبت کن! آخر شب می خوابی با خدا صحبت کن! بیدار می شوی با خدا صحبت کن! سر کار می روی با خدا صحبت کن! هر وقت خلوتی پیدا کردی با خدا صحبت کن!

فرمود: چه بسا همان دعایی که شما اهمیت نمی دهید، به اجابت برسد و تو خبر نداری. همان طوری که ما نمی دانیم کدام عمل مامورد رضای خدا قرار می گیرد، نمی دانیم کدام گناه است که ما را از نظر خدا می اندازد، نمی دانیم کدام دعا به اجابت می رسد، احتیاط در این است که هیچ دعایی را دست کم نگیریم.

در روایت آمده است:

كان امیر المؤمنین علیه السلام رجلا دعاء(۱) امیر المؤمنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.

همیشه حالت دعا و نیایش داشتند.

ص: ۴۶

اجابت دعای مورچه

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام باران نیامد. جمع شدند بروند نماز باران بخوانند، دعا کنند تا باران بیاید. وقتی داشتند می رفتند، دیدند مورچه ای، سر بلند کرده است و دعا می کند و می گوید: پروردگارا! ما را به گناه بنی آدم مؤاخذه نکن! بنی آدم گناه کردند، ما به قحطی و بحران بی آبی مبتلا شدیم.

خدا دعای این مورچه را اجابت کرد. مورچه ای که در نظر ما خیلی ناچیز است، خدا دعای او را اجابت می کند. به حضرت سلیمان وحی شد: دیگر نمی خواهد نماز باران بخوانید، ما به خاطر دعای این مورچه، باران رحمت را نازل می کنیم

خدای مهربانی که دعای یک حشره ریز را اجابت می کند، دعایک بنده با اخلاص، یک مؤمن، یک مسلمان، یک دوست اهل بیت را قطعاً اجابت می کند. باید امید خود را در دعاها بالا ببریم.

خوش بینی به خدا در دعا

یکی از شرایط اجابت دعا خوش بین بودن به خداست. پیش خود بگوییم: خدای متعال دعای ما را اجابت می کند. دعاها امید و رجا و حسن ظن به خدا را در ما ایجاد می کند. امام سجاد علیه السلام چه زیبا در دعای ابو حمزه عرضه می دارد:

یا رب إن لنا فیک أُملاً طویلاً کثیراً ان لنا فیک رجاء عظیماً عصیناک و نحن نرجوا أن تستر علینا و دعوناک و

نحن نرجو أن تستجيب لنا فحقق رجاءنا مولانا (۱)

پروردگارا! ما به حضرتت آرزوهای بسیار و طولانی داریم! ما رجا و امید بزرگ به تو بستیم! ما تو را معصیت کردیم، و از تو امید پرده پوشی داریم. و تو را در دعا خواندیم و امید اجابت داریم! پس ای مولای ما، ما را به امید و آرزویمان برسان فادرکنا ما املناو ثبت رجاءک فی صدورنا(۲)خدایا، ما را به آرزوهایمان برسان و امیدواری به کرم خود را بر ما محقق گردان! یکی از موانع اجابت دعا بدبین بودن به خداست. به خود بدبین باشیم طوری نیست، چون مقصر و گناهکار هستیم. ولی به خدا هر چه می توانیم باید امیدوار باشیم. و هر چه می توانیم حسن ظن به خدای متعال داشته باشیم.

(۴) ولی خدا، در بندگان

چهارم، حضرت فرمودند: خدای متعال ولی خود را در میان بنده ها مخفی کرده است:

و أخفی ولیه فی عباده فلا تستصغرن عبداً من عبید الله فریما یکون ولیه وأنت لا تعلم؛ و ولی خود را در میان بندگان خویش پنهان ساخته است. پس هیچ یک از بندگان

ص: ۴۸

-
- ۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۹، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۵ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۱، دعای ابو حمزه ثمالی .
 - ۲- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۸ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۶، دعای ابو حمزه ثمالی.

خدا را کوچک و خوار میندار؛ شاید او ولی و دوست خالص خدا

باشد و تو ندانی؟ هیچ وقت کسی را کوچک نشماریم و تحقیر نکنیم، چه بسا همین بنده ای که به نظر انسان نمی آید، پیش خدا خیلی آبرو دارد. ولی خداست. احتیاط در این است که حرمت تمام بندگان خدا را داشته باشیم، به هیچ کس کوچک ترین بی ادبی نکنیم.

غلام زین العابدین علیه السلام

مردم مدینه دچار قحطی شدند. باران نمی آمد. هر چه نماز و دعا خواندند، باران نیامد. شخصی می گوید: من بیرون مدینه بودم. دیدم یک غلامی که قیافه ژولیده ای داشت و اصلاً کسی به او اهمیت نمی داد، آمد و دو رکعت نماز خواند و دست به دعا برداشت. دیدم یکدفعه فضا عوض شد. حس کردم دعای او مستجاب شد. باد و طوفانی بلند شد و ابری آمد و شروع به باریدن کرد

گفت: همراه این غلام رفتم. دیدم به منزل امام سجاد علیه السلام رفت. فهمیدم دعای این غلامی که کسی به او اهمیت نمی دهد مستجاب شده است.

فردای آن روز به خانه امام سجاد علیه السلام رفتم. به حضرت عرض کردم: آقا، اگر من حاجتی داشته باشم ممکن است حاجت مرا برآورده نکنید؟ فرمودند: نه، من خواسته شما را اجابت می کنم

عرض کردم: یکی از غلام های شما را می خواهم بخرم. حضرت غلام های متعددی داشتند. فرمودند: مانعی ندارد. غلام ها را آوردند. البته حضرت خیر داشتند. اینها از باب تجاهل عارف است.

می گوید: نگاه کردم دیدم آن غلامی که من می خواهم نیست. عرض کردم: آقا آن غلامی که مد نظر دارم، در میان این ها پیدا نکردم. حضرت فرمودند: مگر کسی دیگر مانده است؟ گفتند: یک غلامی است که تیمار می کند، به اصطلاح حیوانات را تر و خشک می کند. یعنی جایگاه خیلی پایینی دارد.

فرمودند: او را هم بیاورید. آوردند. دیدم همان غلام است. یعنی پست ترین غلامی که در خانه امام سجاد علیه السلام بود. گفتم: آقا من می خواهم این غلام را بخرم. فرمود: مانعی ندارد. غلام رو کرد به من و گفت: چرا می خواهی مرا از آقای خود جدا کنی؟

گفتم: فکر کردی من تو را نشناختم. من راز تو را پیدا کردم. دیروز بیرون مدینه آمدی زیر آسمان دعا کردی. گفت: عجب سر من کشف شد؟!

گفتم: بله. به او گفتم: البته من نمی خواهم تو را ببرم و به عنوان بردگی از تو کار بکشم، بلکه می خواهم خدمت گزار شما باشم. شما ولی و آقای من باشی! این هم برای او سنگین بود. این ها بندگان هستند که نمی خواهند افشا شوند. نمی خواهند راز آنها فاش شود.

فرمود: عجب پس شما سر من را فهمیدی؟! خیلی متأثر شد. دیدم ناراحت شده است، صرف نظر کردم و بیرون آمدم.

قبل از این که به منزل برسم، امام سجاد علیه السلام دنبال من فرستادند. برگشتم. دیدم حضرت فرمودند: بیا این رفیق خود را تشیع جنازه کن. وقتی راز او هویدا شد و پیش دیگران روشن شد که این ولی خدا و مستجاب

الدعوه است، از خدا خواست که خدایا، دیگر من را به ملاقات خود بپر و از دنیا رفت. (۱)

چه بسا بنده هایی که پیش خدا خیلی آبرو دارند، ولی ممکن است در جامعه وجهه نداشته باشند، خیلی مواظب باشید. حضرت می فرماید: هیچ بنده ای را تحقیر و اهانت نکنید. چه بسا او ولی خدا باشد و تو خبر نداری.

دعا و استجاب

شما شرایط مختلفی را برای استجاب دعا می گویند، اما با رعایت همه شرایط باز هم دعای ما اجابت نمی شود. من پیش خود فکر کردم که احتمالا با همه پاکی ها و صدق نیت ها، حاجتها و درخواست های زیادی هستند که خداوند آنها را اجابت نمی کند.

مثلا من مطمئن هستم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دعای ماه رمضان را با خلوص نیت و تمام عصمت و پاکی فراوانی که داشتند بارها خوانده اند. اللهم أغن كل فقير اللهم أشبع كل جائع (۲) خدایا، تمام فقرا را غنی کن و تمام گرسنگان را سیر کن!

اما باز هم یقین دارم که خداوند حتی حاجتهایی را که پیامبر عزیز او در این دعاها از او طلب کرده را نداده است. یعنی همه مریض ها را شفا نداده است، همه فقرا را ثروتمند نکرده است و همه گرسنه ها را سیر نکرده است. حال برای من سؤال پیش آمده است که این همه دعاها پیامبر چرا به هدف اجابت نرسیده است. این را که می بینم خیلی وقت ها از دعا کردن دلسرد میشوم. یعنی احساس می کنم حتی اگر به خلوص پیامبر هم

ص: ۵۱

۱- اثبات الوصیه، ص ۱۷۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷ مفاتیح الجنان، ص ۳۲۰ اعمال مشترک شب و روز ماه رمضان.

برسم، باز هم ممکن است حاجتهایی از من وجود داشته باشد که خداوند آنها را نداده است.

اولاً: یک بخش دعا حاجت خواستن است. بخش مهم دیگر آن انس و گفت و گو با خدای متعال است که این بالاتر از حاجت خواستن است. اجابت بعضی از دعاها در گنجایش دنیا نیست. مثلاً در ماه مبارک رمضان دعا می کنیم که همه ما به زیارت خانه خدا برویم.

اللهم ارزقني حج بيت الحرام في عامي هذا وفي كل عام (۱) خداوندا، حج خانه خودت را در این سال و همه سالها نصیبم کن!

همه مسلمان ها این دعا را می خوانند، اصلاً گنجایش نیست که همه بتوانند مکه بروند. درخواست خیلی خوب است. این که ما آرزو می کنیم، خدا هر مریضی را شفا دهد، هر فقیری را بی نیاز کن، گره هر گرفتاری را باز کن، این خیر خواهی ما خیلی خوب است.

این که برای همه دعا می کنیم، برای همه دلسوزی می کنیم. صفات خدایی در ما تجلی پیدا می کند. مظهر رحمانیت خدا می شویم، مظهر لطف و احسان خدای متعال می شویم. به وسعت رحمت خدا، قلب و سینه ما باز می شود.

دعا بدون پاسخ نمی ماند

قطعاً بدانید دعاهایی که می کنیم بی پاسخ نمی ماند. پیغمبر ما مظهر قاضی الحاجات است. قطعاً نفسی بالاتر و پاک تر از پیغمبر ما نیست.

ص: ۵۲

پس خواسته هایی که ما در خانه خدا ارائه می دهیم، اگر مصلحت الهی بود و عین خواسته ما اجابت شد، هم ثواب دعا را برده ایم و هم به خواسته خود رسیده ایم و هم به قرب خدای متعال نائل شده ایم

اما اگر حاجت و خواسته ما روا نشد، فرمودند: ناامید نشوید، خدای متعال معادل آن خواسته و درخواست شما بلا از شما دور می کند و یا در آخرت ثواب و درجه و مقام می دهد.

در روایت آمده است: وقتی خواسته ها و حاجت های مؤمن در دنیا اجابت نشد، خدا در آخرت به او درجه و مقام می دهد. وقتی آن همه درجه و مقام را می بیند، آرزو می کند که ای کاش هیچ یک از دعاهای من در دنیا نقد نمی شد و همه اجابت ها در آخرت اتفاق می افتاد.

باید این نکته را هم توجه داشته باشیم که ممکن است موانعی برای اجابت دعا در وجود ما باشد که این موانع را باید برداریم. مثلاً حق الناس و آه مظلوم جلوی دعای ما را می بندد.

یکی از موانع این است که ما گاهی صدقه نمی دهیم. خود این انفاق و صدقه دادن بسیار مؤثر است.

گفتار سوم: دعا و روح تسلیم

اشاره

ص: ۵۴

چرا برخی از خواسته ها برآورده نمی شود؟

شاید سؤال بسیاری این باشد که چرا گاهی خواسته های ما، یا خواسته های اولیای خدا اجابت نمی شود؟

نکته اول این است که باید بدانیم که خود دعا موضوعیت دارد. یعنی خود دعا محبوب خداست. خدا «یا رب» گفتن و «یا الله» گفتن و نیایش در خانه خود را دوست دارد

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب

سوی او می غیژ و او را می طلب

دوست دارد یار این آشفستگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

اصرار بر دعا

هیچ وقت از دعا خسته نشوید. امام صادق علیه السلام به فرمودند:

إن الله عزوجل کره إلحاح الناس بعضهم علی بعض فی المساله و أحب ذلک لنفسه (۱) برای خداوند عزوجل خوشایند

ص: ۵۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

نیست که مردم در خواهش به یکدیگر اصرار ورزند، ولی همین اصرار و پافشاری را درباره خودش دوست دارد.

این که در خانه غیر خدا برویم و اصرار کنیم، خدا این را دوست ندارد. ولی در خانه او هر چه «یا رب» و «یا الله» بگوییم، دوست دارد. ممکن است اجابت به تأخیر بیفتد، ولی قطعاً بی اجابت نمی ماند. خدای مهربان این را دوست دارد.

همان طور که وظیفه داریم نماز بخوانیم، وظیفه داریم دعا کنیم، چون ترک دعا عقوبت زیادی دارد و به عنوان استکبار معرفی شده است. تکبر و غرور است. این که آدم نمی آید در خانه خدا کَشکول نیاز و گدایی خود را پهن کند، خود این مذموم است. پس خود دعا موضوعیت دارد. خدای متعال خواندن، صدا زدن، «یا رب» گفتن و «یا الله» گفتن را دوست دارد.

پاسخ خداوند

نکته دیگر این که خدای مهربان فرموده است:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ (۱) مرا بخوانید، تا اجابت کنم شما را.

یعنی جواب میدهم. خدای متعال فرموده است من حاجت شما را برآورده می کنم. می فرماید: اجابت می کنم. یعنی جواب می دهم. مثل یک بچه ای که به پدر می گوید: بابا جان! پدر هم می گوید: بله آقا جان! یعنی جواب او را می دهد، ولی این که هر خواسته ای که داشته باشد اجابت کند، این طور نیست. فضل خدا بر بندگان خود همیشگی است. دعا را بی پاسخ نمی گذارد. پاسخ می دهد، اما گونه های پاسخ متفاوت است.

ص: ۵۸

مرحوم آقا سید عباس، راننده مرحوم آیت الله علامه امینی و بسیاری از بزرگان بود. ایشان پیر شده بود. دوستان ما گاهی او را مشهد می بردند. ایشان فرموده بودند: من هر بار که زیارت امام هشتم علیه السلام می روم، از امام هشتم می خواهم بر علم و معرفت من بیفزاید.

یک بار دوستان ما ایشان را مشهد برده بودند. داخل حرم تشنه می شود. می گویند: در رواق ها آب نیست، ولی در صحن ها هست. ایشان را در کنار سقاخانه داخل صحن می آورند. آنجا که شیرهای آب چشم الکترونیکی دارد. تا به حال ندیده بود.

می پرسد: این شیر را چطور باز می کنند؟ می گویند: شما اگر ظرف را زیر شیر آب بگیری، خودکار آب می آید. هر وقت هم بکشی آب قطع می شود. پیر مرد دو سه بار امتحان می کند. می بیند بله هر وقت که ظرف را زیر شیر آب می گیری آب می آید، وقتی از زیر شیر می کشد، خودکار قطع می شود. یکدفعه شروع می کند به گریه کردن، می گویند: این که گریه ندارد.

می گوید: من این سفر که آمدم از امام هشتم آنچه می خواستم به من مرحمت کرد. یک چیز جدیدی به من یاد داد. به من گفت: آقای سید عباس، ما از یک شیر آب کمتر نیستیم، دستگاه خدا از یک شیر آب کمتر نیست. تا وقتی که شما دست نیاز و دعا و درخواست و نیایش داری، ما از فضل و کرم خود بر تو فرو می ریزیم. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟!»

دعا و جریان فیض الهی

کسانی که واقعا دعا نمی کنند، یا از دعا کردن خسته می شوند، یا می گویند خدا حاجت ما را نداده است و با خدا قهر می کنند، یا با اهل بیت قهر می کنند، کار بسیار اشتباهی می کنند. خود دعا کردن، باعث جریان فیض می شود. حالا گاهی خواسته های ما بر آورده می شود، گاهی خیلی بالاتر از آن را به ما مرحمت می کنند. اما گاهی چیزهای کوچک و جزئی می خواهیم. آنها چیزهایی خیلی بزرگ تر به ما می دهند. چیزهای بالا-تری برای ما در نظر می گیرند. حتی خدا گاهی دعای بدترین خلق را هم اجابت کرده است. در دور چهارم طواف خانه خدا می خوانیم:

یا من أجب لأبغض خلقه إبلیس؛ ای خدایی که جواب مبعوض ترین خلق خود ابلیس را داده ای!

شیطان وقتی که سجده نکرد و رانده شد، به خدای متعال عرض کرد:

«أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (۱) من را تا قیامت مهلت بده. خدای متعال درخواست ابلیس را بی پاسخ نگذاشت. فرمود: من به تو مهلت میدهم.

خلقت شیطان

البته مصلحتها، حکمتها، مشیتها تعلق گرفته است که این باشد. مایه امتحان خلق است. اصلا وجود شیطان حکمت های عجیبی دارد مرحوم فیض کاشانی بحثی دارد که چرا خداوند شیطان را خلق کرده

ص: ۶۰

است؟ چرا دشمن ها را خلق کرده است؟

می فرماید: در خلقت دشمن ها آنقدر آثار و برکات و امتحانها و مصلحت هاست که ما درک نمی کنیم. اینها وسیله امتحان خلق هستند، ابتلائات را ایجاد می کنند، به انبیا و اولیای خدا رشد می دهند. لذا خدای متعال به شیطان مهلت داد و درخواست او را اجابت کرد. منتها خدای متعال فرمود:

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۱) تا روز وقت معلوم

در روایات ما آمده است که وقت معلوم زمان ظهور امام زمان علیه السلام است. یکی از کارهایی که امام زمان علیه السلام انجام می دهند، این است که شیطان را از بین می برند و در زمان ظهور شیطان نخواهد بود، ولی نفس اماره هست. باز ممکن است دعوت به شر شود.

در هر صورت حتی خدا شیطان را بی پاسخ نگذاشته است. این به انسان امید می دهد.

مناجات فرعون

فرعون ادعای خدایی می کرد. می گفت:

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (۲) من خدای برتر شما هستم!

مدتی باران کم آمده بود. آب رود نیل کم شد. کشاورزها، مردم مصر آمدند به فرعون گفتند: مگر شما خدا نیستید؟ گفت: چرا. گفتند: آب رود نیل کم است. آن را زیاد کن، گفت: باشد، آن را زیاد می کنم. شب شد.

ص: ۶۱

۱- حجر آیه ۳۸.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

فکر کرد چه کار کند. آبروی او در خطر است. به قول ما خدایی او در خطر است.

لباس فرعونی خود را در آورد و شب تا صبح در خانه خدا مناجات کرد. ناله زد که خدایا، آبروی من در خطر است، به داد من برس! صبح آمدند دیدند چشمه ها جوشیده است و آب رود نیل زیاد شده است.

نه این که فرعون خوب باشد، خدا خیلی مهربان است. این عظمت و کرامت و بزرگی خدا را می رساند. خدای متعال هم بهشت تقسیم می کند و هم جهنم. بعضی ها ممکن است جهنم هم بخواهند و به آنها بدهد. قرآن می فرماید:

«كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (۱) اینان و آنان، هر دو دسته را از عطای پروردگارت مدد می بخشیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

ممکن است کسی در خانه خدای متعال را بزند که جهنم هم بخواهد و اجابت شود. یعنی خدا میدان را برای همه باز کرده است. فرعون در باطن به خدا اعتقاد داشت

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (۲) و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند!

ص: ۶۲

۱- سوره اسراء، آیه ۲۰.

۲- سوره نمل، آیه ۱۴.

یعنی از روی استکبار انکار می کرد، ولی در درون خود یقین داشت که هیچ ندارد، دست او خالی و بیچاره و درمانده است.

حضرت موسی کلیم الله علیه السلام به خدا گفت: خدایا، این چه کاری بود کردی؟ خطاب شد: فرعون شب تا صبح در خانه ما را زده است. (۱)

اگر پاسخ ابلیس یا پاسخ فرعون را می دهد، این از عظمت و کرامت خداست. همان طور که گاهی دشمن ترین افراد می آمدند در خانه اهل بیت را می زدند و آنها اجابت می کردند.

بنابر این، خدای متعال بی پاسخ نمی گذارد. بدترین خلق هم او را بخواند اجابت می کند. اجابت صرف دادن حاجت نیست.

گرفته یار

همین که با خدا نشستیم، با خدا صحبت کردم، بسیار ارزشمند است. اصل، دعا و ذکر و عبادت است. موقعی که دعا می کنی، زبان تو گناه نمی کند، وقتی با خدا می نشستی رنگ و بوی خدایی می گیری.

بزرگی می فرمود: الآن با هر کسی صحبت می کنی، می گوید: من گرفتار هستم. ایشان می فرمودند: نگویید من گرفتار هستم. بگویید: گرفته یارم. یعنی این گرفتاری ها باعث شده است که من بیایم در خانه خدای بزرگ را بزنم. این گرفتاری ها باعث شده است با امام زمان و اهل بیت علیهما السلام رابطه پیدا کنم، با خدای متعال گفت و گو کنم

بنابر این، این گرفتاری ها من را به اینجا رسانده است. گاهی هم که خدا این گره را باز کند، شما می روید و بر نمی گردید. این است که خدا گاهی

ص: ۶۳

گره را باز نمی کند. می گوید: همین باعث شده است که تو با من صحبت کنی. این گرفتاری ها باعث شده که ما بیاییم با خدا بنشینیم و گفت و گو کنیم و یک چشم و ابرویی به ما نشان دهند. یک جمالی به ما نشان دهند.

هم نشین خدا

کسانی که اهل معرفت هستند، می گویند: خدایا، اگر حاجت ما را هم ندهی، تو را رها نمی کنیم. یعنی خود تو را می خواهیم می فرمود: امیدوارم خدمت امام هشتم علیه السلام که شرفیاب می شوید، امام هشتم علیه السلام دست خالی خود را در دست شما بگذارد! یعنی خودش را به شما بدهد. آدم اگر با صاحب خانه آشنا شود، این بالاترین اجابتهاست. بالاترین اجابتها این است که من هم نشین خدا شوم، با خدا انس بگیرم.

هزار نام خدا

دعای جوشن کبیر یکی از مهم ترین دعاهاست. شاید چندین صفحه در فضیلت این دعا حدیث داریم. همه نام های خداوند است. هزار نام از

نام های خداوند در این دعا آمده است. مدام خدا را صدا می زنیم و درخواست می کنیم که ما را از آتش جهنم نجات بدهد. قطعا خدا پاسخ می دهد.

کسی که این همه خدا را صدا می زند، نباید ناامید باشد. خدا مالک ماست و ما مملوک او. خدا خالق ماست و ما مخلوق او. خدا رازق ماست و ما مرزوق او. خدا همه چیز می داند و ما هیچ چیز نمی دانیم.

او خدایی است که اختیاردار و مالک ماست، از خود ما به ما مهربان تر

است. هر چقدر ما خود را دوست داریم، قطعاً خدا ما را بیشتر دوست دارد. اصلاً قدر مخلوق را خالی می‌داند. قدر مصنوع را صانع می‌داند.

آنچه خدا می‌خواهد

آن که ما می‌خواهیم بهتر است، یا آن که او می‌خواهد؟ موقعی که ما روی حاجتی پافشاری داریم، آن که او می‌خواهد خوب است، یا آن که من می‌خواهم؟

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أوحى الله عزوجل إلى داؤد عليه السلام يا داؤد تريد و أريد ولا يكون إلا ما أريد(۱)خدای متعال به حضرت داوود وحی کرد: ای داوود، تو چیزی را اراده می‌کنی، من هم چیزی را اراده می‌کنم. و چیزی نمیشود جز آنچه من اراده می‌کنم!

این حدیث شریف به قول امروزی‌ها کاربردی و کلیدی است و اگر به این حدیث درست دقت کنیم، بسیاری از مشکلات و معضلات و مسائل ما حل می‌شود

در مواجهه با خواسته‌های خود و خواست خدا چه کار کنیم؟ یک جاهایی است که خواست ما با خواست خدا موافقت پیدا می‌کند و اجابت می‌شود. یک جاهایی است که موافقت پیدا نمی‌کند و اجابت نمی‌شود. این حدیث پاسخ همه این‌ها را داده است.

خدای متعال به داوود وحی فرمود: ای داوود، یک جاهایی تو یک خواسته‌ای داری و من خواسته دیگری. یک جاهایی است که توافق است.

ص: ۶۵

۱- التوحید للصدوق، ص ۳۳۷، غرر الحکم، ص ۸۰۱ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۰۴.

توفیق و توافق با خدا

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: اصلاً توفیق یعنی توافق بنده با خدا. این که مدام می گوییم خدا توفیق بدهد! یعنی من با او توافق کنم. اگر شما توافق کردی، همه مشکلات حل است.

یک عارف بزرگی فرموده بود: من مستجاب الدعوه هستم. گفتند: چطور مستجاب الدعوه هستی؟ گفت: برای این که هر چه که خدا می خواهد، من همان را می خواهم. وقتی خدا باران می خواهد، من هم باران می خواهم. وقتی خدا آفتاب می خواهد، من هم آفتاب می خواهم. گرما می خواهد، گرما می خواهم. سرما می خواهد، سرما می خواهم. پس من همیشه مستجاب الدعوه هستم. این مستجاب الدعوه بودن، به مراتب از تمام مستجاب الدعوه های دیگر بالاتر است. اصلاً اسم اعظم همین است.

توفیق یعنی توافق بنده با خدا. هر وقت میل خود را با خدا موافق دانستی، بدان که همه توفیقات روی سر شماست.

خداوند در این حدیث می فرماید: تو یک اراده و خواسته ای داری، من خدا هم یک اراده و خواسته ای دارم، ولی از اول به تو بگویم: «لایکون إلا ما أريد، فقط آنچه را من بخواهم شدنی است.»

خدای متعال از اول آب صاف روی دست حضرت داوود ریخت. فرمود: بدان آنچه که من می خواهم می شود، ولی آنچه که تو می خواهی نمی شود. مشیت و صلاح و حکمت و علم و معرفت هم همین را می گوید.

سپاس بر خواست خدا

در دعاهای هر صبح و شام «مفاتیح الجنان»، دعایی از امام صادق علیه السلام

روایت شده است که بخشی از آن این است:

الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره. (۱) حمد می کنم خدایی را که هر چه که او می خواهد انجام می دهد، و هر چه غیر او می خواهد انجام نمی دهد! این، حمد هم دارد. اگر خدا بخواهد به حرف خلق برود، تمام نظام عالم به هم می خورد. همه می خواهند رئیس جمهور و مدیر کل و دکتر و مهندس شوند، این امکان ندارد. همه می خواهند اول ثروتمند باشند، اصلاً نظام به هم می خورد. اگر کارگر نباشد، زندگی مختل می شود.

قرآن می فرماید: ما بعضی ها را در فکر و توانایی مسخر بعضی قرار دادیم. همه دوست دارند اول ثروتمند عالم شوند، مشکلات ایجاد می شود، امکان ندارد. این است که این حمد دارد که خدا خواسته خود را انجام می دهد.

خواسته دیگران اگر با خواسته او یکی شود، انجام می دهد، و اگر نشود جبران می کند. و بالاتر از آن را می دهد.

رنج خواسته ها

بعد فرمود:

فإن أسلمت لما أريد أعطيتك ماتريد و إن لم تسلم لما أريد أتعبتك فيما تريد ثم لا يكون إلا ما أريد؛ پس اگر تسلیم شوی برای آنچه من می خواهم، آنچه می خواهی به تو عطا می کنم. و اگر تسلیم خواسته من نشوی، تو را در آنچه می خواهی در رنج

ص: ۶۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۴۵-مفاتیح الجنان، ص ۶۹، دعاهاى مهر صبح و شام.

می افکنم. بعد از آن جز آنچه من می خواهم تحقق نمی یابد.

می فرماید: اگر تسلیم خواسته من شدی، من خواسته تو را هم اجابت می کنم. یعنی بگویی: خدایا، من تسلیم تو هستم. تو نمی خواهی من بچه دار شوم، باشد من همان را می خواهم. تو نمی خواهی من عزیز باشم، من همان را می خواهم. یعنی خود را زمین بزنی.

در حدیث قدسی آمده است که خدای تعالی می فرماید:

اناجلیس من جالسنی و أنامطیع من أطاعنی؛^(۱) من همنشین کسی هستم که با من مصاحبت کند و مطیع کسی هستم که از من اطاعت کند!

اگر تسلیم اراده من نشدی، در خواسته خود، تو را به تعب و زحمت می اندازم. خود دعا ما را به تسلیم می رساند. اگر به تسلیم رساند، خواسته ما هم ادا می شود.

وقتی اصرار می کنید و نمی شود، می گویند: چرا نمی شود؟ به اینجا می رسید که خواست خدا بهتر است. باید تسلیم خداوند بود و خود را در برابر او به زمین می زنیم.

تسلیم و اجابت

فراوان داشتیم افرادی که خود را زمین زدند و تسلیم شدند و خداوند گوهر های ارزشمند به آنها مرحمت کرد.

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم بودند. شخصیت هایی مثل امام با آیت الله بهاء الدینی، آیت

ص: ۶۸

۱- اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۲۸، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۶.

الله اراکی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خوانساری، آیت الله مرعشی نجفی، همه تربیت شده این حوزه بودند.

پدر ایشان ملا جعفر یک کشاورز بود. سالیان سال ازدواج کرده بود، ولی فرزنددار نمی شد. هر چه دعا، نیایش، نذر، نیاز، هر راهی را زده بود بچه دار نمی شد. بعد از مدت ها به ایشان می گویند: خانواده شما مشکل دارد، خود شما مشکل ندارید. یعنی اگر همسر دیگری بگیرید، خدا به شما فرزند می دهد.

یک خانمی شوهر او فوت کرده بود. دو بچه سید هم از شوهر قبلی داشت. پیشنهاد می دهند که بد نیست با این خانم، هر چند موقت، یک ازدواجی داشته باشید که خدا به شما یک فرزندی مرحمت کند. بعد هم می توانید جدا شوید.

ایشان به این قصد، این خانم را با خود محرم می کند، ولی وقتی می خواست پیش این خانم برود، باید دو بچه سید که در خانه بودند را بیرون کند.

ایشان خیلی ناراحت می شود. می گویند: من به خاطر میل نفسانی که می خواهم بچه دار شوم، دارم بچه سیدها را اذیت می کنم. می گویند: خدایا، من اصلا بچه نمی خواهم، هر چه تو می گویی! من تسلیم تو می شوم. خدایا، آن که تو می خواهی، من می خواهم. می خواهی بچه دار نباشم، نمی شوم. هر چه تو می خواهی! من خود را زمین می زنم و تسلیم می شوم. به آن خانم هم محبت می کند و جدا می شود.

بعد از مدت کوتاهی خدا از خانم اول به او فرزندی می دهد که بعدها

مؤسس حوزه علمیه قم می شود. این بچه شلوغ کار بوده است.

در روایت آمده است: فرزندی که آینده خوبی دارد، شلوغ کار است.

آنقدر این بچه شلوغ کار بود که مادر او گاهی عصبانی می شد و به ملا جعفر، پدر بچه می گفت: بچه ای که به زور از خدا بگیری، بهتر از این نمی شود. ملا جعفر هم فوت می کند و این بچه تحت تکلف عموی خود با مادر به نجف و کربلا می رود و طلبه می شود و رشد پیدا می کند.

حوزه علمیه قم به برکت این فرزند تأسیس می شود. فرزندی که در پرتو تسلیم امر خدا به دنیا می آید. یکی از راه های اجابت این است که تسلیم شویم. یعنی واقعا از ته دل بگوییم: خدایا، من راضی به رضای تو هستم

تسلیم خواست خداوند

جناب جابر خدمت امام باقر علیه السلام آمد. عرض کرد: من به درجه ای رسیده ام که پیری را بهتر از جوانی دوست دارم. من مرض را بیشتر از صحت دوست دارم. موت را از حیات بیشتر می خواهم. امام باقر علیه السلام فرمود: این اشتباه است. ما این طور نیستیم. ما آنچه را که خدا می خواهد، می خواهیم.^(۱) باید روح تسلیم بودن در همه دعاهای ما حاکم باشد. در حدیث زیبای قدسی آمده است:

یا ابن آدم أظعنی فیما أمرتک و لا تعلمنی ما یصلحک؛^(۲) ای فرزند آدم، در آنچه به تو امر کردم فرمانبر من باش و مصالح خود را به من نیاموز!

ص: ۷۰

۱- مسکن الفؤاد، ص ۸۷- عوالم العلوم، ج ۱۹، ص ۶۴.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۳۲۰، الجواهر السنیة، ص ۲۷۶، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

یعنی من به تو گفتم: من را بخوان، من را صدا بزن، با من نجوا کن، راز و نیاز کن. به من خدا یاد نده که من چه کار کنم. آنچه من می گویم عمل کن. این طور نیست که خواسته های همه، حتی انبیا اجابت شده باشد.

پیغمبر خداصلی الله علیه و آله می فرمودند: خدایا، قوم من را هدایت کن! می خواستند ابولهب هدایت شود، ولی نشد. حضرت موسی علیه السلام نفرین کرد تا فرعون هلاک شود. خدا فرمود:

«قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ» (۱) من دعای شما را اجابت کردم.

چهل سال بعد فرعون غرق شد. یعنی شرایط، زمان، مکان و مصالح همه در اجابت دعا دخیل است. در دعاهای «صحیفه سجادیه» پر است از این که خدایا، بلاها را از ما دور کن، ولی پر ابتلاترین بندگان خدا پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام او بودند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله ما دعا کردند: خدایا، این ابتلائات و مصائب را بعد از من از اهل بیتم بردار، ولی خدای متعال فرمود: اینها بلای حتمی است. باید باشد. امتحانی برای امت و برای اهل بیت است.

پس این طور نیست که همه حاجت های ما برآورده شود. اهل بیت علیه السلام همیشه از خدا عافیت می خواستند، ولی از همه بیشتر ابتلا دیدند.

خدا به ما امر کرده است که عافیت بخواه، غنا بخواه، خوشی بخواه، راحتی بخواه، ما هم می خواهیم، ولی باید بدانیم که همه این دعاها نزد خدا

ص: ۷۱

ذخیره می شود. معنای «استجب لکم، این نیست که من حاجت تو را برآورده می کنم، بلکه یعنی من جواب تو را می دهم. اینها بی پاسخ نمی ماند.

روح استکبار

کسانی که اصلاً دعا نمی کنند، پس اندازی نزد خدا ندارند و هم مورد غضب خدای متعال قرار می گیرند. چون خدای متعال بعد از این که امر به دعا می کند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِبُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۱)

در حقیقت کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی خوار در دوزخ در می آیند. کسانی که ناامید می شوند، یا دعا نمی کنند، یا با خدا قهر می کنند، استکبار دارند و به جهنم وارد می شوند؛ چون این برگشت از خدای متعال است. در آخرین آیه سوره مبارکه فرقان می خوانیم:

«مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (۲)

اگر دعای شما نباشد، خدا به شما اعتنا نمی کند.

باید قبول کنیم و به خود بیاوریم که همه دعاهایی که می کنیم ذخیره می شود. بنابراین، باید دعا کنیم. اگر خداوند متعال حاجت ما را الآن یا در این دنیا ندهد، هم ثواب دعا کردن را برده ایم و هم پس انداز و ذخیره ای نزد خدای متعال داریم.

ص: ۷۲

۱- سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۷.

گفتار چهارم: اصرار بر دعا

اشاره

ص: ۷۳

محبوب ترین عمل در روی زمین

دعا یعنی خواستن، صدا زدن، با خدا نجوا و راز و نیاز کردن. دعا به عنوان افضل عبادات مطرح شده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أحب الأعمال إلى الله عزوجل في الأرض الدعاء» (۱) محبوب ترین اعمال در روی زمین برای خداوند عزوجل دعا و نیایش است.

خدا دوست دارد بنده ها با او صحبت کنند. باید توجه داشته باشیم که هیچ وقت از دعا کردن نه خسته شویم نه ناامید. ما در خانه دیگری را نداریم که اگر اینجا جواب ما را ندادند، مثلاً بگوییم برویم در خانه دیگری. ما فقط همین خدا را داریم و اولیای خدا هم که جدا از خدا نیستند. همین است. یک خانه است.

گدایی در خانه خدا

این است که نه از دعا کردن خسته شوید و نه ناامید شوید. حتی در روایات آمده است: اگر کسی از فضل خدا نخواهد گرفتار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۷۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸ عده الداعی، ص ۳۹، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۵.

من لم يسأل الله عزوجل من فضله فقد افتقر؛^(۱) هر که از فضل خدا درخواست نکند فقیر میشود.

مرحوم آیت الله شیخ محمد بهاری از عرفای بزرگ اهل سیر و سلوک است. ایشان می فرماید: گدایی را از دست نده که محتاج می شوی! یعنی گدایی در خانه خدا را ببینید این کلام خیلی زیبایی است، کلام بزرگی است.

ایشان فرموده اند: من تجربه دارم! کار تمام انسان ها به گدایی می افتند. یعنی همه نیاز داریم، محتاج هستیم، از همه وجود ما نیاز می بارد خوراک ما، خواب ما، دنیای ما، آخرت ما، مادیات ما، معنویات ما.

برای تأمین این نیازها یا باید در خانه خدا برویم، یا در خانه خلق که مثل خود ما محتاج و دردمند و گرفتار هستند. یعنی همه انسان ها حالت نیازمندی دارند. منتها اگر این نیازمندی را در خانه خدا بر طرف کردیم، عزیز و آقا هستیم. ولی اگر آنجا حل نکردیم، باید در خانه خلق برویم و دست گدایی دراز کنیم که این یک ذلت است. اگر ندهند، فقط ذلت نصیب ما شده است. اگر بدهند، منت می گذارند.

بنابر این، گدایی در خانه خدا را از دست نده که محتاج خلق ناجوانمرد می شوی که کار تو را راه نمی اندازند. اگر هم راه بیاندازند هزار منت بر سر تو می گذارند.

«وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^(۲) تنها خداوند است که بی نیاز و ستوده است.

ص: ۷۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵۷، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴.

۲- سوره فاطر، آیه ۱۵.

او غنی است و می تواند نیازهای ما را برطرف کند. در هر صورت از دعا کردن نباید خسته و ناامید شویم.

سماجت در خواستن

در روایات آمده است که افرادی که اصرار و پافشاری در دعا دارند، خدا آنها را دوست دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إن الله يحب السائل اللحوح؛^(۱) خدای متعال درخواست کننده ای را که مصر است دوست دارد.

خداوند گدای سماجت را دوست دارد. برعکس خلق، کسی را که اصرار کند دوست ندارند. واقعا چیز خوبی نیست که انسان در خانه خلق را بزند، چه برسد به این که اصرار کند و آبروی خود را ببرد.

آنچه از روایات به دست می آید، این است که حوائج مادی و دنیایی را از خدا بخواهید، اما به شرط تسلیم. یعنی مال، ثروت، مقام، شفای بیمار، این ها را بخواهید، اصرار هم نکنید، ولی بگویید: خدایا، اگر صلاح تو هست! اگر رضای تو هست! این صلاح و رضای خدا خیلی مهم است

اگر حقیقتا شما تسلیم خواست خدا شوید، خدا می فرماید: من تو را راضی می کنم. خواست تو را هم خواهم داد. این وعده حتمی خداست. اگر واقعا تسلیم خدا شویم، بگوییم: خدایا، اگر ندهی هم راضی هستم، خداوند ما را به بهترین وجه اداره می کند.

اگر واقعا با قلب خود یک مقدار کار کنیم و بدانیم خدا دلسوزتر از ما

ص: ۷۷

۱- عده الداعی، ص ۱۵۵، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۰، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

به خود ماست، خیر ما را بیشتر از خود ما می خواهد، او همه چیز را می داند، ما هیچ چیز نمیدانیم، او مالک ماست، خالق ماست، اختیاردار ماست و یک مقدار معرفت انسان نسبت به خدای متعال بیشتر شود، تسلیم امر خدا می شویم.

اجابت بی قید و شرط

این را باید بدانیم که خدا به هیچ کس حتی به انبیا، اجابت بی قید و شرط و مطلق نداده است. آن چیزی که خدا می برد و می خواهد خیلی بالاتر است. خدا امر کرده، ما دعا هم می کنیم. می فرماید: اگر تسلیم شدید، من شما را راضی می کنم. اگر تسلیم نشدی و با من کلنجار بروی، تو را به زحمت می اندازم. به تعبیر یک بزرگی، یعنی تو را نمد مال می کنم. تو را فشار می دهم. بعد هم آن چیزی که من خود می خواهم می شود.

پس بهترین راه این است که بیاییم مثل انبیا هر کجا خواست خدا چیز دیگری بود، فوری تسلیم شویم. ولی این نباید موجب شود که ما از دعا کردن دلسرد شویم.

تسلیم و امید

باید دعا کنیم. مثلاً برای فرزنددار شدن، یا شفای بیمار، در عین این که باید تسلیم باشیم، دنبال درمان و دکتر هم برویم و باز هم دعا کنیم. دعا و درمان اسباب است، وسیله است، باید تا لحظه آخر ادامه دهیم و ناامید نشویم.

خداوند به حضرت زکریا در سن پیری فرزند داد. خدا در سن بالا به حضرت ابراهیم فرزند داد. هم خود او و هم همسر او پیر بودند، ولی به آنها فرزند داد. خدا مسبب الاسباب است. همه کارها را درست می کند.

پس هیچ وقت نا امید نشویم و دعا را جدی بگیریم. ولی در مسائل مادی در عین این که سفت و محکم دعا می کنیم، گوشه دل خود بگوییم: خدایا، هر چه که رضای توست. گاهی ما یک چیزی می خواهیم که به ضرر ماست، هلاک ما و هلاک دین ما و دنیای ما و آخرت ما در آن است.

فرزند زبیر

زبیر مقام سلمان را پیدا کرده بود. سلمان می گوید: در دفاع از اهل بیت از ما داغ تر بود. زبیر پسر عمه پیغمبر و پسر عمه حضرت امیر علیه السلام بود. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ما زال الزبیر رجلا منا أهل البيت حتى نشأ ابنه المشئوم عبد الله: (۱) زبیر همواره مردی از ما اهل بیت بود تا وقتی که پسر شوم او عبدالله رشد کرد و پا به جوانی گذاشت.

یعنی به مقام «منا أهل البيت» رسیده بود. کسی بود که قبر مخفی حضرت زهرا سلام الله علیه را که شاید غیر از امام زمان علیه السلام کسی در این زمان نداند می دانست. یعنی اینقدر محرم و نزدیک بود. جزء پنج شش نفری بود که در تشییع جنازه حضرت زهرا سلام الله علیه شرکت کرد.

وقتی عبد الله پسر او بزرگ شد، پدر را منحرف کرد. عبد الله، زبیر

ص: ۷۹

معروف است. باعث شد بین او و امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیها السلام جدایی بیفتد. موجب شد جنگ جمل را راه بیندازد. هجده هزار نفر در یک روز کشته شدند.

چیزی که به صلاح ما نیست، چرا باید اصرار کنیم؟

فلجی که به اصرار شفا یافت

حضرت موسی علیه السلام در مسیری عبور می کردند. به یک انسان فلج رسیدند. زمین گیر بود. دید حضرت موسی علیه السلام کلیم الله است، کسی که با خدا هم صحبت است، دارد می رود. به حضرت موسی علیه السلام اصرار کرد که دعا کن خدا من را شفا بدهد.

حضرت موسی علیه السلام فرمودند: صبر کن، تحمل کن، به نفع توست. خدا جبران می کند. او را نوازش کرد و دلداری داد. فرمود: اگر صبر کنی بهتر است. برکات آن بیشتر است. خدا جبران می کند.

هر چه حضرت موسی علیه السلام به او گفت، گفت: نه. خواست من را باید انجام دهید. اصرار در مسائل دنیایی، باید به شرط تسلیم باشد. حضرت موسی علیه السلام را مجبور کرد تا دست به دعا بردارد. گاهی اگر جهنم را هم اصرار کنیم، ممکن است به ما بدهند!

روایت تکان دهنده ای دیدم که خدای متعال فرمود: بنده ای که به خاطر دنیا در خانه من را زیاد می زند، از این بترسد که ممکن است در دنیا را به روی او باز کنم و برود که دیگر برنگردد. یعنی یک ضربه به طرف آتش برود. باید بگوید: خدایا، رضای تو، مصلحت تو، حکمت تو هر چه هست، همان را می خواهم.

حضرت موسی دعا کرد و او شفا پیدا کرد. بلند شد راه افتاد. بعد از مدتی حضرت موسی در یک محلی کاری داشتند. دیدند جمعیت و سر و صداست. پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند: یک نفر آدم کشته است. ولی دم او حکم قصاص را گرفته، می خواهند او را قصاص کنند. آمدند دیدند همان فرد فلج است.

یعنی آن انسان فلجی که پا نداشت، استعداد و ظرفیت در او نبود تا انسان خوبی باشد. نفس اماره او چموشی داشت. خدا با ابتلائات او را رام کرده بود.

یک بزرگی فرمود: نفس های ما با ابتلائات و فشارهایی که می بیند می خوابد، زمین می خورد تا طغیان و یاغی گری نکند.

بلای دوست

مرحوم آیت الله بهاء الدینی فرمودند: نفس من خیلی قوی بود. از جوانی همیشه بیمار بودم. امام رحمه الله می فرمودند: من هر چه به یاد دارم شما بیمار بودید. فرمودند: این صلاح من بوده، حکمت بوده، لطف خدا بوده است.

این بلای دوست تطهیر شماست

علم او بالای تدبیر شماست

خدا می داند در ابتلائات چقدر نعمت و لطف و عنایت نهفته است. امام عسکری علیه السلام می فرماید:

ما من بلیه إلا و لله فیها نعمه تحیط بها؛ (۱)

هیچ بلایی نیست جز این که خداوند درون آن نعمتی قرار داده است که آن بلا آن را احاطه کرده است!

ص: ۸۱

۱- تحف العقول، ص ۴۸۹؛ الوافی، ج ۲۶، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

ظاهر هر ابتلائی تلخ است. بیماری، فقر، نداشتن فرزند و امثال این ها، ظاهر این ها همه تلخ و سنگین است، ولی خدای مهربان درون آن یک نعمتی را قرار داده که بلا بر آن احاطه دارد.

بنابر این، در مورد مسائل مالی و مادی و دنیوی نباید زیاد اصرار کرد. شاید به صلاح و مصلحت ما نباشد، ما خبر نداریم. اما در مورد مسائل معنوی و مشکلات هر چه اصرار کنیم کم است.

کیفیت اجابت

دعاهای ما مثل پیامک دادن است، مثل نامه نوشتن است، مثل عرض ادب و تقاضاست، مثل تلفن کردن است. باید توجه داشته باشید هیچ دعایی بی پاسخ نمی ماند. در حدیث قدسی آمده است: ان ربکم حیی کریم؛^(۱) پروردگار شما باحیاست و با کرامت است.

حیا می کند بنده ای دست خود را به طرف او دراز کند و او را ناامید برگرداند. هیچ کس را دست خالی بر نمی گرداند. هیچ «یا رب» و «یا الله» و بی لبیک نیست.

منتها کیفیت پاسخ او یک شکل نیست. ممکن است یک موردی عین آن حاجت برآورده شود. ممکن است بهتر آن را بدهند.

بچه التماس می کند این چاقو را به من بده. من به جای چاقو یک گل به او می دهم. این دو اصلاً قابل قیاس نیست. چاقو به ضرر اوست، خود را زخمی می کند و از بین می برد.

ص: ۸۲

خیلی مواقع ما درخواست هایی که می کنیم به نفع ما نیست. به ضرر ماست، صلاح ما نیست، حکمت و رضای الهی در آن نیست.

این است که باید بدانیم اگر در دعایی عین خواسته ما اجابت نشد، در دستگاه خدا بایگانی می شود. یعنی وجود دارد.

یک موقع عین همان خواسته ما داده می شود. ثواب دعا کردن را هم به ما می دهند. گاهی مواقع می بینید وقت آن نرسیده، یعنی تأخیر می اندازند. فرزندی الآن پافشاری دارد، سن و سال او کم است.

می گوید: همسر می خواهم، صلاح او نیست. وقت آن باید برسد.

می گویند: کسی به مشهد رفت. به حضرت گفت: اولاً به من یک شغل مناسب بده! دوم، به من یک خانه و مسکن خوبی بده! سوم، یک همسر خوبی بده! بعد از مدتی آمد و همسر او جور شد، ولی خانه و شغل او جور نشد. آمد به امام هشتم گفت: آقا جان، از آخر شروع کردی؟

در روایت آمده است که یکی از چیزهایی که رزق را زیاد می کند ازدواج است. امام هشتم درست جواب او را دادند. یعنی خود همسر و ازدواج رزق را زیاد می کند.

تا به حال خدا رزق را به خانه پدر آن دختر می فرستد، حالا به خانه شما می فرستد. رزق تو را زیاد می کند.

یکی از آقایان می گفت: من خدمت امام هشتم علیه السلام رفتم. گفتم: عقل را از من بگیر و عشق را به من بده! عقل را از من گرفتم و عشق را به من نداد! من گفتم: معلوم می شود از اول عقل نداشتی. چون اگر انسان عاقل باشد، چنین درخواستی نمی کند! عقل کامل با عشق یکی است.

در هر صورت تأخیر دو نوع است. یک تأخیر حکیمانه است که در وقت آن خدای متعال اجابت می کند. چنان که بین درخواست موسی برای هلاکت فرعون و اجابت آن چهل سال فاصله افتاد.

یکی هم تأخیر عاشقانه است. این هم زیباست. گاهی بنده «یا رب» و «یا الله» می گوید. التماس می کند. خدای متعال می گوید: من صدا و ناله این بنده خود را خیلی دوست دارم. جواب او را ندهید.

مثل این که شما پیش یک دوست مهربانی که در اداره است می روید. دل او برای شما تنگ شده است. می گوید: کار این را زود راه نیندازید. با این که همه چیز درست است، او را معطل کنید. من می خواهم او را بیشتر بینم

خدا هم این بنده را دوست دارد، صدای او را دوست دارد، «یا رب» گفتن او را دوست دارد، می گوید:

اخروا اجابته؛^(۱)

جواب و اجابت او را به تأخیر بیندازید!

من صدای او را دوست دارم. ناله او را دوست دارم. گریه او را دوست دارم. بعضی هم می آیند، اما خدا می گوید: من ناله او را دوست ندارم. فوری او را راه بیندازید برود.

این تأخیرها گاهی تأخیرهای عاشقانه است. خدا نجوای ما را دوست دارد. خدا گاهی بدل می دهد، گاهی ثواب می دهد، گاهی کفاره گناهان ما می کند، گاهی معادل آن، بلا را از ما دفع می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۸۴

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۰؛ عده الداعی، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

اذا كان يوم القيامة قال الله عبدي دعوتني و اخرت إجابتك و ثوابك كذا و كذا و ... فيتمنى المومن أنه لم يستجب له دعوه في الدنيا مما يرى من حسن الثواب؛(1)

چون روز قیامت شود، خداوند می فرماید: ای بنده من، تو مرا خواندی و دعا کردی، و من اجابت را به تأخیر انداختم. اکنون ثواب تو چنین و چنان است ... پس مؤمن آرزو می کند که ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا اجابت نمی شد، از بس پاداش نیکو می بیند!

ص: ۸۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۰؛ عده الداعی، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

گفتار پنجم: ظرفیت اجابت دعا

اشاره

ص: ۸۶

دعا به عنوان یک عبادت، بلکه افضل عبادت است، و از این زیباتر، تعبیر امیر المؤمنین است که فرمودند: محبوب ترین عملی که در خانه خدا ارائه می دهیم، دعاست. خدا دعا را بسیار دوست دارد. باید به دعاها و نیایش ها به عنوان یک وظیفه نگاه کنیم. فقط مسأله حاجت نباشد.

بیشتر اوقات به افراد، فامیل، آشنایان، دوستان، همکلاسی ها و همسایه ها که زنگ می زنیم، به خاطر آن است که با آن ها کار داریم. چه خوب بود گاهی هم بدون حاجت زنگ بزنیم، یا به دیدن آن ها برویم.

تصور بدی که در ذهن انسان ایجاد می شود این است که این آقا من را نمی خواهد، در واقع دنبال منافع خودش هست. یا امضای من را می خواهد، یا جیب من را می خواهد، یا می خواهد ضمانت او را بکنم. همین که در زبان مردم جاری است که «سلام لر بی طمع نیست!»

سعی کنیم با خدا و با بندگان خدا این گونه نباشیم. این واقعا خوب نیست. معلوم می شود بین ما محبت ایجاد نشده است. پیوند ما به خاطر محبت نیست، برای کار است. در واقع من دور خود و خواسته های خود می گردم.

بعضی افراد وقتی حاجت بگیرند، دیگر نه دعا می کنند، نه با خدا کار دارند. اما ارتباط یک مادر مهربان با فرزندانش، ارتباط دو دوست صمیمی، بر اساس عشق و محبت است. بر محور نیاز نیست. این طور نیست که وقتی کار ندارد طرف را رها کند. تلفن نزند یا به سراغ او نرود.

باید سعی کنیم در عین این که حاجت هم می خواهیم، خود دعا در ما ایجاد انگیزه کند و بر اساس انس و محبت با خدا نجوا و گفت و گو کنیم. و آن را به عنوان یک وظیفه بدانیم. یعنی اگر حاجتی هم نداشته باشیم، باز بگوییم خدا! و با او گپ بزنیم و انس بگیریم.

روح تسلیم در دعا

موضوع دیگر این است که خدای متعال به هیچ کس چک سفید امضا و بدون قید و شرط نداده است. حتی به انبیا و امامان علیهم السلام هم نداده است. این طور نیست که هر چه بخواهند، و در هر شرایطی و موقعیتی محقق شود. در بسیاری از موارد پیغمبر و امامان ما دعا کردند، ولی ابتلائات سنگینی به اهل بیت علیهم السلام رسیده است. خدای متعال فرمود: این امتحان و قضا و قدر حتمی است و باید باشد.

یعنی در جاهایی خود امامان هم چیزی خواستند، ولی می دیدند رضای خدا چیز دیگری است و تسلیم می شدند. در حقیقت حاکمیت و مالکیت از آن خدای متعال است. یعنی حرف اول و آخر را خدای متعال می زند. این همان تسلیمی است که به آن اشاره کردیم. روح و حالت تسلیم باید در همه دعاها ما باشد.

دعای آمرانه

برخی افراد در دعا حالت آمریت و حاکمیت دارند. ما یک امر داریم، یک دعا داریم. اگر در خواستی از بزرگ به کوچک باشد، آن امر است. خدا به بندگانش امر می فرماید. پدر و مادر به فرزندان خود امر می کنند. مدیر کل به زیر مجموعه خود امر می کند. ولی اگر زیر مجموعه از بالاتر از خود چیزی بخواهد، آن را امر نمی گویند. آن را دعا و خواهش و درخواست می گویند.

بسیاری از دعاهای افراد جاهل، حالت آمریت و حاکمیت دارد می گویند: خدایا، حتما باید بدهی! این کار خوبی نیست. در عین این که ما دعا می کنیم و شاید در بعضی از مسائل اصرار هم می کنیم، باید روح رضا و تسلیم حاکم باشد.

البته اصرار در مسائل معنوی و آخرتی خوب است، ولی در عین حال باید حالت تسلیم و رضا بر ما حاکم باشد. یعنی رضای خدا همیشه برای ما اهم باشد، اما در خواسته های مادی و دنیوی اصرار خوب نیست؛ چون شاید به مصلحت ما نباشد و موجب سقوط و هلاکت ما بشود.

ظرفیت اجابت

ثعلبه بن خطاب یکی از اصحاب پیغمبر خدا بود. او از نظر مالی خیلی ضعیف و فقیر بود. می خواست ثروتمند بشود. پافشاری زیادی می کرد که من حتما باید مال و ثروت پیدا کنم. داستان آن هم خیلی مشهور است و درباره آن آیه ای نازل شده است.

پیغمبر خدا به او فرمودند:

ص: ۹۱

قلیل تودی شکره لیر کثیر لاتطیقه؛(۱)

مال اندکی که بتوانی شکر آن را به جا آوری، بهتر از مال بسیاری است که طاقت آن و همت ادای حق آن را نداشته باشی! خیلی جاها هست که ما ظرفیت آن را نداریم. خدا دریغی ندارد، از دادن بخلی ندارد. از خزانه او کم نمی شود. هر چه اراده کند می شود، ولی ما ظرفیت نداریم. پیغمبر خدا در جایی دیگر فرمودند:

ما قل و کفی خیر مما کثر و ألهی؛(۲)

آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر از زیادی است که دل را مشغول دارد.

یعنی کمی که نیاز تو را برآورده کند و زندگی تو بگذرد، بهتر از زیادی است که شما را غافل کند و از خدا برگرداند.

اصرار در حوائج معنوی

اصرار در مسائل معنوی که هیچ اشکالی ندارد. ایمان بخواهیم، عاقبت به خیری بخواهیم، امر معنوی بخواهیم، حضور قلب در نماز بخواهیم، آخرت بخواهیم، بهشت بخواهیم، هر چه اصرار کنیم خوب است.

البته خدا به وقت آن می دهد. اگر در دنیا نداد، در آخرت می دهد. ثواب مکه و کربلا را می دهد. حتما بدانید اگر در دنیا توفیق پیدا نکردیم، در نامه عمل ما ثبت می شود.

اما در مسائل مادی و نیازهای روزمره زندگی اصرار در آن هم عیبی ندارد، فقط به اندازه نیاز، همسر خوب، خانه خوب، ادای دین، ولی پول

ص: ۹۲

۱- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۶۱.

و ثروت کلان و پست و ریاستی که ظرفیت آن را نداریم، و اموری که بیش از ظرفیت ماست، در خواستن آن ها اصرار نکنیم. اگر هم اصرار می کنیم، روح رضایت مندی و مصلحت الهی بر همه دعاهاى ما حاکم باشد. اگر به این نحو دعا کنیم، هیچ خطری ندارد.

اجابتی که ظرفیت نداشت

پیغمبر طیب است، خیر خواه و دلسوز است. به ثعلبه فرمودند: مال زیاد به صلاح تو نیست، ولی اصرار کرد. اصرار بیش از اندازه موجب شد که پیغمبر خدا دعا کرد که خدا به او مال و ثروت بدهد.

گوسفندانی خرید و چنان رشد کردند و زیاد شدند که جای او برای گوسفندداری در مدینه تنگ شد. از این رو از شهر بیرون رفت و در دره ای از دره های مدینه منزل کرد. باز گوسفندان افزایش یافتند. ناگزیر از مدینه هم بسیار دور شد.

این آقا کبوتر مسجد بود. برای نماز پنج وعده می آمد پشت سر پیغمبر، و با جمال پیغمبر و نماز پیغمبر مأنوس بود. کارش به جایی رسید که بر اثر زیاد شدن مال و ثروت از پیامبر و نماز پیامبر فاصله گرفت.

ابتدا روزی یک بار نماز می آمد. بعد هفته به هفته می آمد. بعد هفته به هفته هم نمی رسید. و از نماز جمعه و جماعت باز ماند. مثل افرادی که گرفتار دنیا می شوند. از این محضر به آن محضر، از این شهرداری به آن شهرداری، از این دارایی به آن دارایی.

در روایات آمده است که پیغمبر خدا در مورد افرادی که از آن ها

ناراضی بودند می فرمودند: خدایا، مال و اولاد او را زیاد کند. و در مورد افرادی که آن ها را دوست داشتند می فرمودند:

اللهم ارزقه الكفاف؛(۱)

خدایا، او را به کفایت روزی ده!

اگر کسی گرفتار ریاست و گرفتار مال و ثروت بشود، این یک نفرین و دوری از رحمت خداست. و جالب است که ثعلبه با پیغمبر خدا شرط کرد که اگر خدا به من مال فراوانی بدهد، من وظیفه خود را انجام می دهم. حق فقرا را ادا می کنم. زکات می پردازم. خیرات می کنم.

انکار ضروریات

اما وقتی مال و ثروت زیادی به دست آورد، و آیه زکات نازل شد، پیغمبر خدا مأمورها را فرستادند تا بروند و از او زکات بگیرند. نه تنها بخل ورزید و زکات نداد، بلکه گفت: این کار بی معناست. در حقیقت زکات را انکار کرد. گفت: این چیزی شبیه جزیه است که از غیر مسلمان ها می گیرند. یعنی هم منافق شد و هم مرتد شد.

اگر کسی نماز نمی خواند، زکات نمی دهد، حجاب ندارد، این گناه و فسق است. ولی اگر کسی بگوید: نماز، یا زکات، یا حجاب چیزی بی معناست، این انکار ضروری دین است و کافر می شود. اگر کسی توجه داشته باشد که این یک حکمی ضروری دین ماست، ضروری قرآن و دستورات دینی است و انکار کند، مرتد و کافر می شود.

این که کسی بگوید: من نماز را قبول ندارم، مثل این است که بگوید: من قرآن را قبول ندارم، یا پیغمبر را قبول ندارم.

ص: ۹۴

کار ثعلبه بر اثر مال اندوزی و مال دنیا به جایی رسید که منکر زکات شد. گفت این شبیه جزیه است.

وای بر ثعلبه!

پیغمبر خدا صل الله علیه و آله و سلم وقتی این سخن را شنیدند فرمودند:

یا ویح ثعلبه، یا ویح ثعلبه؛

وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه! و آن گاه این آیات نازل شد:

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُوننَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»؛ (۱)

و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند. در نتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دل هایشان تا روزی که او را دیدار می کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد.

ثعلبه مرتد و از دین خارج شد. خداوند حکم ارتداد و نفاق او را صادر کرد و مورد توبیخ قرار گرفت. البته بعد هم پشیمان شد، ولی

ص: ۹۵

پشیمانی او فایده نداشت. یعنی توبه او قبول نشد؛ چون توبه مرتد پذیرفته نمی شود.

اصرار زیاد بر مال دنیا و ثروت اندوزی کار او را به اینجا کشاند. این واقعا برای همه ما عبرت است.

برای بر آمدن حاجات

از چیزهایی که در بر آوردن حاجات بسیار مؤثر است و بزرگانی همچون مرحوم آیت الله بهاء الدینی و مرحوم آیت الله بهجت بر آن اهتمام داشتند، تلاوت حدیث کساء است.

جایگاه حدیث کساء

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله در جلساتی که ما در خدمت ایشان بودیم، مرتب به حدیث کساء سفارش می کردند. شب های جمعه درس اخلاق داشتند. بعضی از شب ها که حال ایشان برای بحث اخلاق مساعد نبود، به بنده می فرمودند: شما حدیث کساء را بخوانید. یعنی به جای درس اخلاق ایشان، حدیث کساء تلاوت می شد.

به یاد دارم یک بار در خدمت ایشان در ایام جنگ به شهرستان درود رفتیم. امام جمعه درود که از شاگردان ایشان و از دوستان ما بودند، به ایشان گفتند: اینجا خیلی بمباران می شود. واقعا مردم مستأصل شده اند.

ایشان به امام جمعه فرمودند: چرا شما از حدیث کساء غافل هستید؟ در مجالس خود حدیث کساء بخوانید. و از آن تاریخ آنجا حدیث کساء باب شد. امام جمعه محترم آنجا می گفت: تا پایان جنگ دیگر نه آنجا

موشک خورد، نه بمباران شد. حتی هواپیماها هم می آمدند، ولی یا بمب آن ها عمل نمی کرد یا رادار آنها کور می شد. یکی از خلبان ها را هم که اسیر کرده بودند، گفته بود رادار من نشان نمی داد! چه سری بود نمی دانم.

البته ممکن است کسی حدیث کساء هم بخواند، ولی خواسته او به صلاح او نباشد، یا خدا تبدیل کند و بهتر از آن را بدهد.

معجزه حدیث کساء

آیت الله بهجت فرمودند: جملات حدیث کساء معجزه است. یعنی جمله جمله آن معجزه است. پیغمبر ما دو بار قسم می خورد که این حدیث اگر تلاوت شود، رحمت نازل می شود، ملائکه می آیند، استغفار می کنند، غم غمگین برداشته می شود، حاجت صاحب حاجت برآورده می شود، هم امیر المؤمنین قسم خوردند، هم پیغمبر خدا.

البته اگر دسته جمعی باشد بهتر است، ولی اگر هم نشد، انسان در تنهایی و خلوت هم بخواند عیب ندارد. ملائکه هستند. هیچ کس تنها نیست.

یکی از بزرگان می فرمود: حدیث کساء معجزه است. حضرت زهرا علیها سلام مستقیم از خدا می گوید. می گوید: خدا به ملائکه این طور فرمود. اگر این ها نبودند من خلق نمی کردم. متن حدیث کساء متن فوق العاده ای است.

اگر حدیث کساء در جمعی خوانده شود. بسیار موثر است. یعنی یا حاجت ما برآورده می شود، یا درجه و مقام به ما می دهند. اندوه ها و ظلمت ها می رود.

در پایان حدیث کساء پیغمبر ما پس از این که چندین بار سوگند یاد کردند، فرمودند:

ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیہ جمع من شیعتنا و محببنا إلا نزلت علیهم الرحمه و حفت بهم الملائکه و استغفرت لهم إلی أن یتفوا؛^(۱) این خبر ما در مجلسی از مجالس روی زمین که در آن جمعی از شیعیان و دوستان ما باشند ذکر نمی شود، مگر آن که بر آن ها رحمت نازل می شود و ملائکه اطراف آن ها را احاطه می نمایند.

و برایشان طلب آمرزش کنند تا زمانی که متفرق گردند.

اگر در محفلی که دوستان و شیعیان اهل بیت جمع هستند، حدیث کساء تلاوت شود، رحمت خدا شامل حال آن ها می شود. ملائکه می آیند مجلس را پوشش می دهند. پیغمبر ما قسم خورده است که ملائکه برای اهل مجلس استغفار می کنند تا اهل مجلس متفرق شوند.

البته کسی که ظالم است و حق الناس به گردن اوست، ممکن است با خواندن حدیث کساء هم موانع اجابت برداشته نشود، ولی قطعاً فضا را عوض می کند و زمینه را فراهم می کند. خواندن حدیث کساء بسیار مؤثر است.

پیغمبر خدا به امیرالمومنین فرمودند: یا علی، قسم به آن خدایی که من را به پیغمبری فرستاده است، اگر حدیث کساء در جمعی خوانده شود، غم غمگین برداشته می شود، حاجت صاحب حاجت برآورده می شود،

ص: ۹۸

گرفتاری گرفتار برطرف می شود. این ها به منزله اقتضائاتی است که این زمینه را فراهم می کند، ولی موانعی که داریم باید برداریم تا این شاء الله به اجابت نزدیک شویم.

ختم صلوات

یکی دیگر از چیزهای دیگری که آیت الله بهاء الدینی سفارش می کردند و در برآورده شدن حاجات بسیار مؤثر است، چهارده هزار صلوات به نیت چهارده معصوم علیهم السلام است. یعنی هر هزار صلوات هدیه به یک معصوم. و این بهترین هدیه است. وقتی ما چیزی به آن ها هدیه می کنیم، آن ها هم ما را یاد می کنند. چهارده هزار صلوات هدیه به چهارده معصوم بسیار مؤثر است. حالا- یک نفر بگوید یا چند نفر بگویند. لازم نیست در یک جلسه هم باشد، در جلسات متعدد هم مانعی ندارد.

شخصی به پیغمبر خدا عرض کرد: من دعاهای خود را برای شما قرار دادم. یعنی به جای این که حاجت بخواهم می گویم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و برای شما طلب رحمت می کنم.

حضرت فرمودند: خدا هم حاجت های تو را برآورده می کند. یعنی اگر شما در کار خدا باشید، خدا هم در کار شما خواهد بود. شما اگر برای امام زمان دعا کنی، آیا ممکن است امام زمان به فکر شما نباشد؟ هدیه کردن صلوات به این بزرگواران فضا را آماده می کند.

ذبح بلاگردان

یکی از چیزهای دیگر هم که مرحوم آیت الله بهاء الدینی و مرحوم

آیت الله بهجت سفارش می کردند، این بود که کسانی که تمکن مالی دارند، هر چند وقت یک بار امواج بلا را با صدقه دادن دفع کنند. بهترین نوع صدقه ذبح یک گوسفند است؛ برای عقیقه سفارش ویژه شده است، برای ساختن خانه، خرید خانه، خرید ماشین، ازدواج، و هر کار خیری؛ مخصوصاً چیزهایی که در چشم مردم است.

گاهی میلیونی برای خیلی چیزها خرج می کنیم، ولی وقتی می گویند صدقه بده، یا یک گوسفند ذبح کن، دستان می لرزد. روایت شده است:

ما من شیء یتقرب به إلی الله عزوجل أحب إلیه من إطعام الطعام و إراقة الدماء؛(۱)

چیزی که بتوان با آن به خدای عزوجل تقرب جست، در نزد خدا محبوب تر از غذا دادن و ریختن خون قربانی بر زمین نیست. ریختن خون یعنی گوسفندی را ذبح کنی، که برای رفع گرفتاری و دفع بلاها بسیار مؤثر است.

البته بهتر است قربانی گوسفند باشد. اگر گوسفند نشد، مرغ یا خروسی ذبح کنند. این که یک خونی که ریخته می شود، در واقع آن بلا گردان می شود. حتی چند نفر می توانند، به طور مشارکت یک گوسفند قربانی کنند. اگر نیاز دارند، بخشی از آن را خودشان استفاده کنند و بخش دیگر آن را به فقرا و نیازمندان بدهند. این بسیار خوب است. حتماً بخشی از آن را صدقه بدهند. بسیار مؤثر است.

ص: ۱۰۰

۱- الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۶۲؛ الاختصاص، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۷.

گفتار ششم: دعا و معرفت به خدا

اشاره

ص: ۱۰۱

امام سجاد علیه السلام در پایان دعای ابوحمزه ثمالی سه جمله زیبا دارند:

(۱) اللهم انك انزلت في كتابك أن نعو من ظلمنا و قد ظلمنا أنفسنا فاغف عنا؛(۱)

خداوندا، تو در کتابت نازل فرمودی که ما از هر کس که در حقمان ستم کرده باشد بگذریم. خدایا، ما در حق خود ظلم کرده ایم، تو هم از ما بگذر.

دعا راه باز می کند و مقصد را به ما نشان می دهد. عرضه می دارد: خدایا، تو در قرآن فرمودی از کسانی که به ما ظلم می کنند بگذریم. چیزی که خود تو فرمودی به آن عمل کن. ما هم به خود ظلم کردیم. گناه کردیم، پس ما را عفو کن و از ما بگذر. به قول ما حضرت میچ گیری می کند.

(۲) و أمرتنا أن لا نرد سائلا عن ابوابنا وقد جئتك سائلا فلا تردني إلا بقضاء حاجتي؛ و باز به ما فرمودی که سائلی را از درگاه خود محروم بر نگردانیم، من هم به درگاه کرمت سائلم، پس تا حاجتم را روا نساختی بازم مگردان!

ص: ۱۰۳

۱- المصباح للكفعمي، ص ۶۰۱؛ مفاتيح الجنان، ص ۳۵۶، دعای ابوحمزه ثمالی.

خدای متعال در قرآن فرموده است: که سائلی را بی جواب نگذاریم و دست خالی برنگردانیم.

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَوْهُ»؛ (۱) و سائل را از خود مران!

امام علیهم السلام عرضه می دارد: خدایا، ما هم سائل در خانه تو هستیم. ما را بدون حاجت و بدون بر آمدن خواسته ها برنگردان. در واقع این ها همه میچ گیری است.

(۳) و أمرتنا بالإحسان إلی ما ملکت أیماننا و نحن ارقاوک فأعتق رقابنا من النار؛

و باز فرمودی: در حق هر کس که در ملک و تصرف ماست نیکی و احسان کنیم. و ما بندگان توایم.

تو هم در حق ما نیکی کن و از آتش قهرت آزادمان ساز!

خداوند فرموده است: به زیر مجموعه خود احسان کنیم. می گوئیم: خدایا، ما هم برده تو هستیم، بنده تو هستیم، ما را از آتش جهنم آزاد کن.

چیزهایی که خودت در قرآن فرموده ای عمل کن! قطعاً خدای متعال به وعده های خود عمل می کند.

عدم معرفت خدا مانع استجاب دعا

اما چرا گاهی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

موانع استجاب دعا چیست؟ در روایات موانع متعددی برای استجاب دعا بر شمرده اند. یکی از موانع عدم درک صحیح از خداوند است. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا ما دعا می کنیم، ولی مستجاب

ص: ۱۰۴

نمی شود؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

لأنکم تدعون من لاتعرفونه؛^(۱) چون شما کسی را می خوانید که نمی شناسید!

چون خدا را نشناختیم، نمی فهمیم که چه خدای خوبی است، چقدر مهربان است، او همه چیز را می داند، ولی ما همه چیز را نمی دانیم.

اگر دوست صمیمی یا فامیل مهربانی ما را دعوت کند، آیا چنین گمانی به او داریم که وقتی به در خانه او می رویم، در را باز نکند؟ خود او هم دعوت کرده است. ما چنین گمانی به یک دوست صمیمی یا فامیل نزدیک قطعاً نداریم.

یک مادر بسیار مهربان و دانا و فهمیده دلسوز که مال و ثروت فراوانی هم دارد، اگر فرزند و پارچ جگر او محتاج و گرفتار است و خواسته و نیازهایی دارد، مؤدبانه هم از مادر درخواست می کند، آیا ممکن است این مادر با این خصوصیات پاسخ این فرزند و پارچ جگر خود را ندهد؟ قطعاً این طور نیست.

اصلاح اعتقادات نسبت به خدا

بیاییم یک کمی اعتقادات خود را درباره خدا اصلاح کنیم. من فکر می کنم کسانی که گلایه دارند که چرا خواسته ما عملی نشد. باورهای آن ها نسبت به خدا و محبت به خدا کمی مخدوش است. بیاییم اعتقاد و باورهای خود را نسبت به خدای متعال کمی بالاتر ببریم.

الآن همه اقرار می کنند که یک مادر مهربان با همه امکانات برای

ص: ۱۰۵

۱- التوحید للصدوق، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸.

فرزند خود کم نمی گذارد. قطعاً باید بدانیم که خدای مهربان به مراتب از مادر مهربان تر است. بلکه تمام مهر و محبت هایی که همه مادرهای عالم و همه انبیا و امام ها دارند، پرتوی از مهر و رحمت و محبت خداوند است. امام حسین علیه السلام چقدر خلق را دوست داشت؟

و بذل مهجته فيك ليستنفذ عبادك من الجهالة و حيره الضلالة؛(۱) خون پاکش را در راه تو بذل کرد تا بندگانت را از گمراهی، بیراهه و ضلالت و تحیر نجات دهد!

قطعاً خدای امام حسین از خود امام حسین مهربان تر است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

و الله ان الله أشد حبا لكم منا؛(۲) به خدا سوگند، بی تردید خداوند مهر و محبتش نسبت به شما بیشتر از ماست. پس اگر اشکالی هست، باید در خود جست و جو کنیم.

شهادت به پاکی یوسف

پس از آن که حضرت یوسف علیه السلام آن دوران سخت را که تحمل کرد، و عزیز مصر شد. یک روز جبرئیل امین علیه السلام به دیدن حضرت یوسف علیه السلام آمده بود. نشسته بود و بیرون را نگاه می کرد. دید جوانی آمد و با حضرت یوسف کاری دارد. تبسم کرد. حضرت یوسف پرسید: چرا تبسم می کنی؟

ص: ۱۰۶

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۷۶؛ زیارت اربعین.

۲- الامالی للطوسی، ص ۷۲۳، مجلس ۴۳؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۷.

گفت: این جوان را می شناسی؟ گفت: خیر، گفت: این جوان همان نوزادی است که در گهواره به پاکی شما شهادت داد. الآن بزرگ و یک جوان رشید شده است.

وقتی زلیخا یوسف را دنبال کرد و پیراهنش را از پشت سر پاره کرد. شوهرش سر رسید. یوسف متهم شد به این که به ناموس سلطنتی دست اندازی کرده است. قرآن می گوید:

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ (۱)

یوسف گفت: «او از من کام خواست.» و شاهدهی از خانواده آن زن شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است، و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است.»

این همان نوزاد است که به زبان آمد و گفت: یک مدرکی به شما می دهم. ببینید پیراهن حضرت یوسف اگر از جلو پاره شده است، حق با زلیخاست، ولی اگر از پشت سر پاره شده است، معلوم است که فرار می کرده است.

این نوزاد طبق آیه قرآن، در گهواره به پاکی یوسف شهادت داد و حضرت یوسف بری شد و از این بحران نجات پیدا کرد.

حضرت یوسف با دیدن این جوان خیلی خوشحال شد. گفت:

ص: ۱۰۷

بگویید این جوان بیاید. هر چه توانست به او محبت کرد که در آن بحران و شرایط سخت این شهادت را خداوند به زبان او جاری ساخت و او را نجات داد.

منقلب شدن جبرئیل

وقتی حضرت یوسف به او محبت کرد، دید جبرئیل منقلب شد. گفت: چطور شما به خاطر این احسان من این قدر ذوق زده شدید؟! گفت: ای یوسف، وقتی می بینم به کسی که در نوزادی به پاکی تو شهادت داده، این قدر احسان و محبت می کنی، خداوند با بنده ای که در شبانه روز حداقل پنج مرتبه بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله» و به پاکی و یکتایی خدا شهادت بدهد چه خواهد کرد؟

یوسف، تو یک عبد خدا هستی، یک مرتبه یک نوزاد به پاکی تو شهادت داده، این قدر به او احسان می کنی، آیا خدای بزرگی که کرم و لطف و عنایت او حدی ندارد، به ما که در شبانه روز بارها می گوئیم: «أشهد أن لا إله إلا الله»، رحم نمی کند؟ محبت نمی کند؟ (۱)

قطعا بدانیم محبت و لطف می کند، این قطعی است.

غلام و وزیر

می گویند: سلطانی وزیری داشت. دید این وزیر خیلی کارایی ندارد. آن طور که باید مدیریت کند نمی کند. می خواست او را برکنار کند، ولی دنبال بهانه بود. سلطان خیلی دانا و فهمیده بود. فکر کرد چطور او را برکنار کند که مشکلی پیش نیاید. سه سؤال مشکل طرح کرد، که

ص: ۱۰۸

اگر این وزیر جواب نداد برکنار شود. می دانست که او از پس این جواب ها بر نمی آید.

آخر شب او را خواست. گفت: من سه سؤال از شما می پرسم. فردا باید جواب بدهید. اگر جواب دادید که هستید، وگرنه عزل و برکنار می شوید. گفت: بفرمایید.

گفت: سؤال اول این است: به من بگو خدا چه می خورد؟ به ظاهر خیلی سؤال سختی است. سؤال دوم: خدا چه می پوشد؟ سؤال سوم: خدا چه کار می کند؟

به خانه آمد. از این که پاسخ سؤال ها را نمی دانست اوضاع او به هم ریخته بود. خوابش نمی برد. غلامی بسیار فهمیده و زیرک داشت. گفت: جناب وزیر، امشب حال شما خوب نیست، نقاهت دارید؟ گفت: دست روی دل من نگذار. اگر فردا مشکل من حل نشود، همه ما باید کنار برویم. ریاست های دنیا همین طور است. در یک لحظه همه چیز به هم می خورد. گفت: مشکل خود را بگو. خدا را چه دیدی؟

فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ؛ (۱) و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.

دست، بالای دست بسیار است.

یکی از علمای بزرگوار می فرمودند: من یک فرزند کوچکی داشتم. یک روز به من گفت: آقا جان، گفتم: بله. گفت: معنای ملاصدرا چیست؟ گفتم: ملاصدرا معنا ندارد. اسم یک فیلسوفی است. گفت: معلوم می شود

ص: ۱۰۹

تو هم نمی فهمی!

می گفت: خیلی متحیر شدم و گفتم خود تو میدانی؟ گفت: بله. گفتم: معنا کن، گفت: بابا جان مالا یعنی باسواد. کسی که درس خوانده است را ملا می گویند. صدرا یعنی این که اگر کسی به بن بست رسید، می رود می نشیند فکر می کند صد تا راه برای خود پیدا می کند. صد راه! گفتم: این معنا که تو میکنی به عقل خود ملاصدرا هم نمی رسید!

هدهد به سلیمان پیغمبر گفت:

أَحْطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَا بِنِيَّ يَقِينٍ؛ (۱)

از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته ای، و برای تو از «سبا» گزارشی درست آورده ام. شما ملکی خواستی که دایره آن همه جا باشد، جن و انس، ولی من چیزی پیدا کردم که تو پیدا نکردی؛ بلکه سبا را.

غلام به وزیر گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: سلطان سه سؤال مطرح کرده است. اگر جواب آن ها را ندهم برکنار هستم. گفت: چیست؟ گفت: خدا چه می خورد؟ چه می پوشد؟ چه کار می کند؟

گفت: اتفاقاً من هر سه را خوب می دانم. گفت: راست می گویی؟! گفت: بله. منتها دو تا را الان می گویم و سومی را فردا.

خدا چه می خورد؟!

اما سؤال اول؛ این که خدا چه می خورد؟ خدا غم بنده های خود را می خورد. هیچ چیز دیگری ندارد بخورد. خدا غنی مطلق است، فعال

ص: ۱۱۰

۱- سوره نمل، آیه ۲۲.

مطلق است، رزاق مطلق است، زیبایی مطلق است. همه هستی را برای بنده های خود خلق کرده است. می خواهد این ها به سعادت و کمال برسند. همیشه نگران آن هاست.

می گوید: اگر بنده هایی که به من پشت کرده اند، بفهمند که چقدر من آن ها را دوست دارم، بندهای آنها از هم می گسلد و قالب تهی می کنند و از شوق من جان می دهند. (۱)

محال است صانع مصنوع خود را رها کند. محال است خالق مخلوق خود را رها کند. اگر یک صنعت گر صنعت زیبایی درست کند، یک نقاش نقش زیبایی بیافریند، مگر می شود آن را رها کند؟

گفت: پاسخ سؤال اول این است که خدا غم بنده های خود را می خورد.

خدا چه می پوشد؟

اما این که خدا چه می پوشد؟ خدا عیب بنده های خود را می پوشد. کار ما همیشه خراب کردن است و کار او پوشش، ستاریت خدای متعال بسیار مهم است. این فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام است:

لو تکاشفتم ما تدافنتم؛ (۲) اگر هر یک از شما از عیب و نقص پنهان دیگری اطلاع پیدا می کردید، هیچ گاه یکدیگر را دفن نمی کردید.

یعنی اگر پرده از روی کارها کنار برود، کسی کسی را دفن نخواهد

ص: ۱۱۱

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۴۴۶؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

کرد. اگر یک گرگ درنده آنجا افتاده باشد، کسی نزدیک او نمی شود. ولی همه زیر چتر ستاریت خدا هستند.

مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله در ملاقات ها ذکر یا ستار را زیاد می گفتند تا خدا پرده بیندازد و باطن افراد و اعمال افراد را ببینند. باعث دردسر است. بعضی از بزرگان هم که پرده هایی برای آن ها باز شده، از خدا می خواستند پرده را ببندد. خیلی سخت است.

بعضی افراد انسان را به اشتباه می اندازند. ولی خدا می داند درون آن ها چه خبر است. عکس آن هم ممکن است. بعضی ظاهری ندارند، ولی درون آن ها ممکن است خیلی خوب باشد.

تمثال انسان در آسمان چهارم

خدا «أظهر الجمیل» و «ستر القبیح» (۱) است. خوبی ها را ظاهر می کند و بدی ها را می پوشاند. کار خدا عیب پوشی است.

بر اساس روایات، آنچه در عالم دنیا وجود دارد، قالب و مثال آن در آسمان چهارم هم وجود دارد. مثلاً تمثال امیر المؤمنین علیه السلام در آسمان چهارم وجود دارد. همه فرشته ها به دیدن آن می روند و زیارت می کنند.

همه انسان ها هم یک تمثالی در آسمان چهارم دارند. هر کاری که ما انجام می دهیم، تمثال ما آن کار را انجام می دهد.

روایت شده است: وقتی بنده ای کار خوب انجام می دهد، فرشتگان کارهای خوب را می بینند. به محض این که مشغول کار ناروا و گناه و معصیت می شود، خدا به برخی از فرشتگان خود فرمان می دهد: یا بالای خود آن تمثال

ص: ۱۱۲

را بپوشانند. می فرماید: «لثلا تراه الملائكة؛ تا فرشتگان آن را نبینند.»

خدای مهربان در آسمان چهارم هم مراقب ماست تا آنجا آبروی ما نرود و نگویند چقدر بد بنده ای است! بعد می فرماید: این معنای «أظهر الجمیل وستر القبیح» است. (۱)

سناریت مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمودند:

يجب للمؤمن علی المؤمن أن یستر علیه أخیه سبعین کبیره؛ (۲)

بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره را بر مؤمن بپوشاند. این هفتاد مورد هم از باب نمونه و مثال است. یعنی هر چقدر بدی از برادر خود دیدی بپوشان. این پوشاندن ها انسان را به خیلی جاها می رساند.

نقل شده جوانی ازدواج کرد. شب عروسی دید خانم او مشکل دارد. می توانست طلاق دهد و از او جدا شود. اگر هم افشا می شد، آبروی این خانواده می رفت. ولی گفت: خدایا، من با تو معامله می کنم و به احدی نمی گویم. می پوشانم تو هم بپوشان. من با این خانم می سازم و او را هم توبه می دهم. می گویند: این جوان بعد توفیق پیدا کرد خدمت امام زمان علیه السلام شرف یاب شود.

بعضی متأسفانه ذره بین به دست می گیرند و دنبال عیب می گردند که

ص: ۱۱۳

۱- الدعوات، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۷.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۹؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱.

افشا کنند، این صفت بسیار ناپسندی است. این طور افراد از ولایت خدا خارج می شوند و وارد ولایت شیطان می شوند. شیطان هم آن ها را قبول نمی کند. حقیقتا اگر ستاریت خدا نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی شود.

اما پاسخ سؤال سوم، گفت: اجازه بدهید فردا بگویم.

فردا شد. وزیر غلام خود را هم برداشت و پیش سلطان آمد. خوشحال که من جواب ها را آورده ام. گفت: جواب آن ها را بگو. گفت: جواب سؤال اول این است که خدا غم بنده های خود را می خورد. جواب سؤال دوم هم این است که خدا عیب بنده های خود را می پوشاند.

گفت: درست است، ولی راست بگو جواب ها را خود تو گفتی یا از جایی گرفتی؟ می دانست او این فهم را ندارد. گفت: حقیقت بهتر از همه چیز است. این غلام من انسان فهمیده ای است، جواب ها را ایشان داد و حق ایشان است.

گفت: پس لباس وزارت خود را در بیاور و به این غلام بده. غلام هم لباس نوکری خود را در بیاورد و به شما بپوشاند. جای شما باید عوض شود. از این تاریخ به بعد شما غلام این آقا و این آقا هم وزیر مملکت باشد. آن ها را جا به جا کرد.

خدا چه کار می کند؟

بعد از این که آن ها را جا به جا کرد، وزیر گفت: ما که جا به جا شدیم، پس جواب سؤال سوم چه بود؟ گفت: اما جواب سؤال سوم؛ آیا هنوز نفهمیدی خدا چه کاری انجام می دهد؟ خدا از همین کارها انجام می دهد. در یک لحظه غلام را وزیر می کند و وزیر را هم غلام می کند.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (۱)

بگو: «بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی ها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.»

چقدر رئیس جمهور بودند که به زندان افتادند و چقدر انسان هایی گوشه زندان بودند و رئیس جمهور شدند. خدا خیلی بالا پایین می کند، امتحان های عجیب برای همه دارد. از این نمونه ها فراوان است. خدا هر چه دارد خرج بنده های خود می کند. باید به خدا خوشبین بود. بدانیم که ما را رها نمی کند، دعاها را ما را بی پاسخ نمی گذارد.

حق انتخاب را برای خدا بگذاریم!

خدا قطعا دعاها را پاسخ می دهد، ما باید دعا کنیم. اصرار در دعا هم بکنیم. نیازهای خود را هم دائم به خدای متعال بگوییم، ولی حق انتخاب را به خدا بدهیم. این که خدا چگونه و به چه کیفیتی و چه وقت اجابت می کند، این را به خدا واگذار کنیم. ممکن است خدا عین همان خواسته ما را اجابت کند و ثواب دعا هم به ما بدهد. ممکن است خدای متعال همان خواسته ما را با تأخیر به ما بدهد. چنان که حضرت موسی علیه السلام فرعون را نفرین کرد و خداوند فرمود:

ص: ۱۱۵

قَالَ قَدْ أَجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ فَأَسِدِّ تَقِيْمًا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الدِّينِ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۱) فرمود: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید و راه کسانی را که نمی دانند پیروی مکنید.»

یعنی کار تمام است، پرونده بسته شده، اما چهل سال طول کشید. چون سلاطین دستاورد اعمال خود ما هستند. تا توبه نکنیم، ممکن است اجل او نرسد. بر اساس حکمت هایی که خود او می داند مهلت می دهد.

پس ممکن است دعا را به تأخیر بیندازد. تأخیر بعضی مواقع روی حکمت و شرایط است. بعضی مواقع هم عاشقانه است.

تأخیر اجابت مؤمن

از جابر بن عبدالله روایت شده است که جبرئیل موکل حاجات بندگان خداست. هنگامی که مؤمنی دعا می کند، خدا می فرماید:

یا جبرئیل احبس حاجه عبدی فانی أحبه و أحب صؤته؛ (۲)

ای جبرئیل دعایش را نگه دار که من او را و آوازش را دوست دارم.

دنیات نداده اند، نه از خواری توست

کونین فدای یک نفس زاری توست

هر چند دعا کنی اجابت نکنم

زیرا که مرا محبت زاری توست

خدا می گوید: من ناله تو را دوست دارم، «یا رب» تو را دوست دارم، گریه تو را دوست دارم! اگر من در را باز کنم، می روی و دیگر

ص: ۱۱۶

۱- سوره یونس، آیه ۸۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۵۸.

بر نمی گردی. مثل ثعلبه ها. هر چه تو در بزنی برای تو ذخیره می کنم. میلیاردها ذخیره می کنم.

مثل بچه ای که پافشاری دارد برای من موتور بخر. پدر و مادر این قدر او را دوست دارند. مدام برای او چیز می خرند. می گویند: پول آن موتور را به حساب او می ریزیم. ولی این صلاح او نیست. ما آقازاده نیستیم. اگر پول و مقام به ما بدهند، معلوم نیست چه خواهیم کرد. این خیلی تجربه شده است.

عذرخواهی خداوند!

روز قیامت خدای بزرگ، خدای غنی مطلق، خدایی که همه کارهای او عین حق و صلاح و ستایش شده است، از عده ای عذرخواهی می کند.

نه از انبیا عذرخواهی کند، نه از شهدا که جان خود را داده اند، نه از علما که زحمت کشیده اند، نه از حکام عادل که وقت خود را برای حفظ مملکت و مردم و رعیت گذاشته اند، از هیچ کدام عذرخواهی نمی کند. فقط از فقرایی که قانع و راضی هستند و با فقر صبر می کنند و گلایه و شکایت نمی کنند عذرخواهی می کند. از کسی که مشکلات اقتصادی دارد، در فقر می سوزد و واقعا صبور است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله جل ثناؤه ليعتذر إلى عبده المؤمن المحوج في الدنيا كما يعتذر الأخ إلى أخيه؛^(۱) خداوندی که ستایش او بس عظیم است، از بنده اش که در دنیا محتاج و فقیر بوده است،

ص: ۱۱۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ عده الداعی، ص ۱۱۷، بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۱.

پوزش می خواهد، چنان که برادر از برادرش پوزش می خواهد.

مثل یک برادر مهربانی که با شرمندگی از برادرش عذرخواهی می کند، خدای بزرگ غنی، از بنده مؤمن فقیر خود عذرخواهی می کند. از فقرای نیازمند آبرومندی که گلایه و شکایت نکردند، عذرخواهی می کند. بعد می فرماید:

و عزتی و جلالی ما احوجتک فی الدنیا من هوان کان بک علی؛ به عزت و جلالم سوگند که تو را در دنیا به خاطر بی مقدار بودن فقیر نساختم!

فارفع هذا السجف فانظر إلی ما عوضتک من الدنیا قال فیرفع فیقول ما ضرنی ما منعی مع ما عوضتنی؛ پرده بردار و بین به جای دنیا به تو چه داده ام! او پرده را بر می دارد و می گوید: با این عوض که عطا فرمودی، زیانی به من ندارد آنچه از دنیا از من باز گرفتی!

بنابر این، گاهی خداوند برای برخی از بندگانش ذخیره می کند، به طوری که وقتی آن ها را می بیند اظهار رضایت می کنند.

ظرفیت اجابت در دنیا

گاهی دنیا ظرفیت اجابت دعاها را ندارد. می گویند: کسی دو دختر داشت. به دیدن یکی از دختران خود رفت. احوال او را پرسید. گفت: شوهر من کشاورزی دارد، بذرها را کاشته است. اگر باران بیارد وضع ما خیلی خوب می شود. ولی اگر باران نیارد ورشکست هستیم، گفت: إن شاء الله خدا باران رحمت می دهد!

ص: ۱۱۸

بعد از لحظاتی به دیدن دختر دوم خود آمد و گفت: شما چطور هستید؟ گفت: می دانید شوهر من سفالگر و کوزه گر است. کوزه و سفال درست می کند، همه این ها را قالب گیری کرده و زیر آفتاب گذاشته تا خشک شود. فقط دعا کن باران نیارد. اگر باران بیارد، تمام این ها از بین می رود و ما ورشکست می شویم.

هر دوی آن ها هم در یک منطقه هستند، باران بیارد یا نیارد؟ این پدر مهربان دعا کند در یک زمان باران بیارد یا نیارد؟ در بعضی موارد ظرفیت اجابت در دنیا نیست.

گاهی این دنیا ظرفیت اجابت را ندارد. یک وقت هایی هم ما ظرفیت آن را نداریم. چون ظرفیت نیست چاره نیست، جز این که تسلیم شویم و قبول کنیم.

فساد در عبادت

گاهی اوقات عوض دعا را می دهند و عوض از دعاها را بهتر از آن خواهند داد. مسائل معنوی هم همین طور است. گاهی بنده ای از خدا طاعت می خواهد، نماز شب می خواهد. حال خوش معنوی می خواهد. اگر این آقا بیدار شود و دو سه ماه نماز شب بخواند، غرور او را می گیرد و همین غرور او را به زمین می زند. ممکن است ادعای پیغمبری هم بکند. و این خیلی خطرناک است.

خطر غرور از خطر گناهان دیگر بیشتر است. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می فرماید:

و عبدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب؛(۱)

و مرا برای بندگی خودت رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی تباه مگردان!

یعنی خدایا، توفیق عبادت و بندگی به من بده! ولی بلافاصله آفت آن را متذکر می شود. می فرماید: مبادا عجب و غرور برای من بیاید که من از بین بروم .

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قال الله سبحانه ان من عبادى المؤمنين لمن يسألنى الشىء من طاعتى فاصرفه عنه مخافه الإعجاب؛ (۲) خداوند سبحان فرمود: برخی از بندگان مؤمن من، از من توفیق بعضی از طاعات را می خواهند. اما من توفیق آن عمل را از آن ها بر می گردانم، از ترس این که مبادا دچار خودپسندی گردند. خدای مهربان به جای این که خواسته ما را بدهد، بهتر از آن را مرحمت می کند. چیز بهتری می دهد.

توجه به مقامات اخروی

نقل شده است که منصور دوانقی عده ای از سیدها را گرفت و زندانی کرد. همه قاری قرآن بودند. در بین آن ها برخی مستجاب الدعوه بودند. آن ها را خیلی شکنجه میداد. بعضی از این ساداتی که شکنجه می دیدند، آمدند به بزرگتر خود که مستجاب الدعوه بود گفتند: شما مستجاب

ص: ۱۲۰

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۹۲.

۲- عده الداعی، ص ۲۳۷؛ الجواهر الستیة، ص ۶۴۲؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۲.

الدعوه هستيد، دعا كنيد خدا ما را از زندان نجات دهد.

گفت: من حرفی ندارم دعا کنم. ممکن است خدا هم اجابت کند. اگر رضای او باشد. ولی این را به شما بگویم: خدای متعال برای منصور درکی در جهنم درست کرده که با این آزارها به آنجا خواهد رسید. برای شما هم در افق بالای بهشت، مقام هایی قرار داده که با صبر بر بالا به آن مقامات می رسید. حالا انتخاب کنید. می خواهید دعا کنم؟

گفتند: خیر. ما این همه صبر کرده ایم، این چند روز هم صبر می کنیم تا به آن درجه و مقام دست یابیم.

خدا گر ز حکمت ببندد دری

زرحمت گشاید در دیگری

انصراف از شفای چشم

ابوبصیر یکی از یاران خوب امام باقر و امام صادق علیه السلام بود. نایبنا بود، ولی روح بلند و ایمان کاملی داشت. روزی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و گفت: مگر شما امام نیستید؟ مگر کارها دست شما نیست؟ مشیت خدا دست شماست. شما می توانید کن فیکون کنید. شما حداقل مستجاب الدعوه هستيد، دعا کنید چشم من بینا شود. اصرار کرد.

حضرت دعا کردند، بینا شد. همه جا را می بیند. ولی حضرت به او فرمودند: خدا این ابتلا را به شما داد که نایبنايي باشی. اگر تا آخر عمر صبر کنی، من از طرف خدا برای شما بهشت برین و ماندن دائم در بهشت در جوار اهل بیت را ضمانت می کنم. شما کدام را انتخاب می کنید؟

فکر کرد که ممکن است انسان با این چشم خود هزاران گناه انجام

دهد و در آتش برود. آن طرف ضمانتی نیست، ولی این طرف ضمانت است، گفت: خیر من همان را می خواهم. تا حالا صبر کردیم، بقیه را هم صبر می کنیم. من راضی به انتخاب خدا هستم (۱). قطعا بدانید اگر در دنیا جایی برای ما کم گذاشته شد، در آنجا حتما خدا چندین برابر جبران می کند.

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد

بل عجب من عاشق این هر دو ضد

ناخوش او خوش بود بر جان من

جان فدای یار دل رنجان من

گاهی خدا تکانی به دل ما می دهد، نوازشی می کند، گاهی ما را گاز می گیرد. همین هم زیباست. کمی زیبایی ها را درک کنیم.

ص: ۱۲۲

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۱ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۵۶.

گفتار هفتم: دعا و خوش بینی به خدا (۱)

اشاره

ص: ۱۲۳

یکی از بهترین وسایل قرب ما به خدای متعال، عرض ادب، دعا و نیایش و گفت و گوی با خداست.

دو نفر در دنیا عمل واحد داشتند. هر دو نماز می خواندند، روزه می گرفتند، احسان می کردند، صله رحم می کردند. هر دوی اینها وارد بهشت می شوند، ولی به یکی رتبه بالا می دهند، به یکی رتبه پایین، آن کسی که پایین است، به خدا متعال عرض می کند:

رب بما أعطیته و کان عملنا واحدا (۱)؛ پروردگارا، عمل ما دو

نفر یکی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟

به یک اندازه حسنات داشتیم، ولی چطور شد این شخص بالا رفت و من پایین هستم؟ می فرماید:

سالنی و لم تسالنی؛ او از من درخواست کرد و تو نکردی! چون او در خانه من گدایی می کرد، دعا و نیایش داشت و شما نداشتی. یعنی خود دعا منهای حاجات و درخواست هایی که داریم، به آدم رتبه و درجه می دهد.

ص: ۱۲۵

۱- عده الداعی، ص ۲، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴، بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۱.

در دعاها حالت تحکم نباشد. در برابر خدای متعال روح رضایت مندی و تسلیم باشد، ممکن است خداوند همان خواسته ما را اجابت کند، ممکن است بهتر از آن را بدهد و برای ما ذخیره کند. یعنی دعا را به عنوان یک سرمایه و اندوخته برای ابدیت خود بدانیم.

ممکن است به خاطر دعا بلا- را بردارد. بنا بوده بلاهایی به ما برسد، امواج بلا با دعا برداشته می شود. یا کفاره گناهان می شود، یا ثواب و پاداش می دهد، یا درجه و مقام می دهد. در هر صورت از دعا کردن نه خسته شویم، نه مأیوس.

حسن ظن به خدا

یکی از شرایط اجابت دعاها، حسن ظن به خداست. یک علامت مؤمن این است که به خدا خوش بین باشد. یعنی اگر هم حاجتی برآورده نمی شود، یا پیشامدهایی می شود، به خود نسبت بدهد. نسبت به خدا، جز جمال و زیبایی و خوش بینی چیز دیگری نباشد. هم بدینی به خدای متعال در روایات ما و در قرآن مذمت بسیار فوق العاده ای شده و هم از خوش بینی بسیار تمجید شده است.

و خوش بینی یعنی این که بگوییم: خدای خوبی داریم، به ما مهربان است، کارهای ما را راه می اندازد، دعای ما را اجابت می کند، فضل و لطفش ریش دارد، ما را رد نمی کند، ما را رها نمی کند. همه خوبی ها را به خدا نسبت بدهیم و امیدوار باشیم که خدا لطف خود را هیچ وقت قطع نمی کند. در دعاهای هر روزه ماه رجب می خوانیم:

«یا من أرجوه لكل خیر و آمن سخطه عند كل شر (۱)؛ ای خدایی که از او امید هر خیر و احسان دارم. و نزد هر شری از خشم او ایمنی می جویم!

این دعای جامعی است. یعنی خدایا، من در همه خیرها به تو امیدوار و خوش بین هستم. همچنین می گوئیم: من از سخط و غضب خدا در هر شری ایمن هستم. یعنی با وجود همه بلاها، گرفتاری ها، پیشامدها، حتی اگر من را جهنم ببرد، می دانم که خداوند بد من را نمی خواهد.

این یعنی امیدواری محض نسبت به فضل و کرم خداوند. هیچ وقت نسبت نادرست به خدا ندهیم. منشأ جهنم رفتن، در سوء ظن به خداست.

این دو جمله از دعا ریشه بدبینی به خدا را می زند. یعنی من در امان هستم، یا خود را از سخط خدا در امنیت قرار می دهم. خدا با من کنار می آید. اگر هم جهنمی وجود دارد، بالایی وجود دارد، به خاطر خود من است. بدی را به خود نسبت بدهم. هر شری، شر خود من است. به او نسبت ندهیم.

بزرگترین گناهان کبیره

رسول خدا صل الله علیه فرمودند:

أكبر الكبائر سوء الظن بالله (۲)؛ بزرگترین گناه کبیره، بدبینی و سوء ظن به خداست.

بسیاری از گناهان صغیره است. به گناهانی که وعده عذاب الهی داده

ص: ۱۲۷

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹، الاقبال، ج ۲، ص ۶۴۴، مفاتیح الجنان، ص ۲۶۳، اعمال مشترک ماه رجب.

۲- نهج الفصاحه، ص ۲۳۶.

شده است، گناه کبیره می گویند. تعبیر به «أكبر الكبائر» بسیار کم داریم.

تعبیر بسیار تندی است. بزرگترین گناهان بزرگ، بدین بودن به خدای متعال است.

بدین بودن یعنی چه؟ یعنی این که بگوییم: خدا من را نمی آموزد، خدا تو به من را قبول نمی کند، می دانم این خدا به من سخت می گیرد، من را نمی بخشد، رزق من را نمی دهد، دعای من را مستجاب نمی کند، من را رها کرده است، من را جهنم می برد، این بدترین گناهان کبیره است.

وقتی کسی سوءظن به خدا پیدا کرد، به کفر کشیده می شود. بسیاری از این سوءظنها منجر به صفات بد و رذایل اخلاقی می شود.

با سه کسی مشورت نکن

امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: با سه کس مشورت نکن:

(۱) لا- تدخلن فی مشورتک بخيلا- يخذلك عن الفضل و يعدك الفقر؛ در مشورت خود بخیل را شرکت مده، که تو را از احسان ناتوان و محروم سازد و از فقر بترساند.

اگر خواستی با کسی مشورت کنی، با آدم های بخیل مشورت نکن؛ چون آدم های بخیل مدام می گویند: به فقر گرفتار می شوی و شما را از سخاوت و ریش و فضل به دیگران باز می دارند. مدام می گویند: انفاق نکن.

(۲) ولا جباناً يضعف عليك الأمور؛ ترسو را نیز به مشورت نگیر که کارها را بر تو دشوار می کند و ناتوانیت را جلوه می دهد.

آدم ترسو شجاعت را از انسان می گیرد و او را به ضعف می کشد. مدام دست روی نقطه های ضعف می گذارد. چنین می شود، چنان می شود.

۳) و لا- حریصا یزین لک الشره بالجود؛ و حریص و آزمند را نیز به مشورت نگیر که مال اندوزی ستمگرانه را در نگاهت بیاراید!

آدم هایی که دنبال افزون طلبی و زیاده خواهی هستند، مدام می خواهند جمع کنند و بیش از اندازه و نیاز می طلبند. مشورت با آنان باعث می شود شما را هم به افزون طلبی و حرص و ولع بیندازد.

حضرت آدم را حرص از بهشت بیرون کرد. همه چیز برای او مباح بود، اما فرمودند: این گندم را نخور، حرص باعث شد که گندم را بخورد و از بهشت بیرون بیاید.

یعنی حرص آدم را از رفاه و آسایش و راحتی و بهشت بیرون می برد. هر زمان حرص را کنار گذاشتی، به بهشت برمی گردی.

سوء ظن به خدا؛ منشأ خصلتهای ناپسند

بعد از این سه مورد فرمودند:

غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله (۱): این سه، خواهی مختلفی هستند که جامع همه سوء ظن به خداست. یعنی این سه غریزه زشت و پلید که عبارت باشد از بخل و ترس

ص: ۱۲۹

۱- تحف العقول، ص ۱۲۹، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۲.

و حرص دنیا، همه ریشه در بدبینی به خدای متعال دارد.

آدم بخیل می گوید: اگر بدهم خدا نمی دهد، به خدا امیدوار نیست، به خدا بدبین است که اتفاق نمی کند.

آدم ترسو توکل به خدا ندارد، به خدا تکیه نمی کند. اگر به خدا خوش بین باشد، با کمال آرامش و شجاعت کارها را انجام می دهد.

آدم حریص هم که مدام جمع می کند، باز این به خدا بدبین است. نمی گویند خدا «خیر الرازقین» است، خدا «رزاق» است، به موقع می رساند. نمی گوید: خداوند عمل آینده را از من نخواسته، من هم از خدا رزق آینده را نمی خواهم.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: جامع این خصلت‌های ناپسند سوء ظن به خدای متعال است. ریشه آن، بدبینی به خداست.

پس اگر روایات ما می فرماید: بدبینی به خدا «أكبر الكبائر» و بزرگترین گناهان کبیره است، به خاطر این است که منشأ بسیاری از خصلت‌های ناپسند و رذائل اخلاقی است. انسان را به کفر و جدا شدن از خدا وادار می کند. قرآن می فرماید:

«وظننتم ظن السوء و كنتم قوما بورا (۱)؛ و گمان بد کردید، و شما مردمی در خور هلاکت بودید. یعنی شما گمان بد به خدای متعال بردید و هلاک شدید. بدبینی به خدا انسان را از همه خوبی‌ها و خیرها و رذائل و صفات خوب جدا می کند و او را به اعماق جهنم می برد.

ص: ۱۳۰

خدای حنان

خواندن دعای جوشن کبیر در شب اول ماه مبارک رمضان مستحب است. دعایی به جامعیت دعای جوش کبیر نداریم. هزار اسم و صفت خدای متعال در این دعا آمده است که معانی بس بلندی دارد. یکی از اسامی خدا که در این دعا آمده است «حنان» است.

از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند: معنای حنان چیست؟ فرمودند:

«الحنان هو الذی یقبل علی من أعرض عنه(۱)؛ حنان به کسی می گویند که به کسی که از او اعراض کرده است رو می آورد. خدای حنان، یعنی خدایی که روی می آورد به بنده ای که از او اعراض و فرار کرده است. مثل بچه ای که می خواهد از خانه فرار کند، پدر و مادر می آیند ناز او را می کشند، نوازش می کنند، التماس می کنند، آن قدر او را نوازش و محبت می کنند تا فرار نکند.

اشتیاق خداوند

خداوند به حضرت داوود وحی فرمود:

«یا داود لو یعلم المدیرون عنی کیف انتظاری لهم ورفقی بهم وشوقی الی ترک معاصیهم لمتواشوقا الی و تقطعت أوصالهم من محبتی(۲)؛ ای داوود، اگر بندگان فراری ام می دانستند که من چقدر منتظر آن ها هستم و چقدر با آنان مدارا می کنم و چقدر به ترک گناهانشان اشتیاق دارم، از شوق

ص: ۱۳۱

۱- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۴۰.

۲- جامع السعادت، ج ۳، ص ۱۳۰.

دیدار من جان می سپردند و از محبت من اعضای بدنشان قطعه قطعه می شد! خداوند می فرماید: اگر کسانی که از من اعراض کرده اند، بدانند که من خدا چقدر آنها را دوست دارم و انتظار برگشت آنها را دارم و شوق دارم اینها گناه را ترک کنند و به طرف من بیایند، از شوق من قالب تهی می کنند و می میرند. ای کاش بدانند! به خاطر محبت، من بند بند بدنشان از هم جدا می شود. بعد فرمود:

«یا داود! هذه إرادتی بالمدرین عنی فکیف إرادتی بالمقبلین علی؛ ای داوود! این اراده من نسبت به بنده های فراری است. آن کسانی که با اقبال و میل به سمت من می آیند، با آنها چه خواهم کرد؟!»

آنها را چقدر نوازش میکنم! حضرت امیر علیه السلام در دعای روز شنبه عرضه می دارد:

«لا- إله إلا الله المقبل علی من أعرض عن ذکره التواب علی من تاب الیه من عظیم ذنبه الساخط علی من قنط من واسع رحمته و یئس من عاجل روحه(۱)؛ معبودی جز خدا نیست. آن خدایی که به کسی که از یاد او اعراض می کند، روی می آورد. توبه کسی را که از گناه بزرگش به سوی او توبه کند، می پذیرد. خدایی که بر کسی که از رحمت گسترده اش ناامید گردد و از روح و شادمانی نزدیکش مأیوس باشد، خشمگین می شود!»

ص: ۱۳۲

اصل ورود دعای جوشن کبیر برای شب اول ماه است. شاید رمز آن این باشد که ما در ماه رمضان مهمان خدا می شویم. آدم اول باید صاحب خانه را بشناسد و بداند مهمان چه کسی می شود. حتان کیست، مان کیست، رحیم کیست، رحمان کیست؟

و عجیب است که در این دعای بزرگ جوشن کبیر شاید به اندازه انگشتان دست خود اسم غضب پیدا نکنید. مدام اسم های جمال و رحمت است. «اِرحم الراحمین»، «أکرم الأکرمین»، «أجود الأجودین»، «ملجأ العاصبین»، «ملجأ کل مطروده»! خدا می گوید: من به طرد شده ها پناه می دهم. باید بدانیم با چه کسی می خواهیم گفت و گو کنیم، بر چه کسی وارد می شویم.

مرحوم آقا سید کمال موسوی رحمه الله علیه از نزدیکان حضرت امام و شاگردان ایشان، مرد بزرگواری بود. جلسات خصوصی داشت. ایشان در جلسات خود مقید بود بخشی از این جملات جوشن کبیر را بخواند.

بهترین حسابرس

در بند پنجاه و دو دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا نعم الحسیب؛ ای کسی که خوب حسابگری هستی! «نعم» یعنی خوب. یعنی خوب خدایی هستی، خوب آقایی هستی! «یا نعم الحسیب»، یعنی ای خدایی که خوب حسابرسی هستی! خدا کند همیشه حساب ما با خودش باشد، حساب به دست خلق نیفتد که آدم را به سختی می اندازند. بعد هم حق آدم را

نمی دهند.

ص: ۱۳۳

هیچ کس مثل پیغمبر ما برای خلق نگران نبوده و طرفداری خلق را نکرده است. برای همین هم افضل همه انبیا شده است.

در شب معراج پیغمبر عظیم الشان صل الله علیه و ال و سلم به خدای مهربان عرض کرد: بار پروردگارا! در امت من گنهکار وجود دارد. حساب آنها را به من واگذار کن تا نزد دیگر امت ها مفتضح و شرمنده و سرافکننده نشوند.

پیغمبر از روی محبت و دلسوزی این را فرمودند. بین خدا چقدر مهربان تر و دلسوزتر است. خدای متعال روی دست پیغمبر ما زد. فرمود:

«یا حبیبی آنرا ارف بعبادی منک فاذا کرهت کشف عیوبهم عند غیرک فانا اگره کشفها عند ایضا فأحاسبهم وحدی بحیث لا یطلع علی عثراتهم غیری» (۱): ای حبیب من، من به بندگانم از تو مهربان ترم. اگر تو خوش نمی داری که زشتیهایشان نزد غیر خودت آشکار گردد، من نمی خواهم تو نیز از آن آگاه گردی. پس من به تنهایی از آنان حساب می کشم؛ آن چنان که جز من کسی از گناهانشان آگاه نشود!

حسابرس خود باش!

از این بالاتر چیست؟ مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: خدا در قرآن از این بالاتر هم فرموده است:

«اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علی حبیبیا(۲)؛ نامه ات را بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.

ص: ۱۳۴

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۴.

خدا می گوید: من نامه عمل تو را دست خود تو می دهم. خودت بخوان، خودت هم قضاوت کن. خودت حسابرس خود باش، من تو را قبول دارم.

خیلی عجیب است. به یک معنا میخواهد بگوید: من هم نگاه نمی کنم. خود تو قضاوت کن، قضاوت های خوبی بکنیم. فال خوب بزنی. بگوییم: خدایا! همه پرونده من سیاه است، ولی تو ببخش! من را به بهشت ببر!

در این آیه بسیار بشارت وجود دارد! «کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا»، یعنی من خود تو را قبول دارم، شما درست قضاوت کن منتها آدم های کافر و منافق قضاوت بدی می کنند. می بینند و می گویند: ما مستحق جهنم هستیم. به خدا بدبین هستند. اگر همان جا هم واقعا خوش بین باشند، خوب ببندد، بگویند خدا می بخشد، برای خدا کاری ندارد.

بهترین طیب

«یا نعم الطیب؛ ای خدایی که طیب خوبی هستی؟ طیب خیر بیمار خود را می خواهی، می خواهی او را نجات بدهی، از او دست گیری کنی. چه طیبی بهتر از خدا؟»

بهترین مراقب

یا نعم الرقیب؛ ای خدایی که خوب نگهداری هستی! مواظب هستی. خدا رقیب و مراقب ماست. اگر ملائکه و پیغمبر

و امام هم نینند که می بینند، خود خدا نگهدار خوبی است. خدا مراقب بنده های خود است.

تیر و تور و تار خداوند

مرحوم حاج آقای دولابی فرمودند: خدا هم تیر دارد، هم تور دارد، هم تار دارد.

تیر برای آن کسانی است که فراری اند. مانند آهوی وحشی آنها را شکار می کند. فراری ها را با تیر شکار می کند. این تیرها همان گرفتاری ها و ابتلائات است. سر او به سنگ می خورد و ناله او بلند می شود، گرفته یار می شود. آنقدر به او می زند که «یا رب» و «یا الله» او بلند شود و برگردد.

برای کسانی که خیلی فراری نیستند، متوسط هستند، تور پهن می کند. دوست خوب، جلسه خوب، کتاب خوب، همه تورهای خداوند است. دام گسترده الهی گسترده شده است تا کسانی را که در راه خدا هستند صید کند و به سمت خدا ببرد

سومی که بسیار زیباتر است تار است. برای کسانی که رو به خدا می آورند تار دارد. با تار آنها را نوازش می کند. او در قلب و روح و جان می نوازد. تلنگرهایی می زند که دل آنها از جا کنده شود و به طرف خدا برود.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی این شعر را زیاد تکرار می کردند:

آواز خدا همیشه در گوش دل است

کو دل که دهد گوش به آواز خدا

همان نغمه ها و الهامات الهی، همان وجدان و فطرت که خدا به

وسيله آن با همه گفت و گو می کند. اگر گفت و گو نکند و حجت را تمام نکند، هیچ کس رستگار نمی شود. تا حجت تمام نشود، خدا کسی را توبیخ نمی کند.

نجوای خداوند با بندگانش

می گوید: من در جای جای زندگی خود را به تو نشان دادم. با تو صحبت کردم. در بسیاری اوقات خدا با انسان صحبت می کند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ما برح الله عزت آلاءه فی البرهه بعد البرهه و فی آزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم»
(۱): خداوند را - که گرامی است نعمت های او - همواره، در هر زمانی، و در فاصله های طلوع پیامبران، بندگانی بوده و هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می کند و در عمق خردها با ایشان سخن می گوید! خدا با انبیا به وسیله وحی صحبت می کند. و با همه خلق خود هم به نحو دیگری صحبت می کند. با همه موجودات مخصوصا با انسان، این نداهای درونی بسیاری را متحول کرده و به سمت خدا کشیده است.

بهترین نزدیک

«یا نعم القریب»؛ ای خدایی که خوب نزدیکی هستی! در میان موجوداتی که به ما نزدیک هستند. هیچ کس نزدیک تر از

ص: ۱۳۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۹، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۲۵.

خدای مهربان نیست. از رگ گردن به ما نزدیک تر است. اصلاً نمی توانیم این را معنا کنیم. از رگ گردن نزدیک تر یعنی چه؟ یعنی ما هیچ هستیم و هر چه هست اوست. یعنی حول ما، قوه ما، ظاهر ما، باطن ما، هستی ما، نفس ما، همه از خداست. ما هیچ هستیم.

«و نحن أقرب إليه من جبل الوريد(۱)؛ و ما از شاهرگ او به او نزدیکتریم. این آیه را نمی توانیم معنا کنیم. درک کردنی و یافتنی است. اگر درک کردیم، همه مشکلات ما حل است.

حدود الهی

یکی از بزرگان می فرمودند: ما آیه و حدیث داریم که به حد خدا تجاوز نکنید. از حد خود پا را فراتر نگذارید.

«تلك حدود الله فلا تعتدوها»(۲)؛ اینها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید!

از حد خود تجاوز نکنید. معنای ظاهری آن این است که آدم به لو حد دیگران تجاوز نکند، به حریم آبرو و مال و جان مردم، تجاوز محاذ نکند. اما معنای دیگر این است که به حد خدا هم تجاوز نکنید. خوب بیاییم یک خط کش بگذاریم، بگوییم تا اینجا حد من است، از اینجا به بعد حد خداست.

معنای بسیار لطیفی است. اگر این را خوب دقت کنید، نتیجه آن

ص: ۱۳۸

۱- سوره ق، آیه ۱۶.

۲- سوره بقره آیه ۲۲۹.

خیلی زیبا در می آید. ایشان فرمودند: ما مهندسان را آوردیم، انبیا را آوردیم که بیایند معین کنند تا اینجا حد خدا، از اینجا حد من است و من نباید پا به حد خدا بگذارم.

هر کجا خط کش گذاشتیم، دیدیم برای خداست. شما یک جا پیدا کن که بتوان گفت اینجا برای خدا نیست. روی بدن خود گذاشتیم. گفتند: برای خداست. روی چشم خود گذاشتیم. گفتند: برای خداست. روی دل خود گذاشتیم، گفتند: برای شما نیست، برای خداست. آیا لاحدی او برای ما حد می گذارد؟ همه برای خداست!

بی حدی خداوند

نکته ظریفی است، یعنی ما هیچ حدی برای خود نباید قائل باشیم. هیچ حدودی برای ما نیست. اصلاً لاحدی او برای هیچ کس حد نگذاشته است. آیه «الله نور السماوات و الأرض»^(۱)، فاتحه همه ما را می خواند. یعنی همه ما در سیطره رحمت او، لطف او، وجود او، هستی او هستیم. یعنی هستی مطلق او، برای کسی هستی نمی گذارد. یعنی ما هر چه هستیم اوست.

«لایمکن الفرار من حکومتک»^(۲)؛ وقت کسی نمی تواند از قلمرو حکومت تو فرار کند! می گویند: مرحوم حاج سید احمد کربلایی، استاد مرحوم قاضی، دعای کمیل را زیاد می خوانده، به همین جمله «و لایمکن الفرار من

ص: ۱۳۹

۱- سوره نور، آیه ۳۵.

۲- إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۰۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۳۱، دعای کمیل.

حکومتک» که می رسیده نمی توانسته بخواند. دیگر ادامه نمی داده است.

البته نکته بسیار عرفانی و توحیدی دقیقی است. اگر بگویی که از اینجا تا اینجا برای خداست و از اینجا به بعد برای من است. پس خدا دیگر اینجا حکومت ندارد، ملکیت ندارد یا نفوذ ندارد. جایی را نمی توانی پیدا کنی که در قلمرو حکومت خدا نباشد. یعنی توحید کامل را به زبان ساده بیان می کنند.

خوب نزدیکی است! نزدیکی او همه دوری ها را کنار زده است و همه آرامش ها را به ما می دهد. «یا نعم القریب»!

بهترین پاسخ دهنده

«یا نعم المجیب»؛ ای کسی که خوب پاسخ دهنده ای هستی! در هر اداره ای بروی به راحتی جواب نمی دهند. تلفن تو را جواب نمی دهند، پیامک های تو را جواب نمی دهند، چرا عقل ما کم است؟! چقدر در خانه خلق را می زنیم؟ چقدر اصرار می کنیم؟

بر در ارباب بی مروت دنیا

چند نشینی که خواجه کی به درآید؟

در خانه خلق می رویم، مدام اصرار هم می کنیم، بر سر ما هم می زنند، جواب ما را هم نمی دهند، باز هم می رویم و در می زنیم. اما خدا خوب جواب دهنده ای است! بیایید یک مقدار باور کنیم. یک مقدار خوش بین باشیم.

یک بزرگواری کلام بسیار زیبایی داشت می فرمود: یک نفر رفت یک

بانکی وام بگیرد، کارمند بانک پرونده را بررسی کرد. آن کارمند آدم خوبی بود. نگاه کرد و گفت: به شما وام نمی دهیم! خیلی هم از ما تشکر کن! گفت: متوجه نشدم کار نکرده، آتش نخورده و دهان سوخته؟ شما می گویی به تو وام نمیدهم، خیلی هم تشکر کن؟! چگونه این طوری می شود؟

گفت: شما با آدم بدجنس برخورد نکردی. گفت: چطور؟ گفت: می آید می گوید: من وام می خواهم. می گوید: بسیار خوب، تقاضای خود را بنویس. در نوبت باش. بعد از چند ماه نوبت، می گوید: دو سه نفر ضامن معرفی کن. دو سه ماه طول می کشد. می گوید: ضامن ها قبول نشدند، ضامن دیگری معرفی کن. شش ماه، یک سال، دو سال شما را می دواند، بعد می گوید: به شما وام نمی دهیم. ما همین اول به شما می گوئیم نمی دهیم.

خدا پدر او را بیامرزد، خیلی آدم خوبی بوده است. این آقا خیال آدم را راحت می کند. از اول می گوید: به تو وام نمی دهیم. کسانی هم که وام میدهند، بر ما منت می گذارند. آیا درست بدهند یا ندهند، بعد هزارها از ما طلب دارند. اینجا می دهند، ده جای دیگر از ما چیز می خواهند.

اما خدا «نعم الحیب» است. خوب جواب دهنده ای است. بدون منت میدهد. بعد هم لطف می کند. بعد هم اضافه می کند.

بهترین دوست

« یا نعم الحیب؛ ای خدایی که خوب دوستی هستی! چه دوستی بهتر از خدا؟ خوب دوستی است. کسانی که محبوب

واقعی خود را که خداست پیدا نمی کنند، گرفتار عشق مجازی می شوند. از امام صادق علیه السلام از عشق های مجازی پرسیدند، فرمودند:

قلوب خلت عن ذکر الله فأذاقها الله حب غیره (۱)؛ دل هایی است که از یاد خدا خالی می باشد، از این رو خداوند محبت دیگران را در آن گذاشته است. کسانی که عاشق چشم و ابروی افراد می شوند، به خاطر این است که جمال خدا را ندیده اند. دل به صاحب اصلی و دلبر اصلی نداده اند. و گرفتار این جلوه های ناپایدار شده اند.

کسی خاطر خواه شده بود. معشوق او که همه چیز او بود، از دنیا رفت. یقه خود را پاره می کرد، به سر و صورت خود می زد، موهای خود را می کند. یک دوست بسیار عاقلی داشت. گفت: چرا داری خود را از بین می بری؟ گفت: محبوب من، معشوق من از بین رفت.

گفت: یکی به سر خود بزن. گفت: چرا؟ گفت: چرا رفتی دوست مردنی گرفتی؟ برو خدایی را قبول کن و دوست بگیر که نه می میرد، نه

دور می شود. همه جا هست و همه کاره است. «یا نعم الحیب!» آدم که و می خواهد دوست پیدا کند، چرا با خدا دوست نشود؟

بهترین وکیل

«یا نعم الوکیل»؛ ای خدایی که خوب کفالت و سرپرستی ما را می کنی!

ص: ۱۴۲

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶۶۸، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۵۸.

« یا نعم الوکیل»، ای خدایی که خوب و کیلی هستی! اگر آدم می خواهد کسی را هم وکیل بگیرد، خدا را وکیل بگیرد. و کیلی که مو به مو کارهای ما را بهتر از خود ما اجرا می کند.

بهترین مولا و بهترین پاور

و در پایان می گوئیم:

« یا نعم المولی یا نعم النصیر»؛ ای خدایی که صاحب اختیار خوبی هستی و ای خدایی که یاور خوبی هستی!

این «نعم»ها ان شاء الله قلب همه را حال بیاورد. چه مولای خوبی، چه آقای خوبی، چه باور خوبی، مولای ما، وکیل ما، کفیل ما، حیب ما، مجیب ما، قریب ما، رقیب ما، طیب ما، حسیب ما خدای مهربان است، به این خدا خوش بین باشیم.

ص: ۱۴۳

گفتار هشتم: دعا و خوش بینی به خدا(۲)

اشاره

ص: ۱۴۴

خوش بینی به خدای متعال منشا همه خوبی ها و خیرات و برکات است. رسول خدا صل الله علیه و ال وسلم فرمودند:

لايموتن أحدكم إلا و هو يحسن الظن بالله فلا حسن الظن بالله ثمن الجنة(۱)؛ نباید هیچ یک از شما بمیرد، مگر این که نسبت به خداوند متعال خوش گمان باشد؛ که خوش گمانی به خداوند، بهای بهشت است.

یعنی خوش بین بردن به خدای متعال قیمت بهشت است. ارزش بهشت را دارد. همان طور که حسن ظن به خدا انسان را بهشتی می کند، بدبینی و بدگمانی به خدا هم باعث جهنم رفتن می شود. چنان که خداوند در قرآن می فرماید:

«وَأَظْنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا بُورًا»(۲)؛ و گمان بد کردید، و شما مردمی در خور هلاکت بودید. یعنی گمان بد به خدا موجب هلاکت شما و در افتادن به آتش جهنم

ص: ۱۴۷

۱- الأمالی للطوسی، ص ۳۸۰، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۵، وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲- سوره فتح، آیه ۱۲.

است. بدبینی به خدای متعال گناه بسیار بزرگی است و منشأ تمام هلاکت‌ها و سقوطهاست.

مرحوم آیت‌الله بهجت می‌فرمودند: اگر ما به اندازه یک طفل صغیری که به مادر خود خوش بین است و اطمینان دارد، به خدا خوش بین بودیم، کار ما درست می‌شد. یک بچه کوچک هیچ وقت نمی‌گوید مادر من به من غذا نمی‌دهد، لباس نمی‌خرد، یا من را رها می‌کند، به مادر بدبین نیست. خیلی‌ها این اندازه به خدای خود اطمینان ندارند و خوشبین نیستند.

وعده خداوند

خداوند می‌فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ تَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۱)؛ و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، بگو من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد

که راه یابند. مطالب بسیار بلندی در این آیه وجود دارد. خدای متعال می‌فرماید: من نزدیک هستم، آماده جواب هستم. شما فقط درست بیا. موانع را بردار. خیلی لطافت در این جملات است.

ص: ۱۴۸

اجابت دعوت گسترده الهی

«فلیستجیوا لی» می گوید: من سفره انداختم، دعوت کردم، بیایید اجابت کنید. خدایی که غنی مطلق است، ۱۲۴ هزار پیغمبر برای دعوت فرستاده است. این همه واعظ و عالم و گوینده و مربی همه دارند دعوت می کنند. می گویند: بیایید به طرف خدا، بیایید به طرف خوبی ها. همه دعوت کننده به سوی خدا هستند. خدا می گوید: بیایید مرا یک مقدار باور کنید. به خدا خوش بین باشیم. یک ذره وعده های او را باور کنیم.

اقیانوس بی کران «نهج البلاغه»

«نهج البلاغه» را مرور کنید. واقعا حیف است. خدا مرحوم آقای دشتی که بنیاد نهج البلاغه را احیا کرد، رحمت کند! یک جمله ایشان مرا تکان داد. نوشته است: علت این که باعث شد من درباره «نهج البلاغه» کار کنم، این است که من شرح حال جرج جورداق، این عالم و دانشمند مسیحی را می خواندم. نوشته بود: من دویست بار «نهج البلاغه» علی بن ابی طالب علیه السلام را خواندم.

مرحوم آقای دشتی می گوید: این کلام در من طوفان ایجاد کرد که من روحانی ممکن است یک بار نخوانده باشم، خیلی از شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام شاید یک بار «نهج البلاغه» را مرور نکرده باشند.

ابن ابی الحدید معتزلی شارح «نهج البلاغه» که از اهل سنت است، می گوید: من فقط یک خطبه حضرت را بیش از هزار بار خواندم و هر

بار هم متحول شدم. واقعا این گنجینه ای فوق العاده و بسیار ارزشمند است. اقیانوس بی کرانی است که گاهی یک کلمه آن دریایی از معارف را به روی ما می گشاید.

درهای گشوده خداوند

امیر المؤمنین علیه السلام سه جمله بسیار بلند و عالی در «نهج البلاغه» دارند. می فرمایند:

ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة و لا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الإجابة و لا ليفتح لعبد باب التوبة و يغلق عنه باب المغفر ^(۱)؛ ممکن نیست خداوند بر بندهای در شکر و سپاسگزاری را بگشاید و امر به شکر کند، و در افزونی را به رویش ببندد و بر نعمت او نیفزاید. و ممکن نیست در دعا و درخواست را بگشاید و فرمان دهد که از او بخواهند، و در روا شدن را به رویش ببندد و درخواست او را نپذیرد. و ممکن نیست در توبه را بگشاید و در آمرزش را به رویش ببندد و گنااهش را نیامرزد!

امیر المؤمنین علیه السلام سه نکته کلیدی و سه راهکار اساسی برای حل مشکلات مادی و معنوی انسان بیان فرموده اند:

راهکار اول: می فرمایند: راهکار زیاد شدن نعمت ها شکر است. ممکن نیست خدا در شکر و سپاس گذاری را به روی بندهای باز کند، ولی در

ص: ۱۵۰

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۵۳، عیون الحکم، ص ۴۸۲، بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۶.

زیاد کردن نعمت را بر او ببندد.

بسیاری می گویند: ما کمبود داریم. آیا شکر آنچه خدا به شما داده به جا آورده اید؟ همان رزق کم، همان آب باریک، همان سلامتی، همان نعمت. ما شکر همان ها را به جا نیاوردیم و دنبال زیاده طلبی هستیم. شما شکر آنها را به جا بیاور، قطعاً بدان وعده حتمی خداست که زیاد می کند.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (۱)؛ اگر شکر گزار باشید، شما را می افزایم!

این همه تأکید در این آیه قرآن انسان را تکان می دهد. می فرماید: ممکن نیست خدا در شکر را به روی بنده ای باز کند و در زیاد کردن نعمت را ببندد. این یک قانون الهی است.

باب دعا

راهکار دوم: برای روا شدن حاجات باید از خدا درخواست کرد. ممکن نیست خدا بگوید بیاید سراغ من، یا رب بگویید، یا الله بگویید، دعا بخوانید، بعد بگویید: من جواب نمی دهم.

ابلیس التماس کرد، خدا اجابت کرد. فرعون از خدا درخواست کرد، خدا اجابت کرد. چه برسد به یک مؤمن. اگر در موردی هم خواست ما لا نشد، حتما بدانید حکمتی دارد. سوء ظن به خدا پیدا نکنیم.

باب توبه

راهکار سوم: رهکار مغفرت و آمرزش خداوند توبه است. ممکن

ص: ۱۵۱

نیست خدا بگوید: بیاید من گنهکارها را می بخشم، و در توبه را به روی آنان بگشاید و بعد نبخشد. این که بگوییم خدا من را نمی بخشد، یا نبخشیده، بدینی به خدای متعال است.

به همراه مرحوم آقای دولابی خدمت یک آقای که پیر و بیمار شده بود رفتیم. خیلی نگران بود که خدا من را بخشیده یا نبخشیده! ایشان فرمودند: خدا بخشیده، تو نمی بخشی! یعنی خدا تو را بخشیده، ولی ما حاضر نیستیم خودمان را ببخشیم. خدا غفار است، تواب است، تو این را دوست دارد، شک نکن که خدا بخشیده، حالا تو نبخشیدی حرف دیگری است.

بنابر این، شکر و زیادت، دعا و اجابت، توبه و مغفرت با هم مقرون و همراه اند.

راه نجات

یکی از علمای لبنان به نام آقای بحرینی کتابی نوشته است به نام «الطریق إلى الله»، یعنی راه به سوی خدا. مرحوم آیت الله بهجت سفارش می کردند این کتاب را بخوانید.

اوج این کتاب خوش بینی به خداست، می گوید: راه به سوی خدا، از راه خوش بینی است. کسی که واقعا به خدا خوش بین باشد و دائما فال خوب بزند، خدا او را تا اعلی درجه بهشت می برد. و اگر کسی خدای ناکرده بدبین باشد، سوء ظن به خدا داشته باشد، او را تا قعر جهنم می کشاند. خوش بینی به خدا راه نجات است.

بنده ای که از آتش نجات یافت

امام صادق علیه السلام می فرماید: آخرین بنده ای که می آید پای حساب، سیئات او بر خوبی های او می چربد و اهل جهنم است. او را به طرف جهنم می کشند، سر خود را بالا می کند. این طرف و آن طرف را نگاه می کند. مثل مجرمی که دنبال است یک وسیله نجاتی پیدا کند. می بیند همه درها بسته شده است. دارد به طرف آتش می رود. دیگر تمام است.

خدای متعال به ملائکه می فرماید: «أعجلوه»، یعنی با عجله او را بیاورید. او را می آورند. خطاب میرسد: «عبدی لم التفت»؛ چرا سر خود را مدام این طرف و آن طرف می گردانی؟ دنبال چه می گردی؟

می گوید: «یارب ما کان ظنی بک هذا»؛ خدایا گمان من به تو این نبود. یعنی فکر نمی کردم که کار به اینجا بکشد. من به تو چنین گمانی نداشتم.

پروردگار متعال می فرماید: «عبدی و ما کان ظنک بی؛ درباره من چه گمان می کردی؟» می گوید: «یارب ما کان ظنی بک أن تغفر لی خطیئتی و تسکننی جنتک؛ پروردگارا، گمان من به تو این بود که تو گناهان مرا میبخشی و من را وارد بهشت می کنی.» خدای متعال می فرماید:

«یا ملائکتی و عزتی و آلائئی و بلائئی و ارتقاع مکانی ماظن بی هذا ساعه من حیاته لیراقط ولؤظن بی ساعه من حیاته خیرا ما روعته بالنار؛ فرشتگان من، به عزت و جلالم و نعمت هایم و بلایم و بلندی مقامم! این بنده من در طول حیات خود هیچ گاه به من خوش بین نبوده است. اگر در همان حیاتش یک لحظه به من خوش بین بود، او را از آتش جهنم نمیرساندم!

خدای متعال ملائکه را شاهد می گیرد، پنج قسم می خورد، که این بنده تا الآن به من خوش بین نبوده است. اگر به من خوش بین بود، من او را با آتش جهنم نمی ترساندم. اصلاً دستور نمی دادم او را به طرف آتش ببرند. ولی الآن نیرنگ زده، و به دروغ اظهار خوش بینی می کند.

بعد می فرماید:

أجيزوا كذبه و أَدْخِلوه الجنة(۱) كذبش را روا گردانید و او را وارد بهشت کنید!

دروغی که راست از آب در آمد!

الله اکبر از این خدای بزرگ که ما او را باور نمی کنیم! او را قبول نمی کنیم! با یک خوش بینی دروغی، می گوید: او را وارد بهشت کنید. خیلی عجیب است!

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: باز یک چیزی در او بوده که این دروغ را گفته است. یعنی در اعماق وجود او یک رگه ای از خوش بینی بوده که بروز کرده و توانسته این حرف دروغ را بزند. حسن ظن حقیقی اقتضا می کند که انسان دنبال آن برود. شما چون به کاری گمان خوب دارید، به سراغ آن کار می روید.

باور نکرده بودیم. لذا این همه گلایه و شکایت داشتیم، ولی در واقع خدای خوبی است و گله و شکایت ها بی جهت بود. چون باور نکرده بودیم، دروغ می شود.

ص: ۱۵۴

ولی در واقع چون درست و راست است. هفتاد سال دروغ گفتیم، ولی یکی از آنها هم دروغ نبود. مدام گفتیم خدای خوبی داریم. چقدر مهربان است. گفتیم، ولی باور نکردیم. چون باور نکردیم می شود دروغ.

خدای مهربان می فرماید: حسن ظن دروغ او را امضا کنید و او را به بهشت ببرید.

مرحوم بحرینی که این حدیث را شرح کرده، می گوید: خدایی که خوش بینی دروغی را هم امضا میکند، آیا با این خدا نمی شود آشتی کرد؟ این خیلی نوید و بشارت است. یعنی اگر بنشینیم و دروغی هم لاف بزنیم و بگوییم: چه خدای خوبی، چه خدای مهربانی، ما را می آمرزد.

تأثیر خوش بینی در سرنوشت

خوش بینی به اعمال و رفتار و زندگی ما جهت و انرژی میدهد. دنباله حدیث هم جالب است. امام صادق علیه السلام بعد از نقل این جریان فرمودند:

ما ظن عبد بالله خیرا إلا کان الله عند ظنه به؛ هیچ بندهای به خدا خوش بین نیست، جز این که خدا با همان خوش بینی با او رفتار می کند.

می گوید: من با گمان تو با تو رفتار می کنم. اگر بگویی خدایا □ می بخشی، می آمرزی، بهشت می بری، من با گمان بنده خود با او رفتار می کنم.

حتی بدترین انسانها اگر به خوش بینی برسند، خدا او را نجات می دهد. ولی خوب ترین انسان ها اگر فال بد بزنند و به خدا بدبین باشد،

همان بلا به سر او می آید. خدا می گوید: من مطابق بدبینی تو رفتار می کنم. بعد حضرت به این آیه قرآن اسشتهاد کردند:

«وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصِيبْكُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱)؛ آری، این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردیده و سرانجام از زیانکاران شدید؟ خدا به اهل جهنم خطاب می فرماید: این گمان بد شما بود که شما را به زمین زد، خوار کرد، جزء زیانکاران و جهنمیان شدید. یعنی بدبینی به خدا شما را به جهنم برد، اگر به خدای خود خوش بین بودید، به جهنم وارد نمی شدید.

ص: ۱۵۶

۱- سوره فصلت، آیه ۲۳.

گفتار نهم: دعا و خوش بینی به خدا (۳)

اشاره

ص: ۱۵۷

عرض کردیم یکی از عوامل مهم اجابت دعا، خوش بین بردن به آن خدایی است که او را می خوانیم. خوش بینی به خدا، انسان را به کارهای خیر می کشاند و پایان کار او را ختم به خیر می کند. خوش بینی به خدای متعال در دعاهای ما فراوان موج می زند.

دعای کمیل

دعای کمیل یکی از بهترین دعاست که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب کمیل یکی از اصحاب سر خود تعلیم فرمودند. شب نیمه شعبان و شبهای جمعه خواندن این دعا مستحب است. البته بقیه ایام هم به قصد دعا می توان خواند.

این دعا برای دفع دشمنان و فتح رزق و روزی و آمرزش گناهان بسیار مؤثر و مفید است.

چکیده دعاها

یک جمله بسیار عالی در دعای کمیل است که خلاصه و چکیده دعاهاست .

« الهی و ربی من لی غیرک » ؛ خدای من، پروردگار من، جزء تو کسی را ندارم!

ص: ۱۵۹

الآن هم همین طور است. شب اول قبر هم همین طور است. قیامت هم همین طور است. پناه همه انبیاء ملجاء همه خوب ها و بدها خدای مهربان است.

استوار ساختن پایه های خوش بینی

در این دعا و خیلی از دعا‌های دیگر سعی شده است خوش بینی ما نسبت به خدا زیاد بشود. در اوائل دعا می گوئیم:

« أنت أكرم من أن تضيع من ريبتة أو تبعد من أدنيتها أو تشرذ من آويته » ؛ ای خدا، تو کریم تر و بزرگوارتر از آنی که آن کس را که خود تربیت کرده ای، ضایع گردانی، و آن را که مقام قرب عطا کرده‌ای باز دور گردانی، و آن که را بر در خود پناه داده‌ای، از درگاه رحمت براتی!

باغبانی که گلی، یا نهالی را تربیت می کند، آیا ممکن است آن را ضایع کند؟! خدای متعال از ما کم نمی گذارد. می گوئیم: تو بالاتر از این هستی! همه اینها خوش بینی برای ماست. یعنی خوش بینی را در وجود ما پایه گذاری می کند. در ادامه می گوئید:

« ولیت شعری یا سیدی و إلهی و مولای أتسلط النار علی وجوه للرت لعظمتک ساجده و علی السن نطقت بتوحیدک صادق؛ ای خدای من و سید من و مولای من، کاش می دانستم آیا بر چهره هایی که در پیشگاه عظمت سر به سجده عبودیت نهاده اند، یا بر آن زبان ها که از روی حقیقت و راستی ناطق به توحید تو هستند، آتش قهرت را مسلط می کنی؟! »

ای کاش می دانستم آیا چهره های بندگانی را که سر به سجده تو گذاشتند، با آتش می سوزانی؟ آیا آتش را بر این ها مسلط می کنی؟ آیا زبانی را که «لا اله الا الله» گفته است، یاد تو کرده است، به توحید تو اقرار کرده است، به آتش غضب خود می سوزانی؟ و همین طور این ادامه پیدا می کند. بعد در پایان نتیجه گیری آن این است:

ما ذلك الظن بك و لا المعروف من فضلك عنك يا كريم؛ هیچ کس به تو این گمان نمی برد و چنین خبری از تو، ای خدای با فضل و کرم، به ما بندگان نرسیده است!

جذب معرفت و محبت

در دعای ابو حمزه عرضه می داریم:

معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبی لک شفیعئک؛ ای مولای من، این که من تو را بشناسم، خود دلیل و راهنمای من به سوی توست و محبت تو بهترین شفیع من به سوی توست!

اگر خوش بین بودیم، معرفت و محبت پیدا کردیم؛ همین ما را شفاعت می کند و به سوی خدا می کشاند. إن شاء الله عینک بدینی نسبت به خدا را از چشم دل خود دور کنیم.

بدینی یعنی این که بگوییم: من دیگر هیچ امیدی ندارم، اصلاً خداوند دیگر من را نمی بخشد، کار از کار گذشته است.

بدینی یعنی این که به خدا نسبت های بد بدهد. بگوید: در حق من جفا کرده است، من را نمی آمرزد، برای من کم می گذارد، خدایی خود

را درباره ی من اعمال نمی کند، رزق من را نمی دهد، دعای من را مستجاب نمی کند.

إن شاء الله بذر محبت خدا و خوش بینی به خدا در دل شما افشاندہ شود! کار خود اوست. خدا می گوید: من زارع هستم، یا شما زارع هستید؟ او زارع است. مردم حارس هستند و درو می کنند. یعنی بذر می ریزند، ولی خدا رویش می دهد و بزرگ می کند.

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الَّذِينَ نَزْرَعُونَ (۱) آیا شما آن را زراعت می کنید، یا مایم که زراعت می کنیم؟

نزد گمان بنده مؤمن

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

أحسن الظن بالله فان الله عز وجل يقول أنا عند ظن عبدي المؤمن بي إن خيرا فخييرا و إن شرا فشرا؛ (۲) به خدا خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بند مؤمن خویشم؛ اگر گمان او خوب است، رفتار من خوب است. و اگر گمان او بد است، رفتار من هم بد است!

این نکته مهمی است که خدای متعال می فرماید: ای بنده مؤمن، من در نزد گمان تو هستم. یعنی همان طور که گمان تو نسبت به من است، من همان طور با تو رفتار می کنم. اگر گمان تو این است که من تو را

ص: ۱۶۲

۱- سوره واقعه، آیه ۶۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶.

می آمرزم، می بخشم، مدارا می کنم، چنین می کنم. بدان قطعا همان کار را می کند. خدا یک فرمول داده است.

با کریمان کارها دشوار نیست!

با خوش بینی به خدا اعمال ما پذیرفته می شود. با خوش بینی به خدا گناهان ما آمرزیده می شود. دو نفر مؤمن نماز خوان روزه گیر، یکی با خوش بینی نماز و روزه می خواند، که من قابل نیستم، نمازهای من قابل نیست، ولی خدا کریم است، لطف می کند. همین را به طور ناقص قبول می کند. ما هم تلاش می کنیم برای خوب شدن.

یکی دیگر می گوید: نه، خدا نماز من را قبول نمی کند، خدا به من محل نمی گذارد. دعای من را مستجاب نمی کند. قطعا آن کسی که خوش بین است، خدا او را بالا می برد و آن کسی که بدبین است، پایین می آورد.

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست

آن که قصدش از خریدن سود نیست

هیچ قلبی نزد او مردود نیست

خیلی خوب گفته است. انسان باید با خدای کریم خوش بین باشد. بگوید: من را راه می دهد، من را می پذیرد، قبول می کند. هر چند من قابلیت ندارم.

یک پدری که به من مال می دهد، آبرو می دهد، شغل می دهد، سرمایه می دهد، وسائل ازدواج می دهد، آیا اگر من او را این طور قبول کنم و همین طور هم باشد، آیا من با او مخالفت می کنم؟

ص: ۱۶۳

با خوش بینی همه را می پذیرد

یک موقع کسی می آید خانه ای، یا مغازه ای یا جنسی را می خرد. می خواهد سود کند. این همیشه دنبال جنس اعلی می گردد که بتواند ارزان بخرد و گران بفروشد. ولی خدای متعال غنی مطلق است. می خواهد جنس بنجل را هم بردارد. آدم های ضعیف و زمین خورده را هم بردارد.

قلب در اینجا به معنای ثقل و قلابی است. نمازهای واقعی کامل را اولیای خدا می خوانند. ما هم قصد مخالفت با خدا نداریم، آنچه در توان ماست می خوانیم. نمازهایمان ناقص است. اما چون قصد خدای مهربان سود نیست و خیر رساندن به بنده های خود است، از ما می پذیرد.

آن که قصدش از خریدن سود نیست

هیچ قلبی نزد او مردود نیست

یعنی همه را می پذیرد؛ ولی با حسن ظن، با خوش بینی به خدا. خدای متعال به حضرت داوود فرمود:

یا داود قل لعبادی لم أخلقکم لاریح علیکم ولکن لتربحوا؛ (۱) ای داوود؛ به بندگانم بگو: من شما را خلق نکردم که سود ببرم، بلکه خلق کردم تا به شما سود برسانم!

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

گر نماز و روزه ای فرموده ام

ره به سوی خویشتن بنموده ام

اگر هم فرمانی داده ام، برای این است که راه شما باز شود و به سوی من حرکت کنید.

ص: ۱۶۴

اما معنای حسن ظن یا خوش بینی به خدا متعال چیست؟

امام صادق علیه السلام در معنای حسن ظن به خدا فرمودند:

حسن الظن بالله أن لا ترجو إلا الله و لا تخاف إلا ذنبك؛ (۱) خوش بینی به خدا این است که فقط به خدا امیدوار باشی و جز از گناهت نترسی!

فقط به خدا امیدوار باشی، یعنی به کار خود و اشخاص و به غیر خدا تکیه نکنی، خوش بینی به خدا این است که در همه حالات به خدا امیدوار باشیم. رابطه امید و خوش بینی قطع نشود. اگر قطع بشود، انسان به یأس و ناامیدی می رسد.

البته بخش دوم این حدیث هم قابل تأمل است. «و لا تخاف إلا ذنبك»؛ یعنی فقط از گناه خود بترسی.

در کنار همین خوش بینی و در کنار همین حسن ظن، باید یک ترسی باشد. باید یک سوء ظن و بدبینی نسبت به خود و نسبت به گناه خود باشد. بعضی ها خوشحال هستند. می گویند: دل ما پاک است، ما هر طور خواستیم با خدا صحبت و ارتباط برقرار می کنیم. دیگر نیازی به این عبادات نیست.

این سوء استفاده و برداشت بسیار بدی از خوش بینی به خداست. دل پاک بودن علامت دارد. علامت آن این است که به قلب و به جان و اعمال و جوارح ما سرایت نکند.

ص: ۱۶۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۷.

ظن و گمان را به صد در صد نمی گویند. شک پنجاه پنجاه است. از پنجاه به بالا تا زیر صد درصد گمان می شود. حسن ظن و خوش بینی به خدا یعنی احتمال قوی می دهیم که خدا لطف و عنایت میکند. نمی گوییم: حسن یقین. می گوییم: حسن ظن. اگر کسی می گوید صد درصد خدا عنایت می کند، این اشتباه است. ولی اگر می گوید من نود درصد، هشتاد درصد می گویم خدا إن شاء الله می بخشد، ده درصد اگر نیامرزد چه خواهد شد؟ آن ده بیست درصد را گذاشته اند که حواس شما جمع باشد.

فقط از گناه و اعمال خود باید بررسی و این ترس تو را به طرف خدا ببرد، ولی درهای رحمت و آمرزش باز است. کسی که گناه نمی کند، به مراتب بالاتر از کسی است که گناه می کند و با خوش بینی و توبه بر می گردد.

باید خوش بینی به خدا در دل ما تقویت شود. در دعای ابو حمزه عرضه می داریم:

متنجز ما وعدت من الصّبح عمن أحسن بک ظنا؛ وعده بخشایش از کسی که به تو حسن ظن دارد قطعی است.

آدم هایی که خوش بین نیستند، از خدا روی گردان می شوند.

گفتار دهم: خوش بینی و فال خوب

اشاره

ص: ۱۶۷

ریشه ناامیدی ها، ریشه کفر، ریشه نفاق، ریشه شرک، بدبینی به خدای متعال است. یعنی سرچشمه همه رذایل و فسادها بدبینی به خداست. خدای متعال می فرماید:

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ (۱) و مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده اند، عذاب کند؛ بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است!

چرا خداوند مرد و زن منافق و مرد و زن مشرک را عذاب می کند؟ چه شاخصه ای از زشتی در این هاست که مورد عذاب قرار می گیرند؟

علت این که افراد منافق و مشرک می شوند و مورد عقوبت و وارد

ص: ۱۶۹

جهنم می شوند این است که به خدا بدگمان هستند. چون واقعا کسی نیست که خدا را منکر باشد. خواه، ناخواه قبول دارد. منتها نسبت به خدای متعال بدبین هستند. می گویند: این خدا کار ما را راه نمی اندازد، مشکل ما را حل نمی کند. گلایه و شکایت دارند. «علیهم دائرة السوء»، یعنی این بدبینی به خود آنها بر می گردد.

اگر با هستی هماهنگ شدیم، لذت می بریم. اگر خوشبین بودیم، زندگی بهشت می شود. هم دنیا خوش است و هم آخرت. و اگر به خدا و به کارهای خدا بدگمان و بدبین شدیم، این جهنم می شود؛ جهنم نقد.

ذکر یونسیه

یکی از بهترین و جامع ترین ذکرها، ذکر یونسیه است. شاید یک جهت آن این است که خلاصه خوش بینی و بدبینی در این ذکر آمده است.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ (۱) معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم!

باید هر چه خوبی است به خدا نسبت دهیم. به خدا تهمت نزنیم. خدا نه بخیل است، نه بی رحم است، نه سرمایه او تمام می شود، نه قدرت او تمام می شود، نه کم می شود.

«سبحانک»؛ یعنی تو پاک هستی، تو خوب هستی، تو منزّه هستی، هیچ کمی در تو نیست و نسبت به خلقت خود هم کمبود نداری و کم نمی گذاری.

ص: ۱۷۰

«إني كنت من الظالمين»؛ یعنی اگر هر عیب و ایرادی هست، خود من درست کرده ام، یا عمل من است، یا گناه من است، یا کم ظرفیتی من است. عیب ها را باید به خودمان نسبت دهیم. ادب این را تقاضا می کند.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ (۱) آنچه که از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست!

بدی ها را به خود نسبت دهیم

اگر کسی واقعا به این آیه عمل کند، همیشه رستگار و خوشبخت است. بیایید همه خوبی ها را به خدا نسبت دهیم و هر چه عیب و نقص و ایراد و کمبود و بدی است به خودمان.

بر اساس روایات، خدا هیچ سالی از سال دیگر باران کمتر نمی فرستد. یعنی خدا کم خلق نمی کند. باران به اندازه نیاز مردم می فرستد، جز این که گناه و معصیت و ظلم و حکم ناحق موجب می شود که خدا این باران را در دریا و جاهایی که خیلی بازدهی نداشته باشد می ریزد.

لذا بدی ها را باید به خودمان نسبت دهیم. هر عیبی، نقصی، چیزی بود، بگو از خود من است، خدایا من اشتباه کردم. «إني كنت من الظالمين»! نه اوج می گیری، نه غرور می گیری، نه بدبینی به خدا پیدا می کنی، تمام مشکلات با همین دو کلمه «إِلَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» حل می شود.

آیت الله بهجت فرمودند: این ذکر چقدر قوی است که یونس پیغمبر

ص: ۱۷۱

را از قعر دریا و شکم ماهی به اوج عزت رساند.

گفتن این ذکر وقت خاص و عدد خاصی ندارد. بهتر است در سجده بگوییم. در این ذکر اولاً خدایی خدا را اقرار می‌کنیم و بعد هم به بدی خود. یعنی خوبی‌ها را به خدا نسبت دهیم و بدی‌ها را به خود.

آیه دیگری که می‌گوید: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ (۱) بگو همه از جانب خداست.» ناظر به این جهت است که حول ما، قوه ما، و هر چه داریم از خداست.

به عنوان مثال در منظومه شمسی نور برای خورشید است، ماه از خود نور ندارد، زمین از خود نور ندارد، پس چرا ما می‌بینیم ماه نورانی است؟ چون خورشید به ماه می‌تابد. روشنی‌های ماه از خورشید است و تاریکی‌ها از خود اوست. بنابراین خوبی‌ها، زیبایی‌ها و روشنی‌ها از اوست، بدی‌ها، زشتی‌ها و تاریکی‌ها از ماست. «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

ما نداریم از رضای حق کله

آیا شما کسی را سراغ دارید که در طول عمر خود به اندازه حضرت زینب سلام الله علیه دیده باشد؟ ایشان ۵۶ سال عمر کردند. چقدر مصیبت دیدند! مصائب جدشان، مادرشان، پدر بزرگوارشان، برادرشان امام حسن، بعد هم جریان کربلا.

این که نقل شده است امام زمان علیه السلام برای عمه جان خود، حضرت زینب سلام الله علیه بیشتر از همه عزادار و گریان هستند، حرف دوری نیست.

ص: ۱۷۲

ولی در این بانوی بزرگوار، چه معرفتی، چه باوری، چه خوش بینی است که وقتی ابن زیاد گفت: دیدی خدا با شما چه کار کرد؛ شما را اسیر کرد، برادر تو را کشت، چنین کرد، و در صدد ملامت و سرزنش حضرت زینب بر آمد، فرمودند: «ما رأیت إلا جمیلاً»؛ با همه این ابتلائات و سختی ها غیر از جمال، زیبایی، خوش بینی، قشنگی، چیزی نمی بینم. این چیست؟ این همان خوش بینی به خداست.

مانداریم از رضای حق گله

عار نایدشیر را از سلسله

رشته ای برگردنم افکنده دوست

می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

گه به کوفه، گه به شامم میبرد

می برد هر جا کجا خاطر خواه اوست

چون زمام امر را دست خدا می بیند، خدا را باور کرده است. هیچ کسی منهای حول و قوه خدا نمی تواند در عالم کاری کند.

فرمود: آنها عزیزان ما بودند، خدا شهادت را برای آنها بریده است. برای ما هم به خاطر حفظ دین، مصائب و اسارت را بریده است که این مکتب به نتیجه برسد.

نور خوش بینی به خدا

سکه دو طرف دارد. آن طرف سکه را که ببینید، غیر از نور و زیبایی و جمال نیست. تمام تاریکی های روشن می شود. پیغمبر ما وقتی به

ص: ۱۷۳

طائف رفتند تا عده ای را هدایت کنند، دو طرف صف بسته بودند و به حضرت سنگ می زدند به طوری که از پاهای حضرت خون جاری شد. حضرت به دیوار باغی تکیه دادند و دعایی خواندند که دعای بسیار عجیبی است. آنجا عرض می کند:

لک العتبی حتی ترضی؛ خدایا، هر چه می خواهی من را عتاب کن تا راضی شوی!

من از تو گلاویه و شکایت ندارم، ولی از ضعف و ناتوانی به تو پناه می برم و به تو شکایت می کنم. این جمله خیلی عالی است:

أعوذ بنور وجهك الذي أشرق له الظلمات و صلح عليه أمر الأولين والآخرين؛ (۱) من به نور وجه تو پناه می برم که تمام تاریکی ها را روشن می کند و تمام فسادهای دنیا و آخرت را اصلاح می کند.

این نور وجه چیست؟ این خوش بینی به خدا و معرفت به خداست. اگر یک ذره خدا را باور کنیم که خدای خوبی است و تقدیرات او هم خوب است، تسلیم او می شویم و اسیر گله و شکایت نمی شویم.

در واقع ریشه همه معضلات و مشکلاتی که داریم به عدم معرفت نسبت به خدای متعال برمی گردد. یعنی اگر ما خدا را خوب شناختیم و مشکلی پیش آمد، باز هم نسبت به خدا خوش بین باقی خواهیم ماند.

باید کمی خدا را باور کنیم که خدای خوبی است. سابق را نگاه کنیم، نعمت هایی که به ما داده است نگاه کنیم. قسمت خالی لیوان را نبینیم، پر

ص: ۱۷۴

آن را هم ببینیم. حتی نداده های او هم در آن خیلی لطف خوابیده است. ای کاش میفهمیدیم که آنچه نداده است، چقدر صلاح و مصلحت ما در آن است. شکر آن ها را هم به جا بیاوریم.

در دعا می خوانیم:

یا الله المحمود فی کل فعاله؛(۱) ای خدایی که تمام کارهای تو درست و قابل ستایش است!

برداشت ما از حوادث و پیشامدها باید برداشت قشنگی باشد.

فال خوب

یکی از سیره های پیغمبر ما صلی الله علیه و آله این بوده است:

يجب الفال الحسن و یکره الطیره؛(۲) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ما فال خوب زدن را دوست داشت و از فال بد بدش می آمد.

همیشه می فرمودند: فال خوب بزنید، برداشت خوب داشته باشید. خوش بین بردن به مقدرات خدا، تمام خارها را گل می کند. و بدبینی و فال بد، تمام گل ها را خار می کند.

اگر سه روز یکی از اصحاب پیغمبر خدا غیبت می کرد، حضرت سراغ او را می گرفتند. اگر مسافرت بود، برایش دعا می کردند. اگر حاضر بود، به دیدن او می رفتند. اگر مریض بود، او را عادت می کردند. این سیره پیغمبر خدا بود.

یک پیرمردی مدتی پیدا نبود. سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار است.

ص: ۱۷۵

۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۶۸.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۲۹۴.

حضرت به عیادت او رفتند. دیدند تب دارد.

در روایات آمده است: تب بهره مؤمن از آتش جهنم است. چنان که خود حضرت فرمودند:

حمی یوم کفاره سنه؛ (۱) یک روز تب کفاره یک سال گناه است.

خیلی عجیب است، واقعا ما باید یک ذره این خدا و وعده های او را باور کنیم. تب گناهی که بین ما و خداست را پاک می کند. حضرت دیدند در تب می سوزد. حضرت فال خوب زدند. فرمودند:

إن الحمی ظهور من رب غفور؛ این تب وسیله پاک کننده ای از سوی خداوند بخشنده است.

خدا می خواهد گناهان تو را پاک کند، تو را شست و شو دهد. این بنده خدا که بیمار بود، کلام پیغمبر را نگرفت. عکس آن را گفت: یعنی فال بد زد. گفت:

بل الحمی یفور بالشیخ الکبیر حتی تحله فی القبور؛ بلکه تب پیرمرد را به جوش می آورد تا در قبر قرارش دهد.

گفت: آقا این حرف ها چیست؟ تب من را پاک می کند؟! این تبی که من گرفتار شدم تا من را در چاله قبر نبرد، رها نمی کند. نفوس بد زد. پیغمبر خدا ناراحت شدند. فرمودند: من فال خوب می زنم، می گویم آمرزنده است، خوب می شوی. تو می گویی: این تب من را در چاله قبر می برد؟! بعد فرمودند: «لیکن بک ما قتلت؛ آن که تو گفتی می شود.» همین طور

ص: ۱۷۶

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الدعوات، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

هم شد. حضرت بیرون آمدند و او فوت کرد. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

البلاء موکل بالمنطق؛ (۲) بلا وابسته به زبان گشودن است.

تقدیرات حتمی و غیر حتمی

یک سری بلاهاست که کاری به اعمال ما ندارد. بچه ای که نوزاد است بلا می بیند، تقدیرات الهی است. خدا بریده است.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛ (۳) هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس های شما به شما نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است.

اما خیلی تقدیرات خوب و بد به رفتارها، خوبی ها، بدی ها و فال خوب و بد ما، گناه ما، صله رحم ما ربط دارد. بر اساس این روایت، بلا- در هوا معلق است. اگر شما فال بد بزنی، بگویی گرفتار می شوم، گرفتار می شوید. اگر بگویی: نه، هیچطوری نمی شوم، تصادف نمی کنم، بد نمی آورم، در این معامله ضرر نمی کنم، آن بلا- بر می گردد. بلا- به نطق و گفتار و تلقین شما بستگی دارد. به فال خوب و بد شما مربوط است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

تفال بالخیر تنله؛ (۴) فال خوب بزنی تا به آن دست یابی.

ص: ۱۷۷

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الدعوات، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳- سوره حدید، آیه ۲۲.

۴- نثر اللالی، ص ۵۶.

حضرت آسیه سلام الله عليه همسر فرعون بود. فرزندی هم نداشت. با شوهر خود فرعون نشسته بودند. داشتند رود نیل را تماشا می کردند. دیدند یک صندوقچه ای روی آب می رود. گفتند: صندوق روی آب نیل چه کار می کند؟ بروید بیاورید. مأمورها آوردند. در صندوق را باز کردند. دیدند یک نوزاد خیلی دوست داشتنی است. چشم حضرت آسیه که به این نوزاد افتاد، گفت:

قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا؛ (۱) این کودک نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد، یا او را به فرزندی بگیریم.

فال خوب زد. گفت: این روشنی چشم من و توست، یا برای ما خیر و نفع خواهد رساند، یا به فرزندی می گیریم، همین طور هم شد. این بچه موسی کلیم الله شد. حضرت آسیه را به خدا دعوت کرد، و او ایمان آورد و در اعلاء درجه بهشت کنار پیغمبر ما، همسر پیغمبر ما خواهد شد. از این بهتر می خواهی؟! با یک فال خوب، با یک خوش بینی به این حادثه به کجا رسید!

اما فرعون چه گفت؟ گفت: اشتباه نکنم این بچه مرا از بین می برد. به گمان من این همان بچه ای است که قاتل من است. آن هم همان طور شد. در این حادثه، فرعون نفوس بد زد. اگر فال خوب می زد، خوب می شد.

ص: ۱۷۸

این هم واقعا عجیب است که قاتل فرعون در دامن فرعون و سر سفره فرعون بزرگ شد.

درخواست عافیت بهتر بود

در داستان حضرت یوسف علیه السلام آمده است: وقتی جریان او با زلیخا پیش آمد و از آن گناه فرار کرد، زن های مصر او را ملامت و سرزنش کردند. زلیخا هم آن مهمانی را ترتیب داد و گفت: فکر نکنید که من گرفتار هستم، شما هم اگر ببینید گرفتار می شوید.

گرش بینی و دست از ترنج شناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

حافظ خیلی زیبا می گوید:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پردۀ عصمت برون آرد زلیخا را

خیلی هم نمی شود آنها را ملامت کرد، واقعا زیبایی او فوق العاده بود. صریح قرآن است که به جای ترنج دست خود را بریدند. خیلی غیر عادی بود. زن های فراوانی خاطر خواه حضرت یوسف شدند. یوسف را محاصره کردند. حضرت یوسف علیه السلام چه گفت؟ گفت:

رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؛ خدایا، زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند!

گفت: زندان بروم بهتر است از این که دامن من آلوده شود. شورای امنیت مصر تصویب کردند که این آقا زندان برود. همه هم می دانستند گناه ندارد. خود زلیخا هم بعداً اقرار کرد که او گناه ندارد.

ص: ۱۷۹

مدتی در زندان بود. حضرت یوسف علیه السلام به خدا گفت: ای خدای متعال «بماذا استحققت السجن؛ (۱) به چه گناهی من مستحق زندان شدم؟» دامن من که آلوده نشد. نیت گناه نکردم، فکر گناه هم نکردم، چرا من زندان رفتم؟ خدای متعال فرمود: «بل أنت اخترته السجن؛ خود تو برای خود زندان بریدی» چرا گفتی «رب السجن أحب إلي»؟ نباید می گفتی.

هلا قلت العافیه أحب إلي مما يدعونني؛ ای کاش می گفتی عافیت برای من دوست داشتنی تر است از آنچه آنان مرا به سوی آن می خوانند!

خود تو زندان را بر خودت بریدی. به زبان خود آوردی که به زندان بروم بهتر است.

زبان ما، گفتار ما و فکر و اندیشه ما، خیالات ما بسیار مؤثر است. آدم یک مقدار تمرین کند فال بد نزند. اصلاً فکر بدبینی را از خود دور کند.

حکم فرعون علیه خویش

خود فرعون داستان مفصلی دارد. در آغاز تهی دست بود. چیزی نداشت. یک کارگر ساده ای بود. قبرستانی را آباد کرد. خلاصه آدم خیلی زرنگی بود. پول و ثروت کلانی جمع کرد. بعد بخشدار و فرماندار شد. بعد کودتا کرد و سلطان مصر شد. بعد که سلطان شد، فکر و خیال او را گرفت. گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ (۲) من خدای بزرگ شما هستم!» ادعای خدایی کرد. قرآن می فرماید:

ص: ۱۸۰

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۱) حقا انسان همین که خود را بی نیاز پندارد، سرکشی می کند.

انسان وقتی به استغنا برسد، طغیان می کند، یاغی می شود.

در روایت آمده است: جبرئیل برای اتمام حجت به صورت یک بشر در آمد. پیش فرعون رفت. گفت: من چند غلام داشتم. به آن ها امکان و وسایل دادم. به یک غلام خود از همه بیشتر محبت کردم. پول دادم، ثروت دادم تا این که یاغی شد. دم از استقلال می زند. می گوید: خود من مولا هستم. در مقابل من مالک قد علم کرده است.

جبرئیل در حقیقت شرح حال خود فرعون را تعریف کرد. بعد گفت: من با این بنده یاغی و طاغی چه کار کنم؟ فرعون گفت: این طور آدم را باید در آب غرق کنی. گفت: بنویس و مهر کن. نوشت و مهر کرد.

این گذشت تا وقتی جریان حضرت موسی علیه السلام پیش آمد و به آب نیل زدند. بنی اسرائیل از آن طرف آب بیرون رفتند و فرعون این طرف آب ماند.

جبرئیل سوار یک اسبی شد. مادیان فرعون هم داخل آب آمد. وقتی داخل آب آمد، دید دارد غرق می شود. گفت: خدایا، چرا مرا غرق می کنی؟ جبرئیل آمد و نوشته را به او نشان داد. گفت: این را چه کسی نوشته و امضا کرده است؟ دید نوشته و مهر خود اوست که حکم عبد فراری این است که در آب غرق شود.

گرفتار حکم خودش شد. اگر غیر از این می گفت، همان می شد. اگر می گفت باید او را بخشید، همان می شد.

ص: ۱۸۱

دعا یکی از عوامل نجات است. توبه یکی از عوامل نجات است. فال خوب زدن یکی از عوامل نجات است. البته گاهی یک بلا حتمی است. ممکن است با فال خوب هم برداشته نشود.

آقای خدمت حاج آقای دولابی آمده بود. گفت: حاج آقا شما مدام می گوئید: خدای خوب ما را بهشت می برد. می آمرزد. فکر نمی کنید این ها خیال است؟ این ها بافت فکر خود شماست؟

ایشان جواب قشنگی دادند. فرمودند: فرض می گیریم که خیال باشد. خیال خوب بهتر است یا خیال بد؟ به فرض که مریض ما هم بمیرد. اگر همه ما اطرافیان و خود مریض بگوییم إن شاء الله این بیماری خوب می شود. إن شاء الله گناهان او آمرزیده می شود، با این حال بمیرد خوب است، یا بگوییم: همه ما بیچاره می شویم، بدبخت می شویم، او هم در آتش جهنم می رود؟ فرمودند: اگر خیال هم باشد، خیال خوب بهتر از خیال بد است. خواب خوب بهتر از خواب بد است.

گفتار یازدهم: نیک خواهی و سرنوشت

اشاره

ص: ۱۸۳

بر اساس آیات و روایات دو نوع تقدیر داریم. یکی تقدیراتی است که بالاتر از دعا و اعمال و رفتار ماست.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛ (۱) هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در نفس های شما به شما نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است.

تقدیرات حتمی از صدر عالم خلقت نوشته شده است. باید باشد. همه ما گناه کنیم یا ثواب، روز شب می شود و شب صبح، قیامت خواهد آمد. ظهور امام زمان علیه السلام یک روزی خواهد شد. یعنی تقدیرات حتمی به اعمال ما هیچ ارتباطی ندارد. البته ممکن است ظهور عقب و جلو بیفتد. ممکن است مردم زمینه را فراهم کنند و زمان آن زودتر بشود، ولی اصل آن غیر قابل تغییر است.

این ها را می گوئیم تقدیر حتمی. یعنی اگر خدای متعال مقدر کرده است که شخصی در فالان ساعت از دنیا برود و اجل او حتمی است، اگر

ص: ۱۸۵

هزاران گوسفند هم بکشند، هزارها حدیث کساء هم بخوانند، هزارها «أمن یجیب» بگویند، هزارها صدقه بدهند، آن بلاهای حتمی اتفاق می افتد. آن تقدیر خاص خود خداست.

گر رود سر بر نگردهد سرنوشت

این سخن با آب زر باید نوشت

سرنوشت ما به دست دیگری است

خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

کاش این شعر را همه باور کنیم. بنابر این، تقدیرات حتمی قابل تغییر نیست. آن ها به دست خدای متعال و حکمت و مصلحت خود اوست. اگر همه عالم جمع شوند، نمی توانند آن را عوض کنند.

خداوند بهترین را می نویسد

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان الله تبارک و تعالی لا یفعل بعباده إلا الأصلح لهم؛ (۱) خدای تبارک و تعالی با بندگانش جز آنچه برای آنان بهتر است انجام نمی دهد.

یعنی آنچه خدا برای بنده های خود مقدر می کند، اصلح و گزینه برتر و بهتر است. هیچ وقت بد مقدر نمی کند، مگر این که اعمال و رفتار ما برای ما بد پیش بیاورد. همیشه زیبایی مقدر می کند و گزینه اصلح را انتخاب می کند. خدای متعال بهترین ها را برای ما مقدر می کند.

ص: ۱۸۶

۱- التوحید للصدوق، ص ۴۰۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۴۳.

از آن مرحله تقدیرات حتمی که پایین تر می آییم، تقدیراتی که قابل تغییر است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ (۱) در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمیدهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

این دست خود ماست. گناه انجام دهیم، برکت کم می شود. ثواب انجام دهیم، برکت زیاد می شود. توبه و استغفار در سرنوشت ما اثر می گذارد. شفاعت اثر دارد. دعا اثر دارد. بلاهایی که معلق است را بر می گردانند. فال خوب و بد اثر دارد. این ها در حیطه اعمال و رفتار ما هستند و به دست خود ماست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ؛ (۲) و هر گونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و خدا از بسیاری در می گذرد.

بخش مهمی از تقدیرات به اعمال و رفتارهای ما وابسته است. بحث ما در این قسمت همین است. می توانیم خیلی از این ها را با دعا، توبه، استغفار و بازگشت به خدای متعال برگردانیم.

کسی که صله رحم می کند عمرش زیاد می شود. کسی که قطع رحم می کند، عمرش کوتاه می شود. صدقه بلاهایی که معلق است را بر می گردانند. فال خوب و بد اثر می گذارد.

ص: ۱۸۷

۱- سوره رعد، آیه ۱۱.

۲- سوره شوری، آیه ۳۰.

سیره پیغمبر خدا این بود که اگر کسی دو سه روز پیدا نبود. سراغ او را می گرفتند. چه خوب است ما هم نسبت به دوست و همسایه بی تفاوت نباشیم. اظهار محبت کنیم، سراغ دیگران برویم.

یکی از یاران حضرت که برای نماز می آمد، چند روز نیامد. حضرت سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار است. فرمودند: به عیادت او برویم. به عیادت او رفتند. دیدند در بستر خوابیده و نمی تواند از جا بلند شود. حضرت به او فرمودند: «ما شأنک؟» چه شد که بیمار شدی؟ گفت: من چند شب قبل آمدم پشت سر شما نماز بخوانم. شما بعد از حمد سوره «قارعه» را قرائت فرمودید.

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛ (۱) کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟

یکی از نام های قیامت قارعه است. قارعه یعنی کوبنده. یعنی همه را در هم می کوبند. انانیت ها، خودیت ها، کوه ها، زمین، همه هموار می شود.

آن روز کوبنده است. یعنی هر چه تعیین و اسم و رسم است، همه را از بین می برد. حسب و نسب ها را از بین می برد. همه را کن فیکون می کند. ای پیغمبر تو نمی دانی قیامت چطور کوبنده ای است؟

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ؛ (۲) روزی که مردم چون پروانه های پراکنده گردند، و کوه ها مانند پشم زده شده رنگین شود.

ص: ۱۸۸

۱- سوره قارعه، آیه ۳-۱.

۲- سوره قارعه، آیه ۴ و ۵.

مردم مانند پروانه ها در فضا معلق می شوند. البته تشبیه از این جهت است که از خود بی خود می شوند و کوه ها مثل پنبه زده شده متلاشی می شوند. بعد می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَةً؛ (۱) اما هر که سنجیده هایش سنگین بر آید، پس وی در زندگی خوشی

خواهد بود!

میزان حسنات هر کسی سنگین بود، خوشی دائم در انتظار اوست. و إن شاء الله وارد اجرائیات بهشت می شود. آرزو می کنیم همه جزء این دسته باشند! کسانی که این حدیث ها و آیه ها را باور می کنند، حتما اهل بهشت هستند. آنها که حاشیه می زنند، فال بد می زنند، از الآن یک فکری به حال خود بکنند!

در حدیث آمده است: کسی که اعتقاد به شفاعت اهل بیت علیهم السلام نداشته باشد، همان کار را با او می کنند. کسی که می گوید: من روایت شفاعت را قبول ندارم، کسی که می گوید: چه کسی گفته برای امام حسین اشک بریزی می آمرزند و دست تو را می گیرند؟ با او همین کار را می کنند.

این آیه می فرماید: میزان حسنات هر کسی سنگین باشد، به بهشت می رود. بعد می فرماید:

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛ (۲) و اما هر که سنجیده هایش سبک بر آید، پس جایش «هاویه» باشد.

ص: ۱۸۹

۱- سوره قارعه، آیه ۶ و ۷.

۲- سوره قارعه، آیه ۸ و ۹.

به حضرت عرض کرد: شما این آیات را که خواندید، هول جهنم و قیامت من را گرفت. به خانه آمدم. به خدا گفتم: «إِنَّ كَان لِي عِنْدَكَ ذَنْبٌ تَرِيدُ أَنْ تَعَذِّبَنِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجَلْ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا». یعنی خدایا، من طاقت آتش جهنم را ندارم. اگر من گناهی دارم که بناست عقوبت بشوم، در همین دنیا عقابم کن! اگر بناست ادب کنی، همین جا ادب کن.

گفتن همان و مریض شدن همان و خوابیدن همان! گفتم: بعضی از دعاها هم زود مستجاب می شوند. با بحث هایی که بیان کردیم، به نظر شما این آقا حرف خوبی زده یا حرف بدی زده؟

بد حرفی زدی!

پیغمبر ما فرمودند:

بئسما قلت؛ بد حرفی زدی.

مگر خدا به عذاب ما نیاز دارد؟ به خدا بگو: هم در دنیا ببخش و هم در آخرت ببخش. نه این که در دنیا مرا عقوبت کن. چرا به خدا می گویی مرا در همین دنیا پاک کن؟ بگو: در همین دنیا هم مرا ببخش. من طاقت بلاها را ندارم. اگر خدا بخواهد چوب گناهان را به ما بزند، همه هلاک می شویم.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهَا مِنْ دَابَّةٍ؛ (۱) و اگر خدا مردم را به سزای آنچه انجام داده اند مؤاخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت.

ص: ۱۹۰

باید همه را در هم بکوبد. باید بر ما سنگ بیارد، ولی خدا همیشه می بخشد. در همین دنیا هم عقوبت نمی کند، بیشتر کناهان ما را می بخشد. گاهی یک تنبیهی می کند که ما بیدار شویم. حضرت فرمودند: بد حرفی زدی! فرمودند: چرا نگفتی:

ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الآخرة حسنه و قناعذاب النار؛ پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار.

این آیه را همه در قنوت نماز می خوانیم. حضرت فرمودند: چرا به جای درخواست عقوبت در دنیا، این طور از خدا نخواستی که خدایا، در دنیا به من حسنه بده، در آخرت هم به من حسنه بده، من را از عذاب آتش نگه دار! کاش این درخواست را می کردی! بعد فرمودند:

الحسنه فی الدنيا الصحه و العافیه و فی الآخرة المغفره و الرحمه؛ (۱) حسنه در دنیا صحت و سلامت است و در آخرت مغفرت و رحمت الهی.

وقتی می گوییم: «ربنا آتنا فی الدنيا حسنه»، یعنی خدایا، در دنیا به ما صحت و عافیت بده! ما طاقت بلا نداریم. هیچ وقت از خدا بلا و گرفتاری نخواهید. بگویید: خدایا، من مستحق هستم، ولی از تو خواهش می کنم عفو کن، ببخش!

وقتی می گوییم: «و فی الآخرة حسنه»، یعنی در آخرت به ما بهشت و رحمت و مغفرت بده! ما را ببخش و رحمت خود را شامل حال ما

ص: ۱۹۱

کن! «وقنا عذاب النار»؛ و ما را از آتش جهنم هم نگه دار!

امیر المؤمنین علیه السلام در ذیل همین آیه فرمودند: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه»، یعنی «المرأه الحسناء الصالحه؛ همسر زیبای صالح»، «و فی الآخره حسنه»، یعنی در آخرت از حوریان بهشتی نصیبم کن! در بهشت هم همسر خوبی داشته باشم. «وقنا عذاب الآخره، یعنی خدایا، از همسر بد مرا حفظ کن! (۱) که مثل آتش جهنم است.

بلا در گرو گفتار

پس سعی کنیم همیشه از خدا چیزهای خوب بخواهیم. فال خوب بزنیم، نیت خوب داشته باشیم. بر اساس روایات سرنوشت شما مطابق آن چیزی است که می گوید. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

البلاء موکل بالمنطق أو بالقول؛ (۲) بلا در گرو زبان و گفتار قرار داده شده است.

یعنی این بلا معلق است. اگر شما بگویید می خورد، می خورد. و اگر بگویید نمی خورد، نمی خورد. به گفتار شما بستگی دارد.

در خواب هم همین طور است. تا می توانند خواب را به کسی نگویند، مگر به افراد صالح و باتقوا و با ایمان که هم خوب تعبیر کنند و هم درست تعبیر کنند. و اگر خود شخص خواست تعبیر کند، فال خوب بزند.

بر اساس روایات، خواب آن طور که خود تو یا دیگران تعبیر می کنند

ص: ۱۹۲

۱- منهاج البراعه، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲- مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۴.

واقع می شود. اگر خواب خوب بینی تعبیر بد بکنی، همان طور می شود. اگر خواب بد بینی و تعبیر خوب بکنی، همان طور می شود. در هر صورت خواب هم به زبان ما و گفتار ما و تعبیر ما وابسته است.

تعبیر خواب و تقدیر

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

الرؤيا على ما تعبیر؛ (۱) خواب همان گونه تحقق می یابد که تعبیر می شود.

بعد فرمودند: شوهر يك خانمی به مسافرت رفت. خواب وحشتناکی دید. دید ستون خانه او در هم شکست و سقف خانه پایین آمد. ظاهر آن خواب خوبی نیست. خیلی نگران شد. گفت: برای شوهر من اتفاقی نیفتد!

آمد خدمت پیغمبر خدا. عرض کرد: من خواب بدی دیدم و شوهر من به مسافرت رفته و خواب خود برای حضرت عرض کرد. حضرت فرمود: این علامت این است که شوهر تو صحیح و سالم بر می گردد و سود و منفعت زیادی می کند و زندگی شما بهتر می شود. همین طور هم شد.

شوهر او صحیح و سالم آمد و سود فراوان و هدایا آورد و بر خلاف ظاهر خواب، زندگی آنها هم بهتر شد.

باز شوهر او به مسافرت رفت و همین خواب را دید و حضرت خواب را همان طور خوب تعبیر کردند.

ص: ۱۹۳

بار سوم باز شوهر به مسافرت رفت. و همان خواب را دید. آمد محضر پیغمبر برسد، قبل از این که به خدمت پیغمبر برسد، خواب را برای مرد شوم و بد ذاتی بیان کرد. گفت: چنین خوابی دیدم. گفت: معلوم است تعبیر آن چیست. گفت: چیست؟ گفت: ستون خانه، شوهر است. شوهر تو می میرد و بر نمی گردد.

خبر به پیغمبر خدا رسید. حضرت فرمودند:

الا كان عبر لها خيرا؛ چرا این مرد، خواب آن زن را تعبیری نیکو نکرد!

یعنی همان طور که او گفته، محقق می شود.

بنابر این، باید در مورد خواب هم تعبیر خوب کنیم و هم درست تعبیر کنیم. اگر ما علم آن را نداشتیم، مثلا بگوییم إن شاء الله خیر است.

هر چند بدترین خواب ها باشد. هم در دل و هم در ذهن خود خوب تعبیر کن. به دیگران هم نگو.

خبرهای خوب و بد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الرجل الصالح يأتي بالخبر الصالح و الرجل السوء يأتي بالخبر السوء؛ (۱) انسان صالح و نیکوکار خبر نیک می آورد. و مرد بدکار خبر بد می آورد.

برخی افراد بد خبر هستند. تا کسی می میرد، یا پیشامد ناگواری

ص: ۱۹۴

می شود، همه را ناراحت می کنند. تا می توانیم خبرهای ناگوار و بد را نگوییم. مگر این که ضرورت باشد. یا برای خبرهای ناگوار واسطه نشویم، یا در آخرین دقیقه از باب ناچاری و مجبوری بگوییم. ولی گفتن خبر خوش خوب است.

در جنگ احد حضرت حمزه سلام الله علیه شهید و بدن ایشان مثله شده بود. پیغمبر ما حضرت علی علیه السلام را فرستادند. فرمودند: برو از عموی من خبر بیاور. آمدند دیدند چنین وضعی است. فرمود: من نمی روم بگویم. یک نفر دیگر آمد. او هم اوضاع را که دید، گفت: من هم نمی روم بگویم.

اتفاق افتاده بود، ولی گفتند: ما واسطه رساندن خبر بد نمی شویم. چرا من پیغمبر را ناراحت کنم؟ پیغمبر خدا وقتی دیدند حضرت علی نیامدند، خود ایشان آمدند. هم دیرتر فهمیدند، هم خود ایشان آمدند دیدند.

بنابر این، تا آنجا که ممکن است، خبرهای بد را نرسانیم، حتی خبرهایی که لازم نیست به آنها بگوییم را کتمان کنیم.

تأثیر تلقین

مرحوم آیت الله شیخ عبد الکریم حائری رحمه الله علیه مؤسس حوزه علمیه قم که شخصیت های برجسته، همچون امام راحل در درس ایشان تربیت شدند. یکی از کارهای بسیار خوب ایشان این بود که در قم یک بیمارستانی تأسیس کردند.

وزارت بهداشت آن زمان دید بیمارانی که در این بیمارستان می خوابند، درصد درمان و شفا پیدا کردن آنها از همه کشور و از همه دنیا بیشتر است. خیلی تعجب کردند.

عده ای را به عنوان بازرس فرستادند که ایشان چه کار کرده است که این بیمارستان این طور شده است؟ آمدند تحقیق کردند دیدند ایشان یک شگرد خیلی خوبی به کار برده است.

ایشان فرموده بود: روحیه برای بیمار خیلی مهم است. من پول اضافه می دهم که ساعت ده یازده شب، همان زمان که بیمار ناراحت است و فکر و خیال می کند، دکتر و پرستار بیایند بالای سر بیمار، پرستار پرسد: حال این بیمار چطور است؟ دکتر هم بگوید: خیلی خوب است. رو به بهبود است. بیمار با شنیدن این حرف روحیه می گیرد. اصلاً خود بدن در مقابل بیماری مقاومت می کند.

این تلقین خوب و فال خوب زدن را کنار بستر این ها القا می کردند. این باعث شده بود که درصد بیمارانی که در این بیمارستان بهبود می یابند از همه بیمارستان های دنیا بیشتر باشد.

ص: ۱۹۶

گفتار دوازدهم: خوش بینی و تقدیرات الهی

اشاره

ص: ۱۹۷

خیر دنیا و آخرت در خوش بینی

کسی که خوش بین است، انگیزه ای در او ایجاد می شود که بیشتر طرف خوبی ها برود و همچنین بدبینی انسان را به عقب می کشاند. ما اگر به میزبانی بدبین باشیم، دوست نداریم به طرف او برویم. لذا فرمود: بدبینی به خدا بدترین گناهان کبیره است و خوش بینی به خدا بهای بهشت است.

خوش بینی امید و آرامش و راحتی می آورد و رفتار ما را به سمت خوبی ها می کشاند و یأس و ناامیدی و دوری از خدا را به دنبال دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال و هو علی منبره و الذی لا إله إلا هو ما أعطی مؤمن قط خیر الدنیا و الآخرة إلا- بحسن ظنه بالله، و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیاب المؤمنین؛ (۱) در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی منبر می فرمودند: سوگند به آن خدایی که جز او معبودی نیست، به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده

ص: ۱۹۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶.

نشد، مگر به خاطر گمان نیکویش به خدا و امید به او و به خاطر خوش اخلاقی اش و خودداری از غیبت اهل ایمان.

این خیلی مهم است که امام یا پیغمبر سوگند بخورند. چون اصلاً قسم خوردن امر مکروهی است. ولی به خاطر این که طرف را تکان بدهند، یا به او شوک وارد بکنند، یا اهمیت مسأله برای آن ها جا بیفتد، قسم می خورند.

پیامبر، اول شخصیت عالم سوگند می خورند که خداوند به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت مرحمت نمی کند، مگر به واسطه چهار چیز: حسن ظن به خدا، امید به خدا، حسن خلق و خودداری از غیبت. خدا از در خوش بینی به انسان خیر دنیا و آخرت را می دهد.

تصدیق خوش گمان

اگر دنیا را هم می خواهید با خوش بینی جلو بروید. حضرت امیر علیه السلام در وصیت به فرزند گرامی اش امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

من ظن بک خیراً فصدق ظنه؛ [\(۱\)](#) هر کس به تو گمان خیر و نیکی برد، گمانش را تصدیق کن.

اگر کسی در خانه شما آمده است، امیدی دارد، او را رد نکن، به او عنایتی کن. خدا هم خیر دنیا و آخرت را به کسی مرحمت نمی کند، مگر به خاطر خوش بینی و امیدی که به خدا دارد.

ص: ۲۰۰

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۸۲؛ تصنیف غررالحکم، ص ۲۵۳.

عذاب بدگمانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند:

والذی لا- إله إلا- هو لا یعذب الله مؤمنا بعد التوبه و الاستغفار الا- بسوء ظنه بالله و تقصيره من رجائه و سوء خلقه و اغتیا به للمؤمنین؛ قسم به آن خدایی که جز او خدایی نیست، خدا مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند، مگر به خاطر بدگمانی اش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و به خاطر بداخلاقی و غیبت کردنش از اهل ایمان.

اگر خدایی ناکرده کسی به خدا بدبین باشد، بگوید: خدا نمی آموزد، کار من را درست نمی کند و نسبت به امید به خدا کوتاه بیاید، درهای عذاب الهی را به روی خود گشوده است. از خودت ناامید بشو، اشکال ندارد، ولی به خدا هر چه می توانی امید خود را زیاد کن که او کار ما را درست می کند، دست ما را می گیرد. روی رجاء و امید هر چه می توانید سرمایه گذاری کنید.

مطابق امید بند □ مؤمن

بعد فرمودند:

والذی لا- إله إلا هو، لایحسن ظن عبده مؤمن بالله إلا كان الله عند ظن عبده المؤمن لأن الله کریم، بیسده الخیرات یستحیی أن یکون عبده المؤمن قد أحسن به الظن، ثم

ص: ۲۰۱

یخلف ظنه و رجاءه؛ و به خدایی که جز او کسی شایان پرستش نیست، گمان هیچ بنده ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این که خدا همراه گمان بندۀ مؤمن خود باشد، زیرا خدا کریم است و همه خیرات به دست اوست. او حیا می کند از این که بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او بر خلاف گمان و امید بنده رفتار کند.

خدا می گوید: من در نزد گمان بنده خود هستم. این قاعده کلی است. بگو: خدا می بخشد، خدا کار ما را درست می کند، ما را به خود نزدیک می کند، ما را به بهشت می برد! خدا می گوید: اگر عمل تو هم ضعیف باشد، من طبق همان گمان تو با تو رفتار می کنم.

بعد پیغمبر خدا استدلال کردند که خدا کریم و بزرگوار و با کرامت است. همه خیرات به دست اوست. از این که بنده ای به او امید بسته است، و به او گمان خوب دارد، حیا می کند خلاف آن گمان و امید او با او رفتار کند.

روی امیدواری هر چه می توانید سرمایه گذاری کنید که خدا طبق امید شما با شما رفتار می کند. بعد فرمودند:

فأحسنوا بالله الظن، و ارغبوا إليه؛ به خدا خوش بین باشید و به سویش رغبت کنید!

هر چه می توانید به خدا خوش بین باشید و به سوی خدای متعال رغبت داشته باشید.

این روایت جمع بندی همه نکاتی است که در بحث خوش بینی و امید به خداوند مطرح شد.

جبران فال بد

اما اگر کسی فال بد زد و خواست آن را جبران کند و اثرات را از بین ببرد، چه باید بکند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کفاره الطیره التوکل؛^(۱) کفاره فال بد توکل به خداست.

یعنی اگر فال بد زدید، افکار بد به ذهنتان آمد، به خدا توکل کنید، تا آثار شوم آن برداشته شود. و معنای توکل در اینجا این است که به فال بد اهمیت ندهید و امیدتان به خدا باشد. چون وقتی برای فال بد اهمیت قائل نشوید و بی خیال شدید، رها می کند. کار خود را انجام بدهید و سعی کنید به آن فال بد بی اعتنا باشید.

آثار تلقین در روحیه

استاد دانشگاهی به بنده می گفت: شما حدیث کوتاهی را روی منبر خواندید که «البلاء موکل بالمنطق و القول؛ بلا به زبان و گفتار وابسته است.» یکی از دانشمندان و روان شناسان خارجی یک کتاب مفصل درباره همین یک کلمه حدیث نوشته است. و ثابت کرده است که تلقین در شدت بیماری و خوب شدن بیمار اثر دارد. روحیه دادن به افراد بسیار مؤثر است.

افرادی که می خواهند کنکور بدهند، مدام تلقین کنند که انشاءالله موفق می شویم، قبول می شویم، کار ما درست می شود. ما با اوورها و خیال های خوب و یا بد خود داریم زندگی می کنیم. اینها قطعه اثر دارد.

ص: ۲۰۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

شخصی می گفت: چطور تلقین به مرده اثر دارد، ولی به زنده اثر ندارد؟ در روایات فراوان و دستور فقهای ما آمده است: کسی که روح از بدن او جدا شد و او را در چاله قبر خوابانند، مستحب است کسی برود شانه او را تکان بدهد و به او اعتقادات را تلقین کند. روح در بدن او نیست، ولی روح به آنجا اشراف دارد.

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: این منبرها و جلسات ما یک تلقین میت است. دل های مرده و روح های مرده افرادی که از خدا بریده اند را تلقین کن. بگو: خوب خدایی داری، به خدای مهربان خوش بین باش! خوب پیغمبری داری، خوب قرآنی داری! اینها هم در دنیا برای ما مفید است، هم برای آن کسی که در قبر رفته است.

خوش گمانی حتی به یک سنگ

امام عسکری علیه السلام فرمودند: أحسن ظنك ولو بحجر يطرح الله فيه سره فتتناول نصيبك منه؛^(۱) خوش بین باش، هر چند به یک سنگ باشد که خداوند سر خود را در آن می افکند و تو بهره خود را از آن می بری .

یعنی به خلقت خدا خوش بین باش. حتی به آسمان، زمین، سنگ، درخت، در، دیوار، خاک و همه مخلوقات خدا و موجودات عالم، اینها لشکر خدا هستند.

ص: ۲۰۴

۱- عوالی الثالی، ج ۱، ص ۲۵، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۷.

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حق اند پیدا و نهان

این ها فهم و شعور دارند، فرمودند: حتی به یک سنگ هم خوش بین باش، خدا سر خود را در آن سنگ قرار می دهد و تو بهره خود را از آن سنگ می بری.

راوی تعجب کرد. گفت: من به یک سنگ خوش بین باشم یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

ألا تنظر إلى الحجر الأسود؛ آیا به حجر الاسود نگاه نمی کنی؟

یعنی بین خدا یک سنگ را چقدر شرافت داده که حجر الاسود شده است! از سنگ های بهشتی شده است! پیغمبر می آید دست می کشد و می بوسد. امام زمان می آید این سنگ را نوازش می کند. ناامید نباش. خدا به یک سنگ شرافت داده است. تو بشر هستی، بالاتر از سنگ هستی، یعنی امیدوار باش.

خدا سنگ را عقیق قرار داده است. در دست خود می کنی و نماز می خوانی، ثواب آن هفتاد برابر بیشتر می شود. یعنی اگر سنگ هم باشی خدا تو را بالا می برد

سنگی که موجب پیروزی شد

خدا گاهی با یک سنگ کارهای فوق العاده کرده است. جالوت یک طاغوت بود. آمد به حضرت داوود و مؤمنینی که همراه ایشان بود حمله کرد. داوود یک سنگ در فلاخن گذاشت و پرتاب کرد. به پیشانی جالوت خورد و پیشانی او شکست و تمام این لشکر با این سنگی که به پیشانی او خورد فرار کردند. خدا به وسیله سنگ یک امتی را فاتح قرار داد.

ص: ۲۰۵

گاهی یک سنگ موجب هدایت و سعادت یک فرد می شود. مرحوم حاج آقا رحیم ارباب از بزرگان بود. آیت الله بروجردی شاگرد ایشان بوده و مجتهدین فراوانی پای درس ایشان تربیت پیدا کردند. پدرش از پولدارها و ثروتمندان اصفهان بوده است. چون ملک و آبادی داشته اند به او ارباب می گفتند.

در فرزندان ایشان اهل علم و روحانی نبوده است. فرزند ایشان، آقا رحیم هم دنبال تفریح و گردش و در این وادی ها بوده است. یک بار با رعیتها به بیابان می آیند تا تفریح کنند.

عشایر برای پختن نان سنگ را داغ می کنند، خمیر را روی آن می زنند، نان مطبوعی درست می شود. ایشان به رعیت می گوید: برای من از این نان های سنگی بپزید. رعیت ها می آیند سنگ را داغ می کنند و نانی می پزند. همه طرف نانها پخته می شده و یک طرف آن خمیر می مانده است.

ایشان اعتراض می کند که چرا این نان ها این طوری است؟ می آیند می بینند یک قسمت سنگ سرد است. اصلا داغ نمی شود. خیلی تعجب می کنند می آیند به آقا رحیم می گویند. ایشان هم جوان کنجکاو بوده است. می آید می گوید که من باید سر این را به دست بیاورم.

به رعیتها می گوید: مگر این قسمت سنگ با بقیه قسمت ها فرق می کند؟ هر طور شده است باید سر این را به دست بیاورید. خلاصه آنها را وادار می کند پتک می آورند و سنگ را می شکنند. می بینند این

قسمت سنگ از یک درزی که داشته است یک کرم لای این رفته است، خدا می خواسته است این قسمت داغ نشود و این کرم از بین نرود.

آقا رحیم جوان متحول می شود. می گوید: خدایی که کرم لای سنگ را فراموش نکرده است، من را فراموش می کند؟ رحیم را فراموش می کند؟ من باید بروم درس توحید یاد بگیرم.

از همانجا فکر او عوض می شود، تشریفات و تجملات و ارباب گری را رها می کند. در حوزه اصفهان طلبه می شود و از علمای طراز اول اصفهان می شود که منشأ برکات زیادی می شود که یکی از آنها مرحوم آیت الله بروجردی بوده است.

فال خوب پیامبر صلی الله و علیه و اله

شما هر چه می توانید در مورد خدا خوش بین باشید، فال خوب بزنید. زبان ما به خیر باشد، دل ما به خیر باشد. وقتی پیغمبر خدا صلی الله و علیه و اله برای خسرو پرویز نامه فرستاد، او نامه حضرت را پاره کرد. یک کمی هم خاک در ظرف ریخت و به آن قاصد گفت: این را برای پیغمبر ببر.

آمد و به پیغمبر گفت: چنین کاری کرد. حضرت فرمود: نامه را پاره کرد، خدا ملک او را پاره می کند. خاکی که برای ما فرستاد، علامت این است که مملکت او تحت تصرف ما در می آید. همین طور هم شد. حضرت فال خوب زدند.

وقتی حلیمه سعدیه را برای شیردهی پیغمبر آوردند، گفتند: چه اسم خوبی هم حلیم است، هم سعدیه و سعادت مند. ما با الفاظ و کلمات می توانیم تلقینات خوب و فال خوب داشته باشیم.

گفتار سیزدهم: گنجینه ی صحیفه

اشاره

ص: ۲۰۸

دعا و نیایش با خدای متعال شفای تمام دردهاست. همه بیماری های روحی و جسمی و ظاهری و باطنی و فردی و اجتماعی را با دعا می توان درمان کرد. دعا آرامش دهنده همه اضطراب ها و نگرانی هاست. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

علیک بالدعاء فانه شفاء من کل داء؛^(۱) بر تو باد به دعا، که شفا از هر بیماری است.

دعا و نجوا و انس با خدا زیاد داشته باشید. در دعاهای خود ناامیدی را باید کنار بگذاریم. در ناامیدی برای شیطان است، باید آن را محکم ببندیم. هر کس دعا می کند، در دستگاه خدا یک چیزی به حساب او واریز می شود. و در وقت خود پاسخ می دهند. اگر هیچ ثوابی هم به ما ندهند، من نشسته ام و با خدا صحبت کرده ام. آن موقع گناه نمی کنم، آن موقع یاد خدا هستم، این بهره نقدی دعاست.

خود همین صحبت کردن با خدا، مزد دعاست. چه حاجتی بالاتر از این که من با خدا هم صحبت شدم. سلاح همه ما، مغز و روح عبادت ما دعاست.

ص: ۲۱۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۸۹.

برای برون رفتن محبت دنیا از دل

«صحیفه سجادیه» معتبرترین کتاب دعای ماست. تمام آن از امام سجاد علیه السلام است.

مرحوم آیت الله حائری (ره) شنیده بودند که کسی «صحیفه سجادیه» را خوانده است و مهر و محبت دنیا از دل او بیرون رفته است. این عالم جلیل القدر فرموده بودند: من یک دور صحیفه سجادیه را خواندم، به این نیت که خدا مهر و محبت دنیا را که ریشه همه فسادهاست، از دل من بیرون کند.

باید با این کتاب انس داشته باشیم. دست کم بعضی از دعاهای آن را گاهی بخوانیم.

دعای معجزه آسا

یکی از دعاهای زیبای آن دعای هفتم است که از آن به «دعائه فی الملمات و المهمات و عند الکرب» تعبیر شده است.

و کان من دعائه علیه السلام إذا عرضت له مهمه أو نزلت به ملمه و عند الکرب؛ امام سجاد علیه السلام در امور بسیار مهم و در گرفتاری ها، شداید و سختیها این دعا را تلاوت می کردند.

بعضی از بزرگان ما این دعا را در قنوت نماز خود می خواندند. دعای نسبتاً کوتاه و مجربی است. برای دفع فقر، گرفتاری ها، مشکلات، تنگی سینه، مشکلات روحی، افسردگی بسیار مفید است. خوشبختانه این دعا در «مفاتیح الجنان» هم آمده است. چند صفحه بعد از دعای توسل است.

این دعا با این جمله شروع می شود:

ص: ۲۱۲

یا من تحیل به عقد المکاره، و یا من به حد الشدائد، و یا من یلتمس منه المخرج إلی روح الفرج ذلت لقدرتک الصعاب، و تسبیت بلطفک الأسباب؛ (۱) ای خدایی که گره ناگواری های عالم به او گشایش می یابد! ای خدایی که سختی های جهان به او آسان می گردد! ای آن که برون شدن از غم و اندوه و ورود به حقیقت شادی و خرمی از او درخواست می شود. مشکلات عالم پیش قدرتت رام کردند و اسباب وجود هر چیز به لطف و کرمت نظام یافته است.

فرازهای آن بسیار زیباست!

و جری بقدرتک القضاء، و مضت علی إرادتک الأشیاء؛ و قضا به قدرت تو جاری، و هر چیزی به اراده تو امضا می گردد.

همه کاره همه چیز

همه چیز دست توست. کسی را که تو بلند کنی، زمین نمی خورد. کسی را که تو زمین بزنی، بلند نمی شود. گره ای را که تو بزنی، کسی نمی تواند باز کند. چیزی را که تو باز کنی، کسی نمی تواند گره بزند.

لا فاتح لما أغلقت، و لا مغلق لما فتحت؛ دری را که تو بر بندی، دیگری نمی تواند بگشاید و اگر تو بگشایی، کسی نمی تواند ببندد. همه کاره خود تو هستی، این جملات ما را به توحید محض می برد.

ص: ۲۱۳

و به همین خاطر است که برخی از بزرگان آن را در قنوت نماز می خواندند و با آن باب توحید را به روی خود می گشودند.

آبی بر آتش

شخصیت بزرگواری می فرمود: من یک موقعی بیماری خیلی سختی داشتم. و گرفتاری هایم بسیار حاد شده بود. در مرز ناامیدی بودم. یعنی دیگر از همه جا بریده بودم. امکانات مادی هم نداشتم که دنبال معالجه بروم. یک وقت در «مفاتیح الجنان» به همین دعا برخورددم. با سوز دل این دعا را تلاوت کردم.

ایشان می فرمودند: من همین که این دعا را شروع کردم به خواندن، غم و بیماری و افسردگی از وجودم رخت بر بست. مثل آب روی آتش بود. از این رو به آن رو شدم. از جا بلند شدم. مثل این که یک کسی را بسته باشند و یکدفعه او را آزاد کنند. یا در قفس باشد و در قفس را به روی او بگشایند.

اگر کسی واقعا با باور و اعتقاد بخواند، بسیار مؤثر است. البته چه خوب است انسان با معانی آن هم یک مقدار مأنوس باشد. می گوید: ای خدایی که همه گره ها را تو باز می کنی، باز کردن دست توست. بعد هم می گوید: این گرفتاری ها باعث نشود که من از واجبات خود بمانم. خدایا، به برکت پیغمبر و اهل بیت عیش خوبی به من مرحمت کن!

هدیه حضرت رضا علیه السلام

یکی از اساتید بزرگوار ما می فرمود: یکی از علمای طراز اول تهران

می گفت: قبل از انقلاب روضه زنانه گرفته بودیم. قهرا همسایه ها و فامیل ها را خبر می کردند که به روضه بیایند. یک خانمی در کنار منزل ما بود. عرق دینی داشت، ولی بی حجاب بود. شنیده بود منزل ما روضه است. به منزل ما می آمد. یک چادر توری به سر می کرد و با آرایش وارد مجلس می شد.

خانم من به من گفت: همه کسانی که به روضه می آیند، با حجاب و پوشیده هستند، ولی خانمی با یک چادر توری و وضع ناهنجاری در روضه شرکت می کند. من بین محذور گرفتار شدم. اگر به او بگویم نیا، مجلس روضه است، مهمان است، هر چقدر هم بد باشد، باید احترام کنیم، چه برسد به این که امام حسین و اهل بیت دوست دارد. ماندم چه کار کنم؟ از این طرف هم به او تذکر بدهم، می ترسم ناراحت و دلگیر شود. چون امر به معروف و نهی از منکر هم خیلی لطایف و ظرایف دارد که به هر کسی چطور بگوئیم و چه زمانی بگوئیم.

یکی از بهترین ها راه های امر به معروف و نهی از منکر این است که بی صدا و با اعمال و رفتار خود امر به معروف کنیم. بزرگی در یک کلام بسیار زیبایی می فرمود: بالا-ترین امر به معروف ها این است که خود تو مجسمه معروف شوی. یعنی مجسمه خوبی ها شوی. با رفتار خوب خود به دیگران خوبی ها را یاد دهی. خود تو چراغ شوی و راه را نشان دهی امر به معروف عملی بالا-ترین و زیباترین مصداق امر به معروف است. خود تو مجسمه ترک گناه شوی. هیچ وقت گناه نکنی، همه ببینند و یاد بگیرند. همه وجود تو نشان دهد که تو گناه نمی کنی.

یک موقعی ما با خانواده به شمال رفته بودیم. من هم معمم بودم. دیدم آن طرف تر یک خانواده ای نشستند و شروع کردند به لهو و لعب ما مانده بودیم که چه کنیم؟ موقع نماز شد، بلند شدم اذان و اقامه گفتم به نماز ایستادم. کاری هم با آنها نداشتم. حرفی هم نزدم. خود آنها وقتی دیدند من اینجا دارم نماز می خوانم. خجالت کشیدند. همه کارهای خود را تعطیل کردند.

در هر صورت این آقا گفت: خانم من به من گفت که من ماندم که چه کار کنم؟ از یک طرف یک خانم بی حجاب در جمعی می آید که همه با حجاب هستند، همه حواس ها هم پرت می شود. گفتم: مجلس امام حسین و اهل بیت است. از فضای مجلس نورانیت را می گیرد. شما یک مقدار حوصله و تحمل کن درست می شود. ایشان چند بار آمد و در جلسه روضه شرکت کرد

ایام عید نوروز شد. بعد از ایام عید نوروز خانم من گفت که همسایه ای که بی حجاب بود، مسافرت رفته بود و برگشته است. به من زنگ زد و گفت: خانم فلانی، دعای «یا من تحل به عقد المکاره» داریم؟ او کسی بود که اصلا اهل دعا نبود. گفتم: چطور؟ گفت: یک جریانی است می آیم حضورا به شما می گویم. من تعجب کردم. وقتی آمد، دیدم با حجاب و پوشیده و از این رو به آن رو شده بود. اصلا عوض شده بود.

گفت: حقیقت را به شما بگویم. من مذهبی و اهل این حرف ها نبودم. ولی روضه را دوست داشتم. امسال برای گردش به مشهد رفتیم. به قصد زیارت هم نرفته بودیم. گفتیم: حالا که برای گردش و تفریح آمدیم. روز

آخر سری هم حرم امام رضا برویم. حرم رفتیم و زیارت کردیم. شب آخر آمدیم هتل خوابیدیم که به تهران برگردیم.

شب خواب دیدم از طرف مشرق خورشید طلوع کرده است، ولی خورشید به شکل امام رضا است. وجود نازنین آقا علی بن موسی الرضا شمس الشموس است. فضا را نورانی کرده است. همین طور می درخشد و نزدیک می آید.

گفت: هیبت و عظمت بزرگی حضرت مرا گرفت. خورشید درخشنده ای که می تابد و به طرف من می آید، جذاب و نورانی. دیدم یک قرآن دست حضرت است.

نزدیک که آمدند، من به محضر امام هشتم علیه السلام عرض ادب کردم. آقا فرمودند: من این قرآن را به کسی می دهم که دعای «یا من تحل به عقد المکاره» را حفظ باشد.

حقیقت دین ما ثقلین هستند. قرآن و اهل بیت علیه السلام امام معصوم به کسی قرآن بدهد، یعنی حقیقت معارف، حقیقت دین، حقیقت توحید و همه خوبی ها را به شما می دهند. هر چه خوبی است همین جاست. دهنده قرآن ناطق و آن هدیه هم قرآن صامت است.

گفت: من در عالم رویا دیدم که آن دعا را بلد هستم. گفتم: برای شما می خوانم. شروع به خواندن کردم. «یا من تحل به عقد المکاره...» این دعا را روان خدمت آقا خواندم. آقا هم قرآن را به من تقدیم کرد.

بعد از دیدن این خواب بیدار شدم. دیدم دعا را هم حفظ هستم. ولی من چون با قرآن و دعاها سر و کار نداشتم، نمی دانستم و شک داشتم

اصلاً چنین دعایی وجود دارد، یا نه. چون با این مسائل آشنا نبودم. گفتم: نزدیک خانه ما فلان عالم است. می روم از او می پرسم. این است که از مشهد که آمدم زنگ زدم، بینم چنین دعایی داریم؟ گفتم: بله، دعای «صحیفه سجادیه» است و دعا را باز کردم و به او نشان دادم.

این دعا از دعاهایی است که اگر کسی بتواند حفظ کند، یک آرامش عجیبی می دهد. بسیاری از افراد با خواندن این دعا احساس آرامش و نورانیت کرده اند.

ص: ۲۱۸

فهرست ها: فهرست آیات، فهرست روایات و دعاها، فهرست منابع

اشاره

ص: ۲۱۹

- يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ..... ١٨٨
- أَحْطُتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ..... ١١٠
- ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ..... ٥٨، ٢٦
- اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا..... ١٣٤
- الْقَارِعَةُ هَا الْقَارِعَةُ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾..... ١٨٨
- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ..... ١٣٩
- إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ..... ٦١
- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾..... ١٨١
- إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ..... ٧٢
- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..... ١٨٧
- أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى..... ١٨٠، ٦١
- أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ..... ٦٠
- إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ..... ٢١
- تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا..... ١٣٨
- تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ..... ٢٢
- قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ..... ١٧٩

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.....١٩١،٢٩

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.....١٧٢

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ.....١٧٠

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ.....٢٧

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَهُ.....١٨٩

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلِثَّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.....٢٩

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي.....١٤٩

فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ.....١٠٩

قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.....١١٦

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ.....١٠٧

قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ.....٧١

قَرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا.....١٧٨

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.....١١٥

قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.....١٧٢

قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ.....٢١،٢٠

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.....٢١

كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا.....١٣٥

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا.....٦٢

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ١٥١

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ١٧١، ١٧٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ١٨٥، ١٧٧

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ١٧١

قُلْ مَا يَعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ٧٢، ٢١

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ٢١

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبْدِي عَنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ لِي مَخْرَجًا وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ١٤٨

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ٧٦

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ١٠٤

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ١٨٩

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ٦٢

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ١٥٦

وَسئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ٢٣

وَوَظَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ١٤٧، ١٣٠

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْمِعْ لَكُمْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاسْمِعُوا لِي سَمْعًا يَسْمَعُ ٢٣

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ ١٩٠

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ١٨٧

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا

آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا
يَكْذِبُونَ ٩٥

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ١٣٨

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ
لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ١٦٩

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي
..... ٣٩

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ١٦٢

ص: ٢٢٤

- ألا تنظر إلى الحجر الأسود ٢٠٥
- أجود الأجودين ١٣٣
- أجيزوا كذبه وأدخلوه الجنة..... ١٥٤
- أحب الأعمال إلى الله عز وجل لفي الأَرْضِ رضاً الدعاء ٧٥
- أحب الأعمال إلى الله في الأرض الدعاء ٢٦
- أحسن الظن بالله فان الله عز وجل يقول أنا عند ظن عبدي المؤمن بى إن خيرا فخيروا وإن شرا فشيروا ١٦٢
- أحسن ظنك ولو بحجر يطرح الله فيه سوره فتنتنا أول نصيبك منه ٢٠٤
- أخروا إجابته ٨٤
- أخفى رضاه فى طاعته فلا تستصغرن شيئا من طاعته فربما وافق رضاه وأنت لا تعلم ٣٨
- إذا كان يوم القيامة قال الله عبدي دعوتنى و آخرت إجابتك و توابك كذا و كذا و.... فيتمنى المؤمن أنه لم يستجب له دعوه فى الدنيا
- مما يرى من حسن الثواب ٨٥
- أشهد أن لا إله إلا الله ١٠٨
- أظهر الجميل و ستر القبيح ١١٣
- ص: ٢٢٥

أعوذ بنور وجهك الذى أشرقت له الظلمات و صلح عليه أمر الأولين
والآخرين.....١٧٤

أكبر الكبائر سوء الظن بالله١٢٧

أكرم الأكرمين١٣٣

الا كان عبر لها خيرا.....١٩٤

البلاء موكل بالمنطق١٧٧

البلاء موكل بالنطق او بالقول.....١٩٢

البلاء موكل بالمنطق و القول٢٠٣

الحسنه فى الدنيا الصالحه و العافيه و فى الآخرة المغفره و الرحمه
.....١٩١

الحمد لله الذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره
.....٦٧

الحنان هو الذى يقبل على من أعرض عنه١٣١

الدعاء افضل.....٢٥

الدعاء مخ العباده٣٧،٢٢

الرؤيا على ما تعبر.....١٩٣

الرجل الصالح يأتى بالخبر الصالح و الرجل السوء يأتى بالخبر السوء
.....١٩٤

الصغار من الذنوب طرق إلى الكبائر و من لم يخف الله فى القليل لم يخفه فى
الكثير.....٤٥

اللهم ارزقنى حج بيتك الحرام فى عامى هذا و فى كل عام
.....٥٢

اللهم ارزقه الكفاف ٩٤

اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمات والمسلمات

..... ٣٢

اللهم أغن كل فقير اللهم أشبع كل جائع ٥١

ص: ٢٢٦

اللهم إن مغفرتك أرجى من عملي و إن رحمتك أوسع من ذنبي اللهم إن كان ذنبي عندك عظيما فعفوك أعظم من ذنبي
اللهم إن لم

أكن أهلا- أن آبلغ رحمتك فرحمتك أهل أن تبلغني و تسعني لأنها وسعت كل شيء برحمتك يا أرحم
الراحمين..... ٣٠

اللهم انك انزلت في كتابك أن نعفو عن ظلمنا و قد ظلمنا أنفسنا فاعف
عنا..... ١٠٣

اللهم صل على محمد و آل محمد ٩٩،٢٧

اللهم ولا تكلني إلى نفسي طرفه عين أبدا. ٣١.

المرأه الحسناء الصالحه ١٩٢

إلهي و ربي من لي غيرك ١٥٩

إن الحمى طهور من رب غفور ١٧٦

ان الله أخفى أربعة في أربعة..... ٣٨

ان الله تبارك و تعالي لا يفعـل بعـباده إلا الأصلح
لهم..... ١٨٦

ان الله جل ثناؤه ليعتذر إلى عبده المؤمن المحوج في الدنيا كما يعتذر الأخ إلى أخيه
..... ١١٧

ان الله عز وجل كره إلحاح الناس بعضهم على بعض في المسأله و أحب ذلك
لنفسه..... ٥٧

إن الله يحب السائل اللجوج ٧٧

إن الله يحب أن يسأل ٢٦

إن ربكم حيي كريم ٨٢

إن كان لي عندك ذنب تريد أن تعذبنى به في الآخرة فعجل ذلك في

الدنيا ١٩٠

اننا جلسنا جالسنا وانا مطيع مع من أطاعنى
..... ٦٨

أنت أكرم من أن تضيع من ربيته أو تبعده من أدنيتيه وتشرد من آويته
..... ١٦٠

إني كنت من الظالمين ١٧١

أوحى الله عز وجل إلى داوود عليه السلام يا داود تريد و أريد و لا يكون إلا ما
أريد..... ٦٥

بئسما قلت ١٩٠

بـل الحمى يفور بالشـيخ الكـبير حـتى تحلـه فى القـبور
..... ١٧٢

بل أنت اخترته السجن ١٨٠

بماذا استحققت السجن ١٨٠

تفال بالخير تنله ١٧٧

حسن الظن بالله أن لا ترجو إلا الله و لا نخاف إلا ذنبك
..... ١٦٥

حمى يوم كفاره سنه ١٧٦

خير الرازقين ١٣٠

دعائه فى الملمات و المهمات وعند الكرب ٢١٢

رب بما أعطيته كان عملنا واحدا ١٢٥

سالنى و لم تسألنى ١٢٥

عبدى أنا و حقى لك محب فبحقى عليك كك لى محبا

عبدى لم التفت ١٥٣

عبدى و ما كان ظنك بى ١٥٣

عجبت لمن اغتم كيف لا-يفزع إلى قوله «لا- إله إلا-أنت سبحانك انى كنت من الظالمين»فإنى سمعت الله عزوجل يقول
بعقبهاونجيناها من الغم و

ص: ٢٢٨

وكذلك ننجى المؤمنين..... ٢٨

عليك بالدعاء فانه شفاء من كل داء ٢١١

غرائز شتى يجمعها سوء الظن بالله ١٢٩

فأحسنوا بالله الظن، و ارجبوا إليه..... ٢٠٢

فادركنا ما املناو ثبت رجاءك في صدورنا ٤٨

فارفع هذا السجف فانظر إلى ما عوضتك من الدنيا قال فيرفع فيقول ما ضرني ما منعتني مع ما عوضتني

..... ١١٨

فإن أسلمت لما أريد أعطيتك ماتريد و إن لم تسلم لما أريد أتعبتك فيما تريد ثم لا- يكون إلا- ما

أريد..... ٦٧

قال الله سبحانه ان من عبادى المؤمنين لمن يسألنى الشىء من طاعتي فاصرفه عنه مخافه الإعجاب

..... ١٢٠

قلوب خلت عن ذكر الله فأذاقها الله حب غيره .. ١٤٢

قليل تؤدى شكره لير كثير لاتطيقه ٩٢

كان امير المؤمنين رجلا دعاء ٤٦

كفاره الطيره التوكل ٢٠٣

كل فيه فضل و كل حسن..... ٢٥

لئلا تراه الملائكه ١١٣

لا- إله إلا- الله المقبل على من أعرض عن ذكره التواب على من تاب اليه من عظيم ذنبه الساخط على من قنط من واسع رحمته و

يئس من

عاجل روحه..... ١٣٢

لا- تدخلن في مشورتك بخيلا- يخذلك عن الفضل و يعذك الفقر

..... ١٢٨

لا فاتح لما أغلقت، ولا مغلق لا فتحت.....٢١٣

لا يكون إلا ما أريد.....٦٦

لا يمكن الفرار من حكومتك.....١٣٩

لا يموتن احدكم إلا — وهو يحسن الظن بالله فان حسن الظن بالله ثمن الجنه
.....١٤٧

لأنكم تدعون من لا تعرفونه.....١٠٥

لك العتبي حتى ترضى.....١٧٤

لو تكاشفتن ما تدافنتن.....١١١

ليكن بك ما قلت.....١٧٦

ما برح لله عزت آلاءه في البرهه بعد البرهه و في آزمان الفترات عباد ناجاهم في فكرهم و كلمهم في ذات عقولهم
.....١٣٧

ماذا وجد من فقدك وما الذى فقد من وجدك.....١٩

ما ذكر خبرنا هذا في محفل من محافل أهل الأرض و فيه جمع من شيعتنا و محيينا إلا نزلت عليهم الرحمه و حفت بهم الملائكه
و استغفرت

لهم إلى أن يتفرقوا.....٩٨

ما ذللك الظن و لا المعروف من فضلك عنك يا كريم
.....١٦١

ما رأيت إلا جميلا.....١٧٣

ما زال الزبير رجلا — منا أهل البيت حتى نشأ ابنه المشؤوم عبد الله
.....٧٩

ما شأنك.....١٨٨

ما ظن عبد بالله خيرا إلا كان الله عند ظنه به.....١٥٥

ما قل وكفى خير مما كثر و ألهى ٩٢

ص: ٢٣٠

ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة و لا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الإجابة و لا ليفتح لعبد باب

التوبة و يغلق عنه باب المغفرة ١٥٠

ما من بليه إلا والله فيها بنعمه تحيط بها ٨١

ما من شىء يتقرب به إلى الله عز و جل أحب إليه من إطعام الطعام و إراقه الدماء ١٠٠

متنجز ما وعدت من الصفح عمن احسن بك ظنا. ١٦٦

معرفةتى يا مولا دليلى عليك و حبيبى لك شفعى إليك ١٦١

ملجأ العاصين ١٣٣

ملجأ كل مطرود ١٣٣

من زار قبر الحسين عليه السلام وهو يريد الله عز و جل شيعة جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل حتى يرد إلى منزله ٢٥

من ظن بك خيرا فصدق ظنه ٢٠٠

من لم يسأل الله عز و جل من فضله فقد افتقر ٧٩

من هم بخير فليعجله و لا- يؤخره فان العبد ربما عمل العمل فيقول الله تبارك و تعالى قد غفرت ذلك و لا أكتب عليك شيئا أبدا ٤٣

من هم بخير فليعجله و لا- يؤخره الله العبد ربما عمل العمل فيقول الله تبارك و تعالى قد غفرت لك و لا- أكتب شيئا أبدا ٣٩

من هم بسيئه فلا- يعملها فانه ربما عمل العبد السيئه فيراه الله سبحانه فيقول و عزتى و جلالى لا- أغفر لك بعدها أبدا ٤٤

منا أهل البيت ٧٩

نعم المجيب.....١٤١

و أخفى إجابته في دعوته فلا تستصغرن شيئاً من دعائه فربما وافق إجابته و أنت لا تعلم

.....٤٤

و أخفى سخطه في معصيته فلا تستصغرن عبداً من معصيته فربما وافق سخطه معصيته و أنت لا تعلم

.....٤٣

و أخفى وليه في عباده فلا تستصغرن عبداً من عبيد الله فربما يكون وليه و أنت لا تعلم

.....٤٨

واعلموا أنكم لا تشكرون الله عز و جل بشئ بعد الإيمان بالله و بعد الاعتراف بحقوق أولياء الله من آل محمد رسول الله أحب اليكم من معاونتكم

لاخوانكم المؤمنين على دنياهم التي هي معبرتهم إلى جنان ربهم فان من فعل ذلك كان من خاصه الله تبارك و

تعالى.....٤٠

و الذى لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمناً بعد التوبه و الإستغفار إلا بسوء ظنه بالله و تقصيره من رجائه و سوء خلقه و اغتيابه

للمؤمنين.....٢٠١

والذى لا إله إلا هو، لا يحسن ظن عبده مؤمن بالله إلا كان الله عند ظن عبده المؤمن لأن الله كريم، بيده الخيرات يستحي أن يكون عبده المؤمن

قد أحسن به الظن، ثم خلف ظنه و رجاءه.....٢٠٢

والله ان الله أشد حبا لكم منا.....١٠٦

والله لو انى حدثتكم بفضل زيارته و بفضل قبره لتركتم الحج رأساً و ما حج منكم أحد

.....٢٤

و أمرتنا أن لا نرد سائلاً عن أبواننا و قد جئتكم سائلاً فلا تردنى إلا بقضاء حاجتى

.....١٠٣

و أمرتنا بالإحسان إلى ما ملكت أيما لنا ونحن أرقاؤك فاعتق رقابنا من النار
١٠٤.....

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حير الضلاله
١٠٦.....

و جرى بقدرتك القضاء، ومضت على إرادتك الأشياء . ٢١٣

و عبدني لك و لا تفسد عبادتي بالعجب ١٢٠

و عزتي و جلالتي ما احوجتك في الدنيا من هوان كان بك على
١١٨.....

و كان من دعائه عليه السلام إذا عرضت له مهمه أو نزلت به ملمه و عند الكرب
٢١٢.....

و لا تخاف إلا ذنبك ١٦٥

و لا جباناً يضعف عليك الأمور ١٢٨

و لا حريصاً يزين لك الشره بالجود ١٢٩

و لا يمكن الفرار من حكومتك ١٤٠

و لا ينجي من سخطك إلا التضرع إليك ٣٧

و ليت شعري يا سيدى و إلهى و مولائى أتسلط النار على وجوه خرت لعظمتك ساجده على ألسن نطقت بتوحيدك صادق
١٦٠.....

وجدنا فى كتاب على عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال و هو على منبره و الذى لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قط
خير الدنيا و

الآخره إلا بحسن ظنه بالله، و رجائه له و حسن خلقه و الكف عن اغتياب المؤمنين
١٩٩.....

هلا قلت العافيه أحب إلى ما يدعوننى ١٨٠

يا ابن آدم أظعننى فيمما أمرتـك و لا تعلمنى مما يصـلحك

٧٠.....

يا الله المحمود في كل فعالة.....١٧٥

ص: ٢٣٣

يا جبرئيل احبس حجاجه عبيدى فانى احبه و احب صوته
..... ۱۱۹

يا حبيبي آنا آراف بعبادى منك فاذا كرهت كشف عيوبهم عند غيرك فانا اكره كشفها عندك أيضا فاحاسبهم وحدى بحيث
لا يطلع على عثراتهم

غبرى ۱۳۴

يا داؤد قل لعبادى لم أخلقكم ربح عليكم ولكن لتربحوا
..... ۱۶۴

يا داود لو يعلم المدبرون عنى كيف انتظارى لهم ورفقى بهم وشوقى إلى ترك معاصيهم لمأتوا شوقا إلى وتقطعت أوصالهم من
محبتى ۱۳۱

يا داود! هذه إرادتى بالمـدبرين عنى فكيف إرادتى بالمـمقبلين على
..... ۱۳۲

يا رب إن لنا فى أملا- طويلا- كثيرا إن لنا فيك رجاء عظيما عصيناك و نحن نرجوا أن تستر علينا و دعوناك و نحن نرجو أن
تستجيب لنا فحقق رجاءنا

مولانا ۴۸

يا رب كان ظنى بـك أن تغفر لى خطيئـتى و تسـكنى جـك
..... ۱۵۳

يا رب ما كان ظنى بك هذا ۱۵۳

ياملائكتى وعزتى و آلائى وبلائى وارتفاع مكانى ما ظن بى هذا ساعه من حياته ليرا قط ولو ظن بى ساعه من حياته ليرا
ماروعته بالنار ۱۵۳

يا من أجب لأبغض خلقه إبليس ۶۰

يا من أرجوه لكل خيرو آمن سخطه عند لل شر ۱۲۷

يا من تحل به عقد المكاره ۲۱۶، ۲۱۷

يا من تحل به عقد المكاره ۲۱۷

يا من تحل به عقد المكاره، و يا من يفثا به حد الشدائد، ويا من يلتمس منه المخرج إلى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب، و
تسببت بلطفك

ص: ٢٣٤

الأسباب ٢١٣

يا نعم الحبيب ١٤٢، ١٤١

يا نعم الحسيب ١٣٣

يا نعم الرقيب ١٣٥

يا نعم الطيب ١٣٥

يا نعم القريب ١٤٠، ١٣٧

يا نعم الكفيل ١٤٢

يا نعم المجيب ١٤٠

يا نعم المولى يا نعم النصير ١٤٣

يا نعم الوكيل ١٤٣

يا ويح ثعلبه، يا ويح ثعلبه ٩٥

يجب للمؤمن على المؤمن أن يستتر عليه أخيه سبعين كبيره

..... ١١٣

يحب الفأل الحسن و يكره الطيره ١٧٥

ص: ٢٣٥

۱. قرآن کریم

۲. اثبات الوصیه / مسعودی، علی بن حسین، انصاریان، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق - ۱۳۸۴ ش.

۳. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴. ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۵. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۶. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۷. الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۸. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۹. البلد الأمين و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیرت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۰. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۱۵. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. جامع السعادات / محمد مهدی النراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۸. الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.
۱۹. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. خزینة الجواهر فی زینت المنابر / علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ج ۶، ۱۳۴۶ ش.
۲۱. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل

البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.

۲۳. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابو القاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۲۴. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دار الأسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۲۵. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۲۷. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۲۸. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۲۹. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۳۰. عوالمی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۳۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۳۲. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۳. غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد،

ص: ۲۳۸

دار الكتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۳۴. الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام / مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۳۵. الكافي / كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الكتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳۶. كامل الزيارات / ابن قولويه، جعفر بن محمد، دار المرتضويه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۳۷. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۳۸. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۳۹. مجمع البحرين / الشيخ فخر الدين الطريحي، مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۴۰. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۴۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۴۲. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.

۴۳. مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۴۴. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۵. المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیه) / کفعمی، ابراهیم بن

علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۴۶. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۴۷. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۴۸. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۴۹. منتهی الآمال / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ ش.

۵۰. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۵۱. نثر الالکی / طبرسی، فضل بن حسن، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.

۵۲. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۵۳. نهج الفصاحه / ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۵۴. الوافی / فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۵۵. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۶. هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

